

## بزرگترین پایگاه تبلیغ

مهم ترین مکان تبلیغی که - از ابتدای اسلام تاکنون از جایگاه مهم و اساسی برخوردار بوده - مسجد است. در آیات و روایات بسیاری، مطالب ارزشمندی درباره مسجد بیان گردیده که مبلغین محترم با مطالعه منابع دینی می‌توانند از سویی آن مباحث را برای مردم مطرح کرده و آنان را نسبت به اهمیت مسجد حساس سازند و از سوی دیگر نقش خویش و وظیفه خود را نسبت به این مکان مقدس به خوبی شناخته و به ادای مسئولیت پردازند. برای پی بردن به قداست مسجد به چند مطلب اشاره می‌شود.

### ۱. نبرد برای حفظ مساجد

قرآن مجید جایگاه مسجد و دیگر اماکن پرستش خدا را آنچنان مهم و عظیم می‌داند که ثمره تلاش رزمندگان و جان فشانیهای مجاهدان راه خدا را حفظ این اماکن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا و لیذرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز»؛ (۱) و اگر خداوند برخی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌گردید. و البته خداوند هر کسی را که او را یاری کند، نصرت می‌بخشد. خداوند قوی و شکست ناپذیر است.»

### ۲. اجازه عمران مسجد به مؤمنین

آنچنان مسجد از جایگاه رفیعی برخوردار است که قرآن مجید پرداختن به آبادانی مسجد را حق افراد با ایمان و با ویژگیهای خاص می‌داند.

«انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لم یخس الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهدین»؛ (۲)

«مساجد خدا را تنها کسانی می‌توانند آباد کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسند، پس امید است که اینان از هدایت شدگان باشند.»

علامه طباطبائی ذیل این آیه در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید:

این آیه در مقام انشاء حق و جواز در قالب اخبار است، نه اخبار، و خداوند شرط کرده است در اثبات حق آبادانی و جاز بودن آن، اینکه آباد کننده باید ایمان به خدا و قیامت داشته باشد، نماز بپا دارد، زکات بپردازد و از غیر خدا نترسد.

کسانی حق دارند به آبادانی مسجد روی آورند که علاوه بر ایمان به خدا و قیامت، در عمل هم برپایی نماز و پرداخت زکات را در کارنامه نورانی خویش داشته باشند و بالاخره انسانی ترسو و بزدل نباشند و از هیچ کس جز خدا نترسند.

این صفت، جایگاه سیاسی عبادت کنندگان مسجد را بیان می‌کند که در مقابل زورگویان خضوع نکرده، فقط از خدا بترسند.

### ۳. عمران مسجد توسط مشرکین

مسجد مکانی نیست که هر کس با هر عقیده‌ای اجازه داشته باشد به عمران آن بپردازد و این امر دلالت بر اهمیت این مکان مقدس دارد. قرآن مجید می‌فرماید:

«ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالكفر اولئک حدت اعمالهم و فی النار هم خالدون»؛ (۳)

«مشرکین حق آباد کردن مساجد خدا را ندارند در حالی که اعتراف به کفر خود دارند، آنان اعمالشان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند.»

### ۴. احترام به مسجد

در معارف اسلامی احترام و بزرگداشت مسجد مورد توجه قرار گرفته و به پرهیز از کارهای چندان آبر یا خوف انگیز در مسجد سفارش شده است، مانند انداختن آب دهان و اخلاط بینی، شمشیر از غلاف بیرون آوردن، تراشیدن تیر، ورود افراد جنب و حائض و... که جهت استفاده از این روایات مبلغان محترم می‌توانند به وسائل الشیعه، جلد ۳، ص ۴۷۷ به بعد مراجعه کنند.

بطور کلی در برخی از روایات بزرگداشت مسجد و احترام به آن مورد توجه قرار گرفته که از باب نمونه يك روايت نقل می‌شود.

عن جعفر عن ابیه عن علی علیهم السلام قال: «من وقر مسجدا لقی الله یوم یلقاه ضاحکا مستبشرا و اعطاه کتابه بیمنه؛ (۴)

کسی که به مسجد احترام کند روزی که خدا را ملاقات کند پروردگارش را خرسند می‌بیند که به او بشارت داده و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهد.»

## مسجد مرکز فعالیت‌های دینی

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مسجد مرکز کلیه فعالیت‌های اسلامی بوده، برگزاری نماز جماعت، آموزش قرآن، نشر معارف و... در مسجد انجام می‌شده است. چه زیبا است که امروز نیز تلاش شود تا که فعالیت‌های مختلف دینی در مسجد انجام گردد.

اگر هزینه‌هایی که برای ساخت کانونها و دارالقرآنها و... مصرف می‌شود، در ساخت و آبادانی مسجد متمرکز شود قطعاً به سیره معصومین علیهم السلام نزدیکتر خواهد بود و با انجام همه فعالیت‌های دینی و قرآنی در مسجد می‌توان جایگاه بی‌بدیل مسجد را احیاء نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما جلس قوم فی مجلس من مساجد الله تعالی یتلون کتاب الله و یتدار سونه بینهم الا تنزلت علیهم السکینه و غشیتهم الرحمة و ذکرهم الله فیمن عنده؛ (۵) هرگاه گروهی در مجلسی از مساجد خداوند تعالی کتاب خدا را تلاوت کنند و آنرا به یکدیگر آموزش دهند، آرامش بر آنان نازل شود و رحمت آنها را فرا گیرد و خداوند از آنان در بین فرشتگان مقرب یاد کند.»

از روایات بسیار دیگری هم چنین فهمیده می‌شود که مسجد علاوه بر محل عبادت و پرستش، مهد آموزش معارف و مفاهیم قرآنی بوده است؛ از این رو بهتر است مبلغان دینی بیش از هر چیز به ساخت و عمران مسجد اهتمام ورزیده و به جای ساخت دارالقرآن، حسینیه و... کمک‌های مردمی را به سوی ساخت مسجد سوق دهند. گاهی حسینیه ساخته می‌شود و در طول سال بلا استفاده باقی می‌ماند و

تنها در مقطعی کوتاه برای عزاداری از آن استفاده می‌شود.

امروزه در سراسر جهان بهره‌وری به طور جدی مورد توجه مسئولین و مدیران می‌باشد و مبدعین به عنوان مدیران فرهنگی دینی بهتر است در مدیریت مسائل فرهنگی دینی، سرمایه‌گذاری و هزینه‌ها را در مسجد متمرکز سازند که هم محل پرستش و نشر معارف باشد و هم عزاداری ابا عبد الله الحسین علیه السلام در آن انجام شود.

## مدیریت مسجد

با توجه به اهمیت مسجد و محوریت آن در رشد فرهنگ دینی مردم و تاثیر آن بر جهت‌گیری‌های سیاسی جامعه و بالاخره بافت و ساختار حکومت، لازم است این پایگاه مهم از مدیریت دقیق و کارشناسانه‌ای برخوردار باشد و این در صورتی تحقق خواهد یافت که در مورد انتخاب کارگزاران مساجد، با حساسیت عمل شود. این کارگزاران، امام جماعت مسجد، هیئت امناء، مسئولین بخش‌های مختلف مربوط به مسجد و خادم می‌باشند؟

مبدغان و ائمه جماعات باید از مساجد به عنوان بهترین فرصت‌های تبلیغی بهره‌برده و با تقویت و تصحیح مدیریت مسجد، زمینه نشر معارف دینی و افزایش تاثیر گذاری پیام‌های اسلامی در مخاطبان را فراهم سازند و این امر بدون فعال سازی نیروهای مناسب در اداره مسجد امکان پذیر نیست.

## ۱. هیئت امناء

ائمه جماعات می‌توانند بکوشند تا نیرو‌هایی حتی الامکان با مشخصه‌های ذیل در هیئت امناء مسجد قرار گیرند:

### الف) مسجدی بودن

از ویژگی‌هایی که حتماً باید اعضای هیئت امناء از آن برخوردار باشند، مسجدی بودن خود آنان است. اگر کسانی عضو هیئت امناء باشند که در نماز جماعت و مراسم مسجد شرکت نمی‌کنند و حساسیتی نسبت به مسائل مسجد ندارند، نمی‌توانند تصمیم گیرنده گان مناسبی برای اداره مسجد باشند.

## ب) تقوی و پارسایی

افرادی که در هیئت امناء قرار می‌گیرند باید در بین مردم به تقوی و پارسایی شناخته شده باشند؛ زیرا بسیاری از مردم به دلیل کارگزاران غیر صالح از مسجدها گریزان می‌شوند. در آیه سوره توبه از ویژگیهای آبادگران مسجد، بی‌پا داشتن نماز و پرداخت زکات بر شمرده بود که نشان دهنده جایگاه و اهمیت عمل به دستورات دینی برای این گروه می‌باشد.

## ج) اهلیت فکری - فرهنگی

اعضاء هیئت امناء باید از افراد فکری - فرهنگی باشند که اهمیت کار فرهنگی در قشرهای مختلف اجتماعی را درک کرده و ارزش آن را به خوبی بدانند. در صورتی که همه اعضاء هیئت امناء از این ویژگی برخوردار نیستند، حداقل لازم است چند نفر از آنان نیروی فرهنگی باشند.

## د) سوابق دینی - انقلابی

بہتر است نیروهای اهل جنگ و مبارزه که دارای سوابق روشن و درخشان مقاومت در طول تاریخ انقلاب هستند، در هیئت امناء و تصمیم‌گیریهای مسجد حضور داشته باشند؛ نه افرادی که صرفاً به بعد عبادی دین توجه داشته و نسبت به آموزه‌های اجتماعی دین بی‌اعتنا می‌باشند و یا افرادی که اسلام آمریکایی در وجود آنان نفوذ کرده، به جای ترس از خدا، از قدرتهای استکباری بیمناک‌اند. همان‌گونه که مطرح شد، قرآن در بیان ویژگیهای آبادگران مسجد می‌فرماید «و لم یخس الا الله»؛ «از غیر خدا نهراسند.»

این ویژگی بیش از هر گروه دیگر در رزمندگان و نیروهای مخلص جنگ و دفاع مقدس یافت می‌شود.

## ه) خیرین

در هیئت امناء مناسب است افراد مورد اعتماد و دارای مقبولیت که در امور خیر پیشگام بوده و از نظر مالی در راه خدا انفاق‌گر هستند حضور داشته باشند؛ زیرا از جهت مالی و پشتیبانی مخارج مسجد و گردآوری کمکهای مردم می‌توانند مؤثر باشند.

## ۲. مسئولین بخشهای مسجد

از آنجا که امروزه بخشهایی در ارتباط با مساجد فعالیت می‌کنند؛ مانند: قرض الحسنه، کمک به نیازمندان، نوارخانه، کتابخانه، بسیج، کانونهای فرهنگی و...، لازم است کسانی تصدی این امور را بعهده گیرند که از ویژگیهای ذیل برخوردار باشند:

الف) هیچ‌گونه چشم داشت مادی نداشته باشند؛  
ب) نسبت به مسئولیتی که می‌پذیرند علاقه کافی داشته باشند؛

ج) در مقابل مصوبات هیئت امناء سرکشی نکنند؛  
د) از اخلاق نیکو با مردم و مراجعین برخوردار باشند؛

ه) اهل مسجد و به صلاحیت اخلاقی دینی معروف باشند.

### ۳. خادم

از عناصر بسیار تاثیرگذار بر رونق مساجد، خادمین هستند. با کمال تأسف در موارد بسیاری خادمین افرادی بد اخلاق، سربار، پیرمردهای بی‌حوصله، و... و گاهی معتاد می‌باشند که چهره مسجد را نامطبوع جلوه می‌دهند. برای تغییر و اصلاح این وضعیت می‌توان از روشهای ذیل استفاده کرد:

#### ۱. تبیین ارزش خدمت در مسجد

تشریح جایگاه خادم مسجد برای مردم، نیروهای فرهنگی را به این امر خطیر، حساس و ارزشمند ترغیب کرده و می‌تواند این مشکل را کاهش دهد. اگر برای مردم بیان شود که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام وظیفه نظافت مسجد الحرام را عهده دار گشتند، جایگاه خدمت به مسجد احیاء می‌گردد.

قرآن مجید می‌فرماید: «و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهرا بیتی لطائفین و العاکفین و الکرع السجود»؛ (۶) «و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه کنید.»

اینجا دو پیامبر بزرگ الهی مسئولیت نظافت خانه خدا را عهده دار می‌شوند که نشان دهنده عظمت مسجد الحرام و ارزش دمت به خانه خداست.

#### ۲. خادم افتخاری

در برخی از اماکن، نیروهای علاقه مند و فرهنگی وجود دارند که می‌توان با تقسیم کار، به نوبت هر هفته وظیفه خدمت به مسجد را به عهده يك نفر از آنان گذارد و در صورت استقبال، اگر ۲۷ نفر داوطلب یافت شود، در هر ۶ ماه يك هفته خدمت به مسجد به عهده يك نفر قرار می‌گیرد و اگر ۱۳ نفر داوطلب باشد، برای هر سه ماه يك هفته نوبت هر کدام می‌شود. بدین وسیله می‌توان نیروهای فرهنگی - ارزشی را در کار مقدس خدمت به مسجد فعال ساخت.

### ۳. نظافت در پنج شنبه‌ها

یکی از تجارب خوبی که در اطراف یزد مردم داشته‌اند و می‌توان گفت، براساس معارف دینی بوده است، نظافت مسجد توسط بانوان به صورت گروهی در روزهای پنج شنبه بوده است. این امر علاوه بر مشارکت بانوان در امر خیر، مشکل خدمت به مسجد را برای نیروهای فرهنگی به شدت کاهش داده، فردی داوطلب به راحتی می‌تواند به عنوان خادم مسجد انجام وظیفه نماید.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«من کنس المسجد يوم الخميس ليلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما يذر في العين غفر الله له؛ (۷) کسی که روز پنج شنبه؛ شب جمعه مسجد را نظافت کند و به اندازه غباری که در چشم می‌رود از مسجد بیرون برد، خداوند او را مورد آمرزش قرار می‌دهد.»

### ۴. انتخاب نیروی فرهنگی

اگر نیرویی متدین و دلسوز و فرهنگی در نزدیکی مسجد وجود داشت و علاقه مند به انجام وظیفه در مسجد بود، می‌توان او را در این زمینه به کار گرفت.

### ۵. خادم

و در نهایت اگر روشهای قبلی امکان پذیر نبود، حداقل باید فردی را برای خدمت استخدام کرد که مردم را از مسجد بیزار نسازد.

انشاء... در مورد ساخت مسجد و فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی مساجد در آینده مطالبی بیان خواهیم کرد.

پی نوشت:

(۱) حج/۴۰.

(۲) توبه/۱۸.

(۳) توبه/۱۷.

- (۴) بحار الانوار، ج ۸۱، ح ۹۷.  
(۵) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۳.  
(۶) بقره/۱۲۵.  
(۷) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۱.

## جایگاه هجرت در مکتب اسلام

«هجرت» در زندگی بشر و پیشرفت علوم و بوجود آمدن تمدنها نقش تعیین کننده ای داشته و دارد. اسلام به عنوان آخرین دین الهی در ابعاد مختلف مسئله هجرت را مطرح کرده و بر آن پای فشرده است. در این نوشتار برآنیم به مناسبت هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از ابعاد مسئله هجرت در اسلام را روشن سازیم.

## جایگاه و منزلت هجرت در متون دینی

### ۱. هجرت يك دستور سازنده اسلامی:

قرآن در بیش از ۱۴ آیه (۱) به زبانهای مختلف دستور به هجرت داده است. گاهی با زبان ملامت، می‌گوید «مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟» (۲) « گاهی پادشاه عظیم آن را گوشزد می‌نماید و می‌فرماید: «الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجه عند الله واولئک هم الفائزون» (۳) ؛ «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خدا دارند و آنها رستگارند.»

### ۲. هجرت، حرکت و خیزش ثمربخش:

کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان گسترده ای در زمین می‌یابد. «ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة...» (۴) ؛ «آن که در راه خدا هجرت کند، موضعهای بسیار وسیعی در زمین می‌یابد.»

### ۳. هجرت مبدا تاریخ

هجرت مبدا تاریخ مسلمانان و زیر بنای حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی آنان است. هر قوم و ملتی برای خود مبدا



تاریخی دارند؛ مثلاً، مسیحیان مبدا تاریخ خود را میلاد حضرت مسیح علیه السلام قرار داده اند و در اسلام با این که حوادث مهمی مانند ولادت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، بعثت، فتح مکه و رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، هیچ کدام انتخاب نشد و تنها زمان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان مبدا تاریخ انتخاب شد و مسلمانان تمام حوادث را با سال هجری تعیین می‌کردند، هرچند طبری و یعقوبی نظرشان این است که در زمان خلیفه دوم که اسلام توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبدا تاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، افتادند و پس از گفتگوی فراوان نظر علی علیه السلام را دائر بر انتخاب هجرت به عنوان تاریخ پذیرفتند (۵).

## انواع هجرت

### ۱. هجرت برای فراگیری دانش:

قرآن می‌فرماید: «وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين...» (۶)؛ «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ [و هجرت] نمی‌کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»

در روایات به مسلمانان دستور داده اند که برای فراگیری علم اگر لازم باشد تا نقطه‌های دور دست همچون چین مسافرت و مهاجرت کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اطلبوا العلم ولو بالبعير (۷)؛ علم کسب کنید اگر چه در چین باشد.»

در این هجرت خدایسندانه هزاران ملک طالب علم را مشایعت می‌کنند، چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «من خرج من بيته يطلب علما شيعه سبعون الف ملك يستغفرون له (۸)؛ کسی که از خانه‌اش برای کسب علم خارج می‌شود، هفتاد هزار ملک او را بدرقه می‌کنند و برای او استغفار می‌نمایند.»

### ۲. هجرت برای حفظ دین:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من فر بدینه من ارض الی ارض وان کان شبرا من الارض استوجب الجنة (۹) ؛ کسی که برای حفظ دین و آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر هجرت کند، استحقاق بهشت می‌یابد.»

### ۳. هجرت از دست ظلم ظالمان:

قرآن می‌فرماید: «والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لذبوءنهم فی الدنيا حسنة» (۱۰) ؛ آنها که مورد ستم واقع شدند، و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا به آنها خواهیم داد.»

### ۴. هجرت از گناه (هجرت درونی):

اصولا روح هجرت مقدس همان فرار از «ظلمت» به «نور» و از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت خدا است، و لذا در احادیث می‌خوانیم، مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده اما در درون و روح خود هجرتی نداشته اند، در صف مهاجران نیستند، و به عکس آنها که نیازی به هجرت مکانی نداشته اند، اما دست به هجرت درونی زده اند، در زمره مهاجرانند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «ویقول الرجل هاجرت ولم یهاجر انما المهاجرون الذین یهجرون السيئات ولم یاتوا بها (۱۱) ؛ کسی می‌گوید مهاجرت کردم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران [واقعی] آنها هستند که از گناهان هجرت کنند و مرتکب آن نشوند.»

### ۵. هجرت به سوی خدا:

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام (و بنا بر قولی از زبان لوط علیه السلام) (۱۲) می‌خوانیم: «وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم (۱۳) ؛ و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است.» ممکن است مراد از این هجرت یکی از انواع گذشته باشد؛ هجرت از دست ظالمان، هجرت برای حفظ دین... و یا مراد از آن همان ظاهر آیه باشد؛ یعنی، هجرت به سوی خداوند برای رسیدن به مقام نبوت یا مقام بالاتر... (۱۴). و شاهد این مطلب این آیه است که: «انی ذاهب

الی ربی سیه‌دین» (۱۵) ؛ «من به سوی خدای خودم می‌روم و او مرا هدایت خواهد کرد.»

از انواع هجرت، اهداف هجرت هم به دست می‌آید. گاهی هجرت برای کسب دانش و علوم است (یطلب علما) ، گاهی به هدف حفظ دین (من فر بدینه من ارض..). و گاهی برای فرار از ظلم و ظالم (هاجروا... من بعد ما ظلموا) و گاهی برای رسیدن به خداوند (مهاجر الی ربی) و زمانی برای فرار از گناه است (یهجرون السیئات) و همه اهداف گذشته یا به نیت خدا و (فی سبیل الله) است یا برای غیر خدا. البته به استثنای دوم و پنجم که قطعاً جنبه خدایی دارد.

## مهاجران نمونه :

قرآن و روایات گاهی برای اهمیت هجرت به نمونه‌های عینی و عملی هجرت اشاره می‌کند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از جریان آتش سوزی نمرود و انجام رسالت خویش در سرزمین بابل تصمیم گرفت به سوی شام هجرت کند (۱۶). در قرآن آیات مختلفی به این مطلب اشاره دارد:

۱. «وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم (۱۷) ؛ گفت من به سوی خدای خود مهاجرت می‌کنم. او عزیز و حکیم است.»

۲. «انی ذاهب الی ربی سیه‌دین (۱۸) ؛ من به سوی خدای خویش می‌روم. بزودی مرا هدایت خواهد کرد.»

۳. «و نجیناه ولوطا الی الارض الی بارکنا فیها للعالمین (۱۹) ؛ او (ابراهیم) و لوط را به سرزمینی که برای جهانیان پر برکتش ساخته بودیم، نجات [و رهائی] بخشیدیم.»

### پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام

خداوند به عنوان پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام، بعد از آن به او نعمتهای بزرگی عطا فرمود:

۱. فرزندان لایق و شایسته که بتوانند چراغ ایمان و نبوت

را در دودمان او روشن نگهدارند.

۲. در دودمان حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت و کتاب آسمانی قرار داد.

۳. پاداش دنیوی همچون نام نیک و لسان صدق فی الاخرین به او عنایت فرمود.

۴. در آخرت او را از صالحان قرار داد.

قرآن به همین پاداشها اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم ووهبنا له اسحاق وיעقوب وجعلنا فی ذریته الذبوة والکتاب وءآتیناه اجره فی الدنیا وانه فی الاخرة لمن الصالحین (۲۰) ؛ و [ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و در دودمانش نبوت و کتاب [آسمانی] قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است.»

خداوند بر اثر هجرت و تلاش ابراهیم علیه السلام تمام احوال ناراحت کننده او را به ضد آن و به بهترین حالت تبدیل نمود؛ بت پرستان بابل می‌خواستند ابراهیم را با آتش بسوزانند آتش گلدستان شد. آنها می‌خواستند او همیشه تنها بماند، خداوند آنچنان جمعیت و کثرتی برای او قرار داد که دنیا از دودمان‌اش پر شد. بعضی از نزدیکترین افراد به او - از جمله آذر - گمراه و بت رست بودند، خداوند در عوض به او فرزندی داد که هم خود هدایت یافته بودند و هم هدایتگر دیگران شدند.

ابراهیم علیه السلام در آغاز مال و جاهی نداشت، اما خداوند در پایان مال و جاه عظیمی به او عطا کرد.

ابراهیم علیه السلام در ابتدا به قدری گمنام بود که حتی بت پرستان بابل هنگامی که می‌خواستند از او یاد کنند می‌گفتند: «سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم» ؛ «شنیدیم جوانکی گفتگوی بتها را می‌کرد که به او ابراهیم گفته می‌شود.» اما خدا آنچنان اسم و آوازه‌ای به او داد که به عنوان شیخ الانبیا یا شیخ المرسلین معروف شد. این همه بر اثر هجرت و تلاش او در راه خدا بود.

## ۲. حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام یکی از فرعونیان را کشت. این قتل

يك قتل ساده نبود؛ بلکه جرقه‌ای برای يك انقلاب و هجرت بود. دستگاه فرعونى نمى‌توانست به سادگى از کنار آن بگذرد كه بردگان بنى اسرائيل، قصد جان اربابان خود كنند! زيرا تكرار آن تهديدى عليه حكومت وقت بود. لذا جلسه مشورتى تشكيل دادند و حكم قتل موسى عليه السلام را صادر كردند. در اين هنگام يك حادثه غير منتظره موسى عليه السلام را از مرگ حتمى رهائى بخشيد. «مردى از نقطه دور دست شهر (از مركز فرعونيان) با سرعت آمد و به موسى عليه السلام گفت: اين جمعيت براى كشتن به مشورت نشسته اند، فورا از شهر خارج شو كه من از خيرخواهان توام (۲۱).

موسى از شهر خارج شد، در حالى كه ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه اى. عرض كرد پروردگارا! مرا از اين قوم ظالم رهائى بخش. هنگامى كه متوجه جانب مدين شد، گفت: اميدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدايت كند. (۲۲)

آرى موسى عليه السلام بعد از اين كه محيط را آلوده و ناامن تشخيص داد، تصميم گرفت به سوي سرزمين «مدين» كه شهرى در جنوب شام و شمال حجاز و از قلمرو مصر و حكومت فرعونيان خارج بود هجرت كند.

موسى عليه السلام، جوانى كه در ناز و نعمت بزرگ شده، بايد دوران هجرت و سختى را پشت سر بگذارد و از تارهايى كه قصر فرعون بر گرد شخصيت او تنيده بود، بيرون آيد؛ در کنار مستضعفان قرار گيرد؛ درد آنها را با تمام وجودش احساس كند و آماده يك قيام الهى بر ضد مستكبران گردد.

### پاداش هجرت موسى عليه السلام:

۱. رسالت و نبوت.
  ۲. كلیم الله شدن. «خداوند فرمود: اى موسى تو را با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم بر مردم برگزیدم. (۲۳)»
  ۳. آسان کردن کارها.
  ۴. گره گشائی از زبان.
  ۵. فصاحت و بلاغت.
  ۶. وزارت برادر و... .
- این پاداشها در آیات ۲۴ تا ۳۶ سوره طه بیان شده است.

### ۳. هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان

مسلمانان دو بار هجرت کردند:

## ۱. هجرت محدود:

گروه کوچکی از مسلمانان بعد از دیدن وضع رقت بار مسلمانان و شکنجه بی امان مشرکان و... مسئله را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کردند و از حضرت کسب تکلیف نمودند. حضرت در پاسخ فرمود: «اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، [برای شما بسیار سودمند خواهد بود] زیرا بر اثر وجود يك زمامدار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی شود و آنجا سرزمین دوستی و پاکی است و شماها می‌توانید در آن سرزمین بسر ببرید تا خدا فرجی برای شما پیش آورد (۲۴).»

کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چنان اثر کرد که در زمانی کوتاه آنهایی که آمادگی بیشتری داشتند، بار سفر بستند. شبانه و مخفیانه، برخی پیاده و بعضی سواره راه جده را پیش گرفتند و مجموع آنها در این نوبت ده یا پانزده نفر بودند. چهره شاخص آنها جعفر بن ابیطالب بود و میان آنها چهار زن مسلمان نیز دیده می‌شد (۲۵).

شیرین‌ترین و زیباترین خاطره این هجرت سخنان جذاب و زیبای جعفر بن ابیطالب نزد نجاشی زمامدار حبشه بود. او رو به جعفر کرد و پرسید: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته اید و به آیین جدید که نه با دین تطبیق می‌کند و نه با کیش پدران‌تان، رو آورده اید.

جعفر چنین پاسخ داد: «ما گروهی بودیم نادان و بت پرست که از مردار اجتناب نمی‌کردیم؛ همواره به دنبال کارهای زشت بودیم؛ همسایه پیش ما احترام نداشت؛ ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود و با خویشاوندان خود به ستیزه و جنگ برمی‌خاستیم. روزگاری به این منوال گذشت تا این که يك نفر از میان ما که سابقه درخشانی در پاکی و درستکاری داشت برخاست و با فرمان خدا ما را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و ستایش بتان را نکوهیده و زشت شمرد؛ دستور داد در رد امانت بکشیم و از ناپاکیها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان و همسایگان خوش رفتاری نماییم و از خونریزی و آمیزشهای نامشروع و شهادت دروغ و نفله کردن اموال یتیمان و از نسبت دادن زنان پاکدامن به کارهای زشت بپرهیزیم. به ما دستور داد، نماز بخوانیم؛ روزه بگیریم و مالیات ثروت خود را

بپردازیم. ما به او ایمان آورده، به ستایش و پرستش خدای یگانه پرداختیم و آنچه را حرام شمرده بود، حرام شمرده و حلالهای او را حلال دانستیم، ولی قریش در برابر ما ناجوانمردانه قیام نمودند و شب و روز ما را شکنجه دادند تا ما از آئین خود دست برداریم، بار دیگر سنگها و گلهای را پرستیم، گرد خباثت برویم و ما مدتها در برابر آنها مقاومت کردیم تا آن که تاب و توانایی ما تمام شد. برای حفظ آیین خود، دست از مال و زندگی شسته به سرزمین حبشه پناه آوردیم، آوازه دادگری زمامدار حبشه بسان آهن ربا ما را به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم. (۲۶)»

بیان شیرین و سخنان دلنشین «جعفر» به قدری مؤثر افتاد، که شاه حبشه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به او گفت: قدری از کتاب آسمانی پیامبر خود را بخوان. جعفر آیات ۱۶ تا ۳۵ سوره مریم را خواند و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت عیسی علیه السلام روشن ساخت. هنوز آیات سوره به آخر نرسیده بود؛ که صدای گریه نجاشی و اسقفها بلند شد و قطرات اشک، محاسن و کتابها را - که در برابر آنها باز بود - تر نمود.

مدتی سکوت مجلس را فرا گرفت؛ زمزمه‌ها خوابید و نجاشی به سخن آمد و گفت: «ان هذا وما جاء به عیسی لیخرج من مشكاة واحدة؛ اینها و آنچه را که عیسی آورده است، از یک منبع نور سرچشمه می‌گیرد.» سپس خطاب به نمایندگان قریش که در مجلس حاضر بودند گفت: «بروید، من هرگز اینها را به قریش تحویل نخواهم داد. (۲۷)» بعد از این سخنان، نمایندگان قریش به سرکردگی عمرو عاص و عبدالله بن ربیع، از در حیل وارد شدند و به شاه حبشه گفتند: «این گروه درباره عیسی عقائد مخصوصی دارند، که هرگز با اصول و عقائد جهان مسیحیت سازگار نیست و وجود چنین افرادی برای آیین رسمی شما خطرناک است.» «نجاشی» رو به نماینده جمعیت مهاجران نمود و گفت: «درباره مسیح عقیده شما چیست؟» جعفر پاسخ داد، عقیده ما درباره حضرت مسیح همانست که پیامبر، خبر داده است. «هو عبد الله ورسوله وروحه وکلمته القاها الی مریم البتول العذراء (۲۸)؛ وی بنده و پیامبر خدا و روح و کلمه‌ای از ناحیه اوست، که به مریم عطا نمود.»

شاه حبشه، از گفتار جعفر کاملاً خوشحال شد و گفت: «به خدا سوگند، عیسی را بیش از این مقامی نبود.» ولی وزیران و اطرافیان مذحرف، گفتار شاه را نپسندیدند و او علی رغم افکار آنها عقاید مسلمانان را تحسین نمود و به آنها آزادی کامل داد.

### ره آورد هجرت اول:

در نتیجه هجرت این گروه از مسلمانان بذر اسلام در بیرون از جزیره العرب (از جمله قلب نجاشی) پاشیده شد، لذا در سفر بعدی جعفر به حبشه، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، علناً نجاشی به اسلام دعوت شد و او نیز اجابت نمود و ایمان آورد. به هنگام بازگشت جعفر و همراهان، چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند، به جعفر گفتند: به ما اجازه ده تا خدمت این پیامبر صلی الله علیه و آله برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم. همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمایید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمودند، رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمین تقسیم کردند، در این هنگام آیه‌های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل گردید و خداوند از آنها تمجید کرد (۲۹).

### ۲. هجرت عمومی و همگانی:

بعد از آن که سران قریش طبق پیشنهاد «ابوجهل» تصمیم گرفتند تا از تمام قبائل افرادی انتخاب شوند، و شبانه به طور گروهی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله حمله برند و او را قطعه قطعه کنند، پیک وحی نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از نقشه‌های مشرکان آگاه ساخت، «واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین» (۳۰)؛ «هنگامی که کافران ضد تو حیلہ کنند [و نقشه بکشند] تا تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حیلہ وارد می‌شوند و خداوند حیلہ می‌کند و خداوند بهترین حیلہ کنندگان است.» قرآن از مهاجران یاد شده با عنوان «پیشگامان نخستین»



یاد کرده است. چنان که می‌فرماید: «والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه» (۳۱)؛ «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند.»

و آیه ۴۱ سوره نحل: «والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا...» (۳۲)؛ «آنانی که در راه خدا هجرت کردند، بعد از آن که ستم شدند.» درباره این گروه نازل شده است.

گاه به این هجرت، هجرت اولیه و به هجرت گروهی از مسلمانان که بعد از صلح حدیبیه و به دست آمدن یک محیط نسبتاً امن به مدینه هجرت نمودند، «هجرت ثانیه» گفته می‌شود، و گاهی بر هجرت تمام کسانی که بعد از جنگ بدر تا زمان فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند، این عنوان اطلاق می‌شود (۳۳).

### آثار هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بررسی تاریخ نشان می‌دهد که هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان و جهاد، دو عامل اصلی در پیروزی اسلام در برابر دشمنان نیرومند بود. اگر هجرت نبود اسلام در محیط خفقان آور مکه از میان می‌رفت. هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از شکل منطقه‌ای بیرون آورد و در شکل جهانی قرار داد. اگر بخواهیم آثار هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را به صورت فهرست وار بر شماریم، اینگونه می‌توان برشمرد:

۱. توسعه اسلام و ازدیاد مسلمانان.
۲. تشکل مسلمین.
۳. ایجاد ارتش اسلام.
۴. ایجاد مرکز قدرت برای مسلمانان.
۵. تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، و تبدیل شدن یثرب (مدینه) به «مدینه الرسول»
۶. مهار دشمنان و سرکوب آنها (اعم از مشرکین و یهودیان).
۷. بیرون آمدن اسلام از شکل منطقه‌ای و جهانی شدن و عزت آن.
۸. پیروزیهای پی در پی و فتح مکه.

۹. فراهم آمدن زمینه تربیت انسانهایی چون سلمان و اباذر و عمار و...

## پاداش مهاجران

از جمله نکاتی که دلالت بر رفعت جایگاه هجرت در اسلام دارد، پاداشهای عظیمی است که خداوند در دنیا و آخرت به مهاجران عنایت نموده است، که به برخی موارد اشاره می‌شود:

### ۱. جایگاه دنیوی و پاداش اخروی

«والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لذبوئنیهم فی الدنیا حسنة ولاجر الاخرة اکبر لو كانوا یعلمون» (۳۴)؛ «آنها که مورد ستم واقع شدند، سپس برای خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه [و مقام] خوبی به آنها می‌دهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است.»

### ۲. امنیت گسترده و آموزش گناهان

قرآن در این باره می‌فرماید: «ومن ینهاجر فی سبیل الله ینجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة ومن ینخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یندرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفورا رحیما» (۳۵)؛ «و کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است.» (۳۶)

### ۳. بهشت جاودان و بخشش گناهان

«فالذین هاجروا واکفروا من دینهم وادعوا فی سبیلی وقاتلوا وقاتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم ولادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب» (۳۷)؛ «آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خویش بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنها را در باغهای بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.»

### ۴. رحمت خدا و روزی شایسته

«والذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک هم المؤمنون حقا لهم مغفرة ورزق کریم» (۳۸)

؛ «و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که [مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنانی حقیقی اند. برای آنها آمرزش و روزی شایسته ای است.»

«والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا وان الله لهو خیر الرازقین، لیدخلنهم مد خلا یرضونه وان الله لعلم حلیم» (۳۹) ؛ «و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکویی می دهد، و خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند، آنان را در محلی وارد می کند که از آن خشنود خواهند بود و خداوند دانا و بردبار است.»

۵. بالاترین درجه نزد خداوند و رستگاری ابدی

«الذین امنوا و هاجروا و جا هدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون یرزقون ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدان الله عنده اجر عظیم» (۴۰) ؛ «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگارند، پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت [خویش] و باغهایی [از بهشت] بشارت می دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند و همواره تا ابد در این باغها خواهند بود، زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است.»

به راستی عظیم ترین و برترین پاداشها را خداوند برای مهاجران مؤمن و مجاهد در نظر گرفته است.

## هجرت همچنان باقی است

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه یک حادثه تاریخی است و در صدر اسلام اتفاق افتاده و با هجرت‌هایی چون هجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا ادامه یافته است اما به طور قطع در آنها خلاصه نمی شود و در طول تاریخ حیات بشر تا وقوع قیامت کبری همچنان بر قوت خود باقی است و آثار و برکاتش همانند چشمه ای زلال و جوشان، نصیب انسان می شود.

و امروز بر عالمان و وارثان پیامبران و ادامه دهندگان

راه امامان معصوم علیهم السلام است که همچنان چراغ نورانی هجرت را روشن نگهدارند و پیامبر گونه «مدینه ها» و شهرهای دور افتاده و روستاهای دور دست و عقب مانده را همانند «مدینه الرسول» بازسازی نمایند. اگر امام راحل با هجرت به «بورسای» ترکیه و نجف اشرف و از آنجا به پاریس و سرانجام در سال ۵۷ به تهران توانست عظیم ترین انقلاب تاریخی شیعی را بیافریند، بر وارثان روح الله است که ادامه دهندگان راه او باشند و با هجرت خویش به نقاط مختلف کشور، بلکه دنیا، همچنان انقلاب و اسلام را زنده نگهدارند.

همان ضرورتی که هجرت پیامبر اکرم و یاران او و هجرت امام حسین علیه السلام و اصحاب و بستگان آن حضرت را اقتضا نمود - که تهاجم وسیع دشمن (نظامی، اقتصادی، فرهنگی) بر علیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و شخص امام حسین علیه السلام باشد - همان عوامل امروز با تمام قوا و توان به صورت تهاجم فرهنگی در تمام کشور و تا درون خانه ها (از طریق ماهواره، فیلم و...) و تهاجم نظامی در اطراف کشور (افغانستان، عراق و...) قد علم نموده و پا به میدان گذاشته، و وظیفه روحانیان و علما را چند برابر نموده است. البته برای تشویق بیشتر به این امر مقدس؛ یعنی، هجرت، تذکر و یادآوری این نکته هم لازم است که: عبادت و تلاش و حفظ دین و صبر و بردباری و استقامت در مسیر دین و هدایت دیگران در زمان غیبت کبری، و در فراق آن یار سفر کرده، طبق روایات زیادی پنجاه برابر پاداش دارد (۴۱)، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سیاتی قوم من بعدکم الرجل الواحد منهم له خمسين منکم، قالوا: یا رسول الله! نحن کنا معک ببدر و احد و حنین و نزل فینا القرآن فقال: انکم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم (۴۲)؛ مردمی بعد از شما بیایند که هر مردی از آنها [پاداش] پنجاه نفر از شما را دارد. عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین با شما بودیم و قرآن درباره ما نازل شد. پس حضرت فرمودند: اگر آنچه بر آنها وارد می شود بر شما وارد شود، توان صبر آنها را نخواهید داشت.»

«هجرت» در راه تبلیغ دین نیز در این زمان، علاوه بر آثار پیش گفته (بهشت جاودان، پاداش دنیوی و اخروی فراوان، آمرزش گناهان، رحمت و روزی شایان و...) پاداش مضاعف خواهد

داشت؛ چرا که هجرت در زمان غیبت کبری و تحمل رنجها و مصائب در راه توسعه فرهنگ اسلامی و قرآنی در روستاها و بخشها قطعاً مصداق بارز صبر و بردباری و توسعه دین الهی در زمان غیبت کبری شمرده می‌شود.

خطر جدیدی که مسئولیتها را دو چندان می‌کند، تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس در منطقه و در کنار آن تبلیغ مسیحیت توسط کشیدشهای غربی با پوشش کمک رسانی به مردم عراق، و تصمیم مهاجمان مبنی بر تغییر سیستم آموزشی مدارس این کشور است. (۴۳) شبیه این وضع در افغانستان نیز از مدتها قبل شروع شده و مرزهای ما را نیز تهدید می‌کند؛ از این رو بر روحانیان است که کمر همت هجرت را محکم بسته، روستاها و مخصوصاً مرزنشینان را در مقابل تهاجمات فرهنگی تجهیز نمایند.

## پی‌نوشتها:

- (۱) آل عمران/۱۹۵؛ انفال/۷۲، ۷۴، ۷۵؛ توبه/۲۰؛ نحل/۴۱، ۱۱۰ و . . . . .
- (۲) نساء/۹۷.
- (۳) توبه/۲۰.
- (۴) نساء/۱۰۰.
- (۵) ابن جریر طبری؛ تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۳ و ۵۱۶ و ر. ک: ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۶۲، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۹.
- (۶) توبه/۱۲۲.
- (۷) حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۸، ص ۱۴.
- (۸) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۷۰.
- (۹) بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۳۱؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۶.
- (۱۰) نحل/۴۱.
- (۱۱) شیخ عباس قمی، سفینه البحار، مکتبه السنائی، ماده هجر.

- (۱۲) ر. ك: تفسير نمونه (پیشین) ج ۱۶، ص ۲۳۹.
- (۱۳) عنكبوت/۲۶.
- (۱۴) ر. ك: فيض كا شانى، تفسير الصافى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ج ۴، ص ۱۱۵.
- (۱۵) صافات/۹۹.
- (۱۶) تفسير نمونه (پیشین) ج ۱۳، ص ۴۵۲.
- (۱۷) عنكبوت/۲۶. این كه در آیه اول و دوم گفته شد، «به سوى خداوند هجرت مى‌كنم» روشن است كه خداوند مكانى ندارد، اما مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاك، هجرت به سوى خدا است، مهاجرت به سرزمین انبیا و اولیا و كانونهای وحى الهى مهاجرت به سوى خدا است. همان گونه كه سفر به مكه «سفر الى الله» نامیده مى‌شود. به علاوه مهاجرت برای انجام وظیفه و رسالت الهى سفر به سوى دوست محسوب مى‌گردد و در این سفر هادی و راهنما در همه جا خدا است.
- (۱۸) صافات/۹۹.
- (۱۹) انبیا/۷۱.
- (۲۰) عنكبوت/۲۶ - ۲۷.
- (۲۱) قصص/۱۴ - ۱۷.
- (۲۲) قصص/۲۰ - ۲۲.
- (۲۳) اعراف/۱۴۴.
- (۲۴) لو خرجتم الى ارض الحبشة فان بها ملكا لا يظلم عنده احد وهى ارض صدق حتى يجعل الله لكم فرجا مما انتم فيه» ر. ك: تاريخ طبرى (پیشین) ج ۲، ص ۵۴۶. ر. ك: ابن هشام، سيره ابن هشام، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ ششم، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۳۴۹.
- (۲۵) تاريخ طبرى (پیشین)، ج ۲، ص ۵۴۶.
- (۲۶) محمد بن محمد ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر (۱۳۹۹ هـ . ۱۹۷۹ م). ج ۲، ص ۸۰ - ۸۱.
- (۲۷) فروغ ابدیت، (پیشین) ج ۱، ص ۲۵۶.
- (۲۸) سيره ابن هشام، (پیشین) ج ۱، ص ۳۶۳ و ر. ك: تفسير نمونه (پیشین)، ج ۱۳، صص ۶۵ - ۶۷.
- (۲۹) تفسير نمونه (پیشین)، ج ۲۳، ص ۳۹۳.
- (۳۰) انفال/۳۰.
- (۳۱) توبه/۱۰۰.
- (۳۲) آیه به صورت كامل با ترجمه در قسمت آثار هجرت بیان

می‌شود. ر. ك: تفسیر نمونه (پیشین) ، ج ۱۱ ، ص ۲۳۵.

(۳۳) همان، ج ۷ ، ص ۲۶۲.

(۳۴) نحل/۴۱.

(۳۵) نساء/۱۰۰.

(۳۶) در آیه صد و ده سوره نحل می‌خوانیم: «ان ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا ان ربك من بعدها لغفور رحیم»

(۳۷) آل عمران/۱۹۵.

(۳۸) انفال/۷۴.

(۳۹) حج/۵۸ - ۵۹.

(۴۰) توبه/۲۰ - ۲۲.

(۴۱) ر - ك: بحار الانوار (همان) ، ج ۵۲ ، ص ۱۲۷ - ۱۳۰.

(۴۲) همان.

(۴۳) افق حوزه، پیش شماره بیست و دوم، ۱/۲/۸۲، ص ۲

## **جایگاه اندیشه و عمل در سخنان امام حسن عسکری علیه السلام**

امام حسن عسکری علیه السلام، یازدهمین امام شیعیان، در روز جمعه هشتم ربیع الثانی، سال ۲۳۲ ه ق (۱) در مدینه منوره دیده به جهان گشود. (۲) پدر بزرگوار آن حضرت، امام هادی علیه السلام و مادرش بانویی پارسا و شایسته است که از او به نامهای: «حدیثه»، «سلیل» و «سوسن» یاد شده است. این بانوی گرامی از زنان نیکوکار و دارای بینش اسلامی بود. در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه و نقطه اتکای شیعیان در آن دوره بحرانی و پراضطراب به شمار می‌رفت. (۳)

مدت امامت امام حسن عسکری علیه السلام شش سال و با سه نفر از خلفای عباسی که هر يك از دیگری ستمگرتتر بودند، معاصر بود: المعتز بالله، المهتدی بالله و المعتمد بالله.

امامت حضرت از سال ۲۵۴ شروع شد و در ۲۶۰ ه ق با شهادت آن حضرت پایان یافت؛ آن حضرت در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ و در ۲۸ سالگی در شهر سامراء توسط احمد معتمد، پانزدهمین خلیفه عباسی، مسموم شد و به شهادت رسید و در خانه خود در سامراء در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد. (۴)

به مناسبت سالروز شهادت آن امام همام، در این مجال نگاهی داریم به «جایگاه اندیشه و عمل» در سخنان نورانی آن حضرت.

## **اهمیت اندیشه و عمل در فرهنگ اسلامی**

اساس تمام پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تفکر از يك طرف، و سعی و تلاش و عمل از طرف دیگر بوده است. اگر بشر قرن بیستم و بیست و یکم، از نظر صنعتی و تکنولوژی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته، بر اثر اندیشه و تلاش بوده است؛ چنان که پیشرفتهای معنوی جوامع و افراد نیز بر اثر بهره‌وری از توان عقل و تفکر و قدرت عمل و تلاش بوده است. پیامبران، امامان و بندگان صالح الهی همگی اهل فکر و تعقل بوده اند. در منزلت ابوذر، امام صادق علیه السلام فرمود: «کان اکثر عبادة ابی ذر رحمه الله التفکر والاعتبار؛ بیشترین عبادت اباذر که رحمت خدا بر او باد، اندیشه و عبرت اندوزی بود...» (۵)

قرآن این کتاب الهی و آسمانی برای اندیشه و تفکر، و تلاش و عمل، ارزش والا و حیاتی قائل است و زیباترین و رساترین سخنان را در باره ارزش دانش و تعقل، و دقت و تفقه بیان نموده است. در قرآن بیش از هزار بار کلمه «علم» و مشتقات آن که نشانه باروری اندیشه است، تکرار شده و افزون بر ۱۷ آیه به طور صریح انسان را دعوت به تفکر نموده، بیش از ۱۰ آیه با کلمه «انظروا؛ دقت کنید»، شروع شده است. بیش از پنجاه مورد کلمه عقل و مشتقات آن به کار رفته است و در چهار آیه نیز قاطعانه به تدبر در قرآن (۶) امر شده است و همچنین از کلمه فقه و تفقه و امثال آن بهره جسته است. (۷) در مورد عمل هم در قرآن بیش از ۳۵۴ مرتبه لفظ «عمل» و مشتقات آن آمده است و جمله «آمنوا و عملوا الصالحات.» بیش از ۶۵ مورد در قرآن مطرح شده است. این مطلب، نشان دهنده لزوم ایمان به عنوان ثمره اندیشه و تفکر، در کنار عمل و تلاش شایسته می‌باشد.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز آثار و فواید مهمی برای تفکر و اندیشه بیان و مطرح شده است که بیان همه آنها در این مقال نمی‌گنجد و ما تنها به بررسی این موضوع در کلمات گهربار امام حسن عسکری علیه السلام می‌پردازیم.

## الف) جایگاه اندیشه



## ۱. خدا با اندیشمندان سخن گفته است

با توجه به جایگاه رفیع اندیشه و تعقل در قرآن، در نوع آیات مربوط به این موضوع روی سخن با اندیشمندان است؛ چرا که آنها می‌توانند به عمق کتاب تکوین و هستی، و کتاب آسمانی قرآن راه یابند و از آن بهره گیرند و سعادت دنیا و آخرت خویش را تامین نمایند. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

«ان فی خلق السموت و الارض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الریح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون.» (۸)

«در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکت اند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردن، زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و [همچنین] در جابجایی بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند..»

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «ان فی خلق السموت و الارض و اختلاف الیل و النهار لآیت لاولی الالباب × الذین یتذکرون الله قیما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموت و الارض ربنا ما خلقت هذا بطلا سبحنک فقنا عذاب النار.» (۹) «مسلم» در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند:] بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزه‌ی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار..»

و همچنین در قرآن کریم آمده است: «کذلک نفصل الایات لقوم یتفکرون.» (۱۰) بدین گونه این آیات را برای آنان که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم..»

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «انما خاطب الله العاقل؛ (۱۱) فقط خداوند خردمند را مورد خطاب قرار داده است..» این جمله کوتاه و رسا از عمق بسیاری برخوردار است و حکایت از آن دارد که سخن خدا و خطاب او با کسانی است که هم دارای فکر و قدرت تفکرند، و هم از نیروی اندیشه و تدبیر استفاده می‌کنند.

## ۲. عبادت با تفکر

بسیارند کسانی که عبادت را منحصر در انجام نماز و خواندن نمازهای مستحبی و گرفتن روزه‌های واجب و مستحب می‌دانند، بدون آنکه در رمز و راز آن اندیشه کنند و یا در زمان و اوضاع آن تعقل نمایند.

امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به این خطر و به وجود آمدن و اشاعه آن در جامعه اسلامی، جایگاه ویژه اندیشه و تفکر را این گونه بیان می‌فرماید: «لیست العبادة كثرة الصيام والصلوة وانما العبادة كثرة التفكير في امر الله؛ (۱۲) عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست، همانا عبادت تفکر بسیار در امر خداوند است.»

### ۳. نشانه اندیشمندان

یکی از نشانه‌های اندیشمندان؛ شیوه سخن گفتن آنان است. نوشته‌ها، حرفها و کلمات ایشان به خوبی میزان عقل و رشد آنان را بیان می‌دارد. در این باره امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «قلب الاحمق في فمه وفم الحكيم في قلبه؛ (۱۳) دل نابخرد در دهان او است، و دهان خردمند فرزانه، در دل او.» انسان اندیشمند، اول در اطراف سخن فکر می‌کند، نفع و زیان آن را بررسی می‌کند و آن گاه به سخن گفتن اقدام می‌نماید. ولی انسان بی‌خرد و کم‌اندیش، نخست سخن می‌گوید و بعد در عواقب و اطراف آن به اندیشه می‌پردازد. در نتیجه، اندیشمند کم‌تر خطا می‌کند، و کم‌اندیشان و یا کج‌اندیشان کم‌تر به راه صواب می‌روند.

دلیل این امر آن است که بر اثر اندیشه، روح و عقل انسانی روشن می‌شود و در پرتو آن نورانیت، حق و باطل، و درست و نادرست را از یکدیگر تشخیص می‌دهد، در حالی که بی‌خردان در ظلمت جهل به سر می‌برند. به همین جهت، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «علیکم بالفکر فانه حياة قلب البصیر ومفاتیح ابواب الحکمة؛ (۱۴) بر شما باد به اندیشیدن! پس به حقیقت، تفکر موجب حیات و زندگی دل آگاه، و کلیدهای دربهای حکمت است.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این مورد فرمود: «من فکر ابصر العواقب؛ (۱۵) هر که اندیشه کند، عواقب کارها را می‌بیند.»

### ۴. عاقبت نیندیشیدن

عالم آخرت تجسم وسیع و گسترده‌ای از عالم دنیا است و همه حقایق این جهان در آنجا به صورت متناسبی مجسم می‌گردد. آنها که با عقل خود اندیشه نکردند و با چشم جانیشان در

دیدن حقایق دقت به خرج ندادند، در روز قیامت نابینا محشور می‌شوند. امام حسن عسکری علیه السلام این حقیقت را با گوشزد کردن آیه‌ای از قرآن، برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری در طی نامه‌ای چنین بیان می‌کند:

«... فاتم الله عليك يا اسحاق وعلى من كان مثلك ممن قد رحمه الله وبصره بصيرتك نعمته... فاعلم يقينا يا اسحاق انه من خرج من هذه الدنيا اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا؛ يا اسحاق ليس تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور وذلك قول الله في محكم كتابه حكاية عن الظالم اذ يقول (١٦) : «رب لم حشرتني اعمى و قد كنت بصيرا × قال كذ لك اتكء ايتنا فنسيتها و كذ لك اليوم تنسى.» ؛ (١٧)

ای اسحاق! خداوند بر تو و امثال تو از آنهایی که مورد رحمت الهی قرار گرفته و همچون تو دارای بصیرت خدادادی می‌باشند، نعمت خویش را تمام کرده است... پس به یقین بدان‌ای اسحاق که هر کس از دنیا نابینا بیرون رود، در آخرت هم نابینا و گمراه خواهد بود. ای اسحاق! چشمها نابینا نمی‌شوند؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها هستند نابینا می‌شوند. و این سخن خداوند در کتاب متقن خویش است آنجا که از زبان انسان ستم پیشه بیان می‌کند: «پروردگارا چرا مرا نابینا محشور نمودی با اینکه دارای چشم بودم؟ [خداوند در جواب] می‌فرماید: همان گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد...»

**ب) جایگاه عمل در کنار فکر**

فکر و اندیشه، و یا تأمل و تدبر آن گاه ارزش حقیقی و عینی خویش را نشان می‌دهد که منجر به عمل و تلاش و سعی و کوشش شود وگرنه تفکری که منهای عمل باشد، ارزش واقعی را نخواهد داشت. در واقع، فکری مطلوب و کارساز است که به عمل صالح بینجامد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «التفکر يدعو الی البر والعمل به؛ (۱۸) اندیشه، [انسان را] به سوی نیکی و عمل به آن فرا می‌خواند...»

همچنان که در تعریف عقل از زبان احادیث اسلامی می‌خوانیم: «العقل ما عبد به الرحمان واکتسب به الجنان؛ (۱۹) عقل چیزی است که خدای مهربان به وسیله آن پرستیده شود، و بهشتها توسط آن به دست آید...»

امام حسن عسکری علیه السلام در کنار اندیشه و فکر، بر عمل و رفتار شایسته تأکید نموده است و گاهی به صورت کلی می‌فرماید: «لا یشغلك رزق مضمون عن عمل مفروض؛ (۲۰) [توجه] به روزی تضمین شده، تو را از کار واجب روی گردان نکند...»  
امام عسکری علیه السلام گاهی با بیان جزئیات، بر عمل و رفتار درست تأکید کرده است. این کار از چند طریق انجام شده است:

## ۱. بیان اوصاف رفتاری شیعیان

در این بخش امام حسن عسکری علیه السلام بر اوصاف عملی و رفتاری که در مورد رابطه انسان با خالقش، جامعه‌اش، خانواده‌اش و با خودش مطرح است، انگشت نهاده است که این مسئله به خوبی اهمیت «عمل‌گرایی» را در کنار «اندیشه‌گرایی» نشان می‌دهد. از جمله به شیعیانش فرمود:

«او صیکم بتقوی الله والورع فی دینکم، والاجتهاد لله وصدق الحدیث واداء الامانة الی من ائتمنکم من بر او فاجر، وطول السجود وحسن الجوار فبهذا جاء محمد صلی الله علیه و آله صلوا فی عشایرهم واشهدوا جنائزهم وعودوا مرضاهم، وادوا حقوقهم، فان الرجل منکم اذا ورع فی دینه وصدق فی حدیثه وادی الامانة وحسن خلقه مع الناس؛ قیل: هذا شیعی فیسرنی ذلک؛ (۲۱)

شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و ورع در دین خود و کوشش در راه خدا، راستگویی و رد امانت به هر که به شما امانت سپرده - خوب یابد - طولانی بودن سجده و خوب همسایه داری؛ چرا که محمد صلی الله علیه و آله برای اینها آمده است. در گروههای آنها (مخالفتان) نماز بخوانید (یعنی در نماز جماعت آنها شرکت کنید)، در تشییع جنازه آنها شرکت کنید و بیمارانشان را عیادت، و حقوق آنان را ادا نمایید؛ زیرا

اگر مردی از شما در دین خود ورع داشت و در سخنش راست گفت و امانت را رد کرد و اخلاقش با مردم خوب بود گفته شد: این شیعه است. پس من از این شادمان می‌شوم...»  
همچنین آن حضرت فرمود: «المؤمن بركة على المؤمن وحجة على الكافر؛ (۲۲) مؤمن برکتی برای مؤمن، و [اتمام] حجتی بر کافر است...»

## ۲. بیان بهترینها و بدترینها

امام عسکری علیه السلام در باره بهترین مردم چنین می‌فرماید: «اورع الناس من وقف عند الشبهة، اعبد الناس من اقام على الفرائض، ازهد الناس من ترك الحرام، اشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب؛ (۲۳) پارساترین مردم کسی است که در شبهات توقف کند، عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جا آورد، زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند و کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند...»  
حضرتش در باره پستترین بندگان فرمود: «بئس العباد عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين، يظري اخاه شاهدا وياكله غائبا، ان اعطى حسده وان ابتلى خانه؛ (۲۴) بدترین بندگان، بنده‌ای است که دارای دو چهره و دو زبان باشد؛ در حضور برادرش او را می‌ستاید، و پشت سر، او را می‌خورد. اگر به او چیزی عطا شود، حسد می‌رزد و اگر گرفتار گردد، به او خیانت می‌کند...»

## ۳. ستایش از برخی رفتارها

آن امام همام در ستایش برخی اعمال فرمود: «خصلتان ليس فوقهما شيء! الايمان بالله، ونفع الاخوان؛ (۲۵) دو خصلت است که برتر از آن چیزی نیست: ایمان به خداوند و فایده رساندن به برادران...»

همچنین در مورد فروتنی فرمود: «التواضع نعمة لا يحسد عليها؛ (۲۶) فروتنی نعمتی است که مورد حسد قرار نمی‌گیرد...»

و در جای دیگر فرمود: «من التواضع السلام على كل من تمر به؛ والجلوس دون شرف المجلس؛ (۲۷) نشانه فروتنی سلام نمودن بر تمام کسانی است که بر آنها می‌گذری و نشستن در غیر صدر مجلس است...»

## ۴. نکوهش بعضی از کارها

برای ارزش یابی عمل لازم است رفتارهای شایسته از غیر آن بازشناسی شود. در این باره امام حسن عسکری علیه السلام

علاوه بر شناسایی برخی اعمال نیک و شایسته، نفرت خویش را از برخی کردارهای ناشایست اظهار نموده و آن را مورد نکوهش قرار داده است، از جمله در مورد اظهار شادمانی در نزد غم‌دیده می‌فرماید: «لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون؛ (۲۸) اظهار شادمانی در برابر انسان غم‌دیده، خلاف ادب است...»

خواست‌های ذلت آور یکی دیگر از اعمال زشت است که امام عسکری علیه السلام در مورد آن می‌فرماید: «ما اقبیح بالمؤمن ان تکون له رغبة تذله؛ (۲۹) چه زشت است برای مؤمن که به دنبال خواهشی برود که او را ذلیل و خوار می‌کند...» غضب نیز از جمله این رفتارهاست که تمام بدیها را به سوی آدمی سرازیر می‌نماید: «الغضب مفتاح کل شر؛ خشم کلید هر بدی است...»

## • پاورقی

- (۱) مسعودی و علی بن عیسی اربلی تولد حضرت را در سال ۲۳۱ ق دانسته اند.
- (۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ الارشاد، ص ۳۳۵.
- (۳) الانوار البهیة، ص ۱۵۱.
- (۴) الارشاد، ص ۳۵۴ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.
- (۵) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۳۱.
- (۶) نحل/۴۴؛ آل عمران/۱۹۱ و نحل/۶۹.
- (۷) آمار استخراج شده بر اساس اطلاعات کتاب «المعجم المفهرس» محمد فؤاد عبد الباقی (دار الحدیث القاہرہ) می‌باشد.
- (۸) بقره/آیه ۱۶۴.
- (۹) آل عمران/۱۹۰ و ۱۹۱.
- (۱۰) یونس/۲۴.
- (۱۱) تحف العقول، ص ۵۱۶، ج ۴.
- (۱۲) تحف العقول، ص ۵۱۸، ج ۱۳؛ و سائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵ و بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲.
- (۱۳) تحف العقول، ص ۵۱۹، ج ۲۱.
- (۱۴) بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۵ و الحکم الزاہرہ، ج ۱، ص ۱۹.
- (۱۵) همان و غرر الحکم، ص ۶۶۵.
- (۱۶) تحف العقول، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.
- (۱۷) طه/۱۲۶.
- (۱۸) و سائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و مجموعہ ورام، ج ۲، ص ۳۲۷.

- (۱۹) همان، ص ۱۶۱ و اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱.
- (۲۰) تحف العقول، ص ۵۱۹، ح ۲۲.
- (۲۱) همان، ۵۱۸، ح ۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۸۹، ح ۲.
- (۲۲) همان، ص ۵۱۹، ح ۲۰.
- (۲۳) همان، ص ۵۱۹، ح ۱۸ و انوار البهية (همان) ص ۳۱۸.
- (۲۴) تحف العقول (همان) ص ۵۱۸، ح ۱۴.
- (۲۵) همان، ص ۵۲۰، ح ۲۶.
- (۲۶) همان، ص ۵۲۰، ح ۳۱.
- (۲۷) همان، ص ۵۱۷، ح ۹.
- (۲۸) همان، ص ۵۲۰، ح ۲۸ و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۶.
- (۲۹) همان، ص ۵۲۰، ح ۳۵.

## خاطرات امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم (ص)

شناخت صحیح شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر مسلمان ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا برای فهمیدن معارف اسلام و پیروی از دستورات حیات بخش حضرت رسول صلی الله علیه و آله معرفت شایسته مقام و منزلت آن حضرت می‌تواند تاثیری به سزا بگذارد. اگر ما بتوانیم حداقل در حد توان خود عظمت روحی و زوایای شخصیت بیدگران آن فرستاده الهی و رهبر اسلامیان را به دست آوریم، در اقتداء به گفتار و رفتار حضرتش موفقتر و علاقه مندتر خواهیم شد. برای شناختن آن یگانه دوران و سرور کائنات جهان، خاطره و گفتارهای نزدیک ترین یار و آگاه ترین شاگرد و همراهش، حضرت علی علیه السلام، مطمئن ترین وسیله می‌باشد؛ چرا که علی علیه السلام حافظ اسرار و آرام بخش دل پیامبر صلی الله علیه و آله بود. مولای متقیان علیه السلام در مورد جایگاه والای خود در نزد پیامبر علیه السلام می‌گوید: «وقد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابة القریبة والمنزلة الخیصة؛ (۱) شما منزلت مرا در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانید که چگونه نزدیک ترین خویشاوندی و خصوصی ترین جایگاه را در پیشگاه آن حضرت داشتم.» آنگاه در توضیح سخن خود می‌افزاید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران کودکی ام، مرا در اتاق خصوصی خود می‌نشاند و در آغوش خود می‌گرفت و... گاهی غذا را لقمه لقمه در دهانم می‌گذاشت، هرگز در گفتارم دروغ و در رفتارم خطایی مشاهده نکرد... من همواره به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، همانند فرزندی که پیوسته در کنار مادر است. آن حضرت هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق

نیکویش را برایم آشکار می‌کرد و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله در هر سالی مدتی را به غار حراء می‌رفت و به غیر از من هیچ کس او را نمی‌دید. در آن هنگام اسلام جز خانه پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه هیچ یک از مکیان راه نیافته بود و تعداد مسلمانان به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه و من محدود می‌شد. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. هنگامی که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی نازل شد، من ناله شیطان را شنیدم، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم: «یا رسول الله! ما هذه الرنة؟ فقال صلی الله علیه و آله: هذا الشيطان قد ايس من عبادته، انك تسمع ما اسمع وترى ما اری الا انك لست بنبي ولكنك لوزير وانك لعلى خیر؛ (۲) یا رسول الله! این ناله کیست؟ فرمود: صدای ضجه شیطان است که از پرستش خود مایوس گردید. [و فرمود: علی جان!] تو آنچه من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم، تو نیز می‌بینی؛ جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر و جانشین هستی و در راه نیک گام برمی‌داری.»

حال، با توجه به جایگاه والای امیرمؤمنان، علی علیه السلام به خاطرات و گفتارهای آن حضرت در زمینه خدمات و سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازیم.

## زهد و ساده زیستی پیامبر صلی الله علیه و آله

زهد و ساده زیستی از کردارهای ستوده‌ای است که موجب بسیاری از کمالات روحی در وجود انسان می‌باشد. از بارزترین صفات رسولان الهی که آنان را در امر تبلیغ دین و رساندن رسالت الهی خود به گوش جهانیان موفق ساخته، زهد و ساده زیستی شان بوده است. رسولان الهی بر این باور بودند که «ان الله عزوجل فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتدیغ بالفقیر فقره؛ (۳) خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا تنگ دستی، مستمندان را به طغیان و سرکشی وادار نکند.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تشریح سیره نبوی صلی الله علیه و آله به این ویژگی آن حضرت می‌پردازد و توضیح می‌دهد که: «پیامبر از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشمش نگریست. دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود. دنیا را به آن حضرت عرضه کردند، اما نپذیرفت و هر چه را که احساس می‌کرد خدا دشمن می‌دارد، آن را دشمن می‌دانست.» (۴)



امام در ادامه گفتار خویش به ساده زیستی و بی‌تکلف بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته، می‌فرماید: «ولقد كان صلى الله عليه و آله ياكل على الارض ويجلس جلسة العبد ويخسف بيده نعله ويرقع بيده ثوبه ويركب الحمار العارى ويردف خلفه ويكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول: يا فلانة لاحدى ازواجه غيبه عنى فانى اذا نظرت اليه ذكرت الدنيا وزخارفها; (۵) [رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره بر روی زمین غذا می‌خورد و همانند بندگان می‌نشست و با دست خود کفشش را وصله می‌زد و لباس خود را می‌دوخت و بر الاغ برهنه و بی‌تجهیزات سوار می‌شد و شخص دیگری را نیز به همراه خود سوار می‌کرد. [روزی متوجه شد که] پرده‌ای بر در خانه اش آویخته شده که نقش و نگار و تصویر داشت، به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از برابر چشمانم دور کن که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینتهای آن می‌افتم.»

«فما اعظم منة الله عندنا حين انعم علينا به سلفا نتبعه وقائدا نطا عقبه! والله لقد رقعت مدرعتى هذه حتى استحيت من راقعها; (۶) چقدر بزرگ است منتهی که خداوند متعال با فرستادن چنین پیامبری بر ما گذاشته است; بزرگ رهبری که باید پشت سر او حرکت کنیم و راهش را ادامه دهیم. به خدا سوگند! من نیز آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زده‌ام که از پینه کننده آن شرمسار شده‌ام.»

شهریار تبریزی این سخن مولا را چه زیبا به تصویر کشیده است:

در جهانی همه شور و همه شر  
کیف بشر  
ها علی بشر  
کفن از گریه غسل خجل  
پیرهن از رخ وصال  
خجل  
شیعیان مست ولای تو علی  
جان عالم به فدای تو  
علی

آن حضرت در سخن دیگری، زندگی زاهدانه و بی‌تجمل رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را چنین بیان می‌کند: «قد حقر الدنيا وصغرها واهون بها وهونها وعلم ان الله زواها عنه اختيارا وبسطها لغيره احتقارا، فاعرض عن الدنيا بقلبه وامات ذكرها عن نفسه; (۷) [پیامبر صلی الله علیه و آله] دنیا را کوچک شمرد و به دیگران نیز کوچک جلوه داد و آن را بی‌ارزش محسوب کرد و به دیگران نیز خوار و بی‌مقدار بودن آن را فهمانید. می‌دانست که خداوند برای [تعظیم و قدرشناسی از شخصیت] و برگزیدن او دنیا را از وی دور ساخت و آن را به خاطر ناچیز و بی‌ارزش بودنش به دیگران بخشید. به همین جهت،

از دل و جان از دنیا گرایي اعراض کرد و یاد و خاطره دنیا را از وجودش پاک نمود.»

مولای عارفان، اخلاق نبوی را در دوری از تجملات و تشریفات دنیوی تشریح کرده، گفتارش را چنین ادامه می‌دهد: «خرج من الدنيا خمیصا وورد الآخرة سلیمًا لم یضع حجرا علی حجر حتی مضی لسبیله؛ (۸) پیامبر صلی الله علیه و آله با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت وارد آخرت گردید. او سنگ روی سنگی نگذاشت تا اینکه از دنیا رحلت کرد.»

در اینجا نقل روایتی در مورد زندگی زاهدانه پیامبر صلی الله علیه و آله مناسب می‌نماید:

زید بن حارث روایت کرده است که در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله روی حصیری خوابیده بود و نشانه‌های زبری حصیر بر بدن مبارکش اثر گذاشته بود. عایشه از روی دلسوزی به حضرتش عرضه داشت: یا رسول الله! «کسری» و «قیصر» (پادشاهان ایران و روم) کشورهای پهناوری را در سلطه خود دارند و از همه گونه نعمت دنیوی برخوردارند، ولی شما که رسول خدا و پیامبر الهی هستید از همه چیز تهی دست می‌باشید تا آنجا که روی حصیر استراحت می‌کنید و لباس ارزان قیمت می‌پوشید! حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «عایشه! چه خیال می‌کنی! هر گاه من بخواهم، کوهها طلا می‌شوند و با من به حرکت در می‌آیند. روزی جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد و کلید خزینه و گنجینه‌های جهان را در اختیار من گذاشت، اما من نپذیرفتم.»

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای اینکه این حقیقت را آشکارا به عایشه نشان دهد، به او فرمود: «ای عایشه! حصیر را بلند کن!» او نیز دستور حضرت را اجرا کرد و در هر گوشه آن مقدار زیادی طلا را مشاهده کرد که یک مرد به تنهایی توان حمل آن را نداشت. سپس به عایشه فرمود: «نگاه کن! و طلاها را از نزدیک مشاهده کن، اما بدان که دنیا و تمام زیباییهای فریبنده و ظاهری آن از نظر خدای تعالی به اندازه بال پشه‌ای ارزش و اعتبار ندارد.» بعد از آن، قطعه‌های طلا از نظرها پوشیده شد. (۹)

البته بدیهی است که بهره گرفتن از دنیا برای آخرت امری مذموم نیست، بلکه علاقه به دنیا و دوست داشتن آن در مقابل آخرت و ارزشهای معنوی ناپسند است.

## استقامت بی‌نظیر

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در راه نشر معارف الهی و رسالت آسمانی خود آن چنان آزار و اذیت دید و مشکلات

و سختیها را متحمل شد که هیچ يك از رهبران الهی مثل آن بزرگوار گرفتار موانع راه رسالت نبودند. به همین جهت، همواره می‌فرمود: «ما اودی نبی مثل ما اودیت؛ (۱۰) هیچ پیامبری همانند من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت.»

در برخی آیات قرآن به مشکلات و گرفتاریهای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است. در سوره حجر می‌فرماید: «وقالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون»؛ (۱۱) «و مخالفین آن حضرت گفتند: ای کسی که آیات خدا به او نازل می‌شود، همانا تو دیوانه هستی!»

اما رسول بزرگوار اسلام در برابر مشکلات و گرفتاریها، مثل کوهی استوار ایستاد و بر رسالات الهی خود اصرار ورزید و لحظه‌ای خم به ابرو نیاورد. به همین جهت، امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه استقامت بی‌نظیر حضرتش را با عباراتی زیبا، می‌ستاید و می‌فرماید:

«دعا الی طاعته وقاهر اعدائه جهادا عن دینه، لایثنیه عن ذلک اجتماع علی تکذیبه والتماس لطفاء نوره؛ (۱۲) [انسانها را] به اطاعت الهی دعوت کرد و با دشمنان خدا در راه دین او جهاد نمود و بر همه شان غالب گردید. همبستگی دشمنان که او را به دروغگویی متهم می‌کردند، وی را از انجام وظایف الهی اش باز نداشت و تلاش مخالفین برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجه‌ای نرسید.»

## در مقابل دشمنان لجوج

علی علیه السلام در فرازی از گفتار خویش به لجاجت دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و گوشه‌ای از گرفتاریهای پیامبر صلی الله علیه و آله و استقامت و مقابله آن حضرت را با دشمنان خیره سر و بی‌منطق اسلام که خود شخصا شاهد آن بوده است، چنین گزارش می‌کند:

«روزی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی کرده‌ای که هیچ يك از پدران و خاندانت نکردند. ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم؛ اگر از عهده اش برآیی، معلوم می‌شود که تو حقیقتا فرستاده خدایی، و اگر نتوانی، خواهیم فهمید که تو ساحر و دروغگویی! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را بگو تا از ریشه کنده شده و در پیش تو بایستد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الله علی کل شیء قدير» (۱۳) فان فعل الله لکم ذلک اتؤمنون وتشهدون بالحق؛ خداوند بر همه چیز قادر است؛ حال اگر خداوند متعال این کار را برای شما انجام دهد، آیا ایمان

خواهید آورد و به حق شهادت می‌دهید؟» گفتند: آری. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درخت اشاره کرد و فرمود: «یا ايتها الشجرة ان كنت تؤمنين بالله واليوم الآخر وتعلمين انی رسول الله، فانقلعی بعروقك حتی تقفی بین یدی باذن الله؛ ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه هایت کنده شو و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر!» قسم به خدایی که آن حضرت را به پیامبری مبعوث کرد! درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد، و با صدایی بلند، همانند صدای به هم خوردن بال‌های پرندگان یا به هم خوردن شاخه‌های درختان جلو آمده، در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد؛ طوری که برخی از شاخه‌های بلندش روی دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی نیز بر شانه من قرار گرفت که در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودم. هنگامی که مشرکان این اعجاز آسمانی را با شگفتی تمام مشاهده کردند با کفر و عناد و لجاجت خاصی گفتند: به درخت دستور بده نصفش جلو بیاید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند! به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، نیمی از درخت با وضعی شگفت آور از نصفه دیگرش جدا شد و با صدای اعجاب انگیز به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد؛ گویا اینکه می‌خواست به دور حضرت رسول صلی الله علیه و آله بگردد. اما دشمنان مشرک و مغرور پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: بگو درخت به حال اولش برگردد! پیامبر صلی الله علیه و آله با کرامت آسمانی خویش درخت را به حال اولش باز گرداند. در این لحظه من گفتم: «لا اله الا الله، انی اول مؤمن بك یا رسول الله و اول من اقر بان الشجرة فعلت ما فعلت بامر الله تعالی تصدیقا بنبوتك واجلالا لكلمتك؛ خدایی جز خدای یگانه نیست. ای رسول خدا! من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم و اولین فردی هستم که اقرار می‌کنم: درخت با اذن خدا برای اثبات نبوت تو و نشان دادن عظمت شخصیت تو در پیشگاه حضرت حق، آنچه را که خواستی برایت انجام داد.» اما باز هم سران معاند کفار گفتند: او ساحری دروغگو است که سحری تعجب انگیز دارد و خیلی در کارش ماهر است. و خطاب به رسول الله گفتند: آیا نبوت تو را جز امثال علی علیه السلام، کس دیگری نیز باور می‌کند!» (۱۴)

## دعوت خویشاوندان

امیرمؤمنان علی علیه السلام خاطرات خود را از دوران اولیه اسلام در فرصتهای مناسبی بیان نموده است. یکی از مهم ترین خاطرات آن حضرت روزی است که رسول گرامی اسلام از سوی

خداوند متعال مامور شد که خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند. امیرمؤمنان ماجرای آن روز را این گونه شرح می‌دهد:

«چون آیه «وانذر عشیرتک الاقربین» (۱۵) بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مرا خواستند و فرمودند: خدا به من امر کرده ست خویشان و نزدیکان خود را هشدار دهم و از عذاب دوزخ بترسانم. من خود را با تکلیفی سخت روبه رو دیدم و دانستم که اگر آنان را به اسلام بخوانم، پاسخ مثبت نخواهم شنید. از این رو، خاموش ماندم و این راز را در دل نگه داشتم تا اینکه جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد! انک ان لم تفعل ما امرت به عذبک ربک! ای محمد! اگر آنچه را که به آن امر شده‌ای به جا نیاوری تو را عذاب خواهد کرد.» اکنون توای علی! با پیمان‌های گندم و یک ران گوسفند غذایی آماده کن و در ظرفی مقداری شیر نیز فراهم کن! سپس همه فرزندان عبدالمطلب را بخوان تا پیش من آیند و با آنان سخن گویم و پیام الهی را به آنان برسانم.

من آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده بود، به انجام رساندم و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کردم. در آن روز حدود چهل نفر که عموهای پیامبر علیه السلام نیز، از جمله: ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب در بین آنان دیده می‌شدند، به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند. در آن هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! غذایی را که فراهم کرده‌ای، بیاور! غذا را آوردم. چون آن را بر زمین نهادم، پیامبر فرمود: بفرمایید! بخورید به نام خدا! آنان از آن غذای با رکت خوردند تا اینکه کاملاً سیر شدند. سپس از آن شیر نیز همه شان سیراب شدند و رفتند. فردای آن روز نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: بار دیگر همانند غذای دیروز را آماده کن و فرزندان عبدالمطلب را فراخوان! من نیز چنان کردم، وقتی مهمانان حاضر شدند و مثل روز قبل از غذا تناول کردند و کاملاً سیر شدند، پیامبر خطاب به آنان فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند! من در همه عرب جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر و برتر از آن چیزی که من برای شما آورده‌ام، برای قوم خویش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا به من امر کرده است، شما را به دین اسلام دعوت کنم. اکنون کدام یک از شما در این امر مرا یاری می‌دهد تا برادر و وصی و خلیفه من میان شما باشد؟

عموها و عموزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله لب فرو بسته و هیچ نگفتند. من که در میان آنان کم سن و سال ترین بودم، گفتم: یا رسول الله! من وزیر و یاور تو خواهم بود. آن

گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و گفت: «ان هذا اخی و وصیی ووزیری و خلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا» (۱۶) این علی، برادر، وصی، وزیر و جانشین من در میان شما خواهد بود. دستور او را بشنوید و از او اطاعت کنید!» آن گروه بعد از شنیدن این سخن، به همدیگر نگاه کردند و خندیدند و به ابوطالب گفتند: شنیدی! به تو دستور داد تا از پست اطاعت کنی!»

## شبی سرنوشت ساز

پس از بیعت عقبه دوم، مشرکان مکه در شورای «دارالندوه» تصمیم خطرناکی را در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند. آنان در حالی که اصلی ترین راههای خروجی مکه را مسدود کرده بودند، در شب مقرر، در صدد اجرای طرح شوم خود - برنامه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله - برآمدند. به همین جهت، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله طبق دستور الهی اموریت یافت تا علی علیه السلام را در جای خود قرار داده، شبانه از مکه خارج شود. علی علیه السلام نیز با اطاعت از دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آن شب در بستر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خوابید و با مشتبه کردن امر بر قریش، زمینه را فراهم آورد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله با استفاده از تاریکی شب مکه را ترک کند.

در میان سیره نویسان شبی را که علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابید و با آگاهی کامل از خطر قتل خود، مشتاقانه برای نجات جان مقتدای محبوبش گام به سوی بستر نهاد، «لیلة المبیته» نام گرفته است.

مولای متقیان علی علیه السلام، داستان سرنوشت ساز آن شب را چنین نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آن شب مرا خواست و فرمود: علی جان! قریش برای قتل من توطئه کرده‌اند و قرار است امشب آن را به مرحله عمل درآورند، تو در بستر من بخواب تا اینکه من از مکه خارج شوم و این فرمان الهی است که به من ابلاغ شده است. من بدون هیچ درنگی گفتم: چشم! اطاعت می‌کنم. شب حادثه، من در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیدم. همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، مشرکان مکه پاسی از شب گذشته، خانه آن حضرت را محاصره کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا به دستور خداوند متعال شبانه از منزل بیرون رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که این آیه را قرائت می‌کرد: «وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لایبصرون» (۱۷) از

مقابل آنان گذشت و مهاجران و جود مقدس آن حضرت را هیچ ندیدند.

نزدیکهای صبح بود که آنان به داخل منزل ریختند و به خیال اینکه من، محمد صلی الله علیه و آله هستم، به سوی بستر هجوم آوردند. در این هنگام، با کمال خونسردی روپوش را کنار زدم و سر از بستر بلند کردم. با دیدن این صحنه، آنان در نهایت شگفتی به همدیگر خیره شدند و گفتند: علی! گفتم: بلی. گفتند: پس محمد کجاست؟ گفتم: از شهر شما خارج شد. پرسیدند: به کدام سمت رفت. گفتم: خدا دانایتر است. آنان مرا رها کرده، از منزل پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شدند...» (۱۸)

طبق گفته محدثان و مفسران، آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»؛ (۱۹) «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند.» در باره فداکاری علی علیه السلام در شب «لیلة المبيت» نازل شده است. (۲۰)

علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام در یکی از روزها که به اهل مدینه و یاران و اصحاب پیامبر احتجاج می‌نمود و از ولایت و وصایت خویش دفاع می‌کرد، در فرازی از دفاعیه خود فرمود: «فهل فيكم احد حمله رسول الله صلی الله علیه و آله علی كتفه حتی كسر الاصنام التي كانت علی الكعبة غيري؟ قالوا لا؛ (۲۱) [ای مسلمانان] آیا در میان شما به غیر از من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به دوش خود سوار کرده تا بتهای مشرکان را از بام کعبه به زیر کشیده باشد؟ گفتند: نه.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود، این ماجرا را این گونه توضیح می‌دهد: «شبی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به منزل خدیجه دعوت کرد. زمانی که به آنجا رفتم، فرمود: یا علی! به همراه من بیا! آن حضرت در آن شب از منزل خارج شد و من نیز به دنبال او رفتم. او همچنان در دل شب می‌رفت و من نیز پشت سرش در حرکت بودم. از کوچه‌های مکه گذشتیم تا اینکه به مقابل خانه کعبه رسیدیم. در آن لحظه، به لطف الهی همه خواب بودند و کسی از مردم مکه بیدار به نظر نمی‌رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود: یا علی! گفتم: لبیک یا رسول الله! فرمود: بیا از دوش من بالا برو! سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله خم شد و من از دوش آن حضرت بالا رفتم و به پشت بام کعبه رسیدم. تمام بتهای موجود را سرنگون کردم و سپس از آنجا دور شدیم و به منزل خدیجه برگشتیم. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این ماجرا به من فرمود: «اول من كسر الاصنام جدك ابراهيم ثم انت يا علي؛

(۲۲) اولین کسی که بتها را شکست، جدت ابراهیم بود و بعد از او تو هستی علی!»

## لحظات حزن انگیز

امیرمؤمنان، علی علیه السلام از آخرین لحظات حیات پر بار حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خاطراتی نقل می‌کند که برای هر خواننده‌ای تلخ و ناگوار است. حضرت می‌فرماید: «ولقد قبض رسول الله صلی الله علیه و آله وان راسه علی صدری ولقد سالت نفسه فی کفی فامررتها علی وجهی ولقد ولیت غسله صلی الله علیه و آله والملائكة اعوانی...» رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود، قبض روح گردید و جان او در کف من روان شد و آن را بر چهره خویش کشیدم. متولی غسل پیامبر صلی الله علیه و آله من بودم و ملائکه الهی مرا یاری می‌کردند.»

آن حضرت ادامه می‌دهد: «گویا در و دیوار خانه در آن لحظه غمبار هم نوا با جن و انس گریه می‌کردند و در عزای پیامبر صلی الله علیه و آله ضجه می‌زدند. گروهی از فرشتگان پایین می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان می‌رفتند. گوش من صدای آهسته آنان را که بر آن حضرت نماز می‌خواندند کاملاً می‌شنید. تا هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حجره اش دفن کردیم. چه کسی در زندگی و در هنگام مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله از من به آن حضرت سزاوارتر است؟» (۲۳)

## دردنامه هجران

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مسلمانان بیشتر محزون و غمگین بود؛ چرا که پیامبر رکن مهم اسلام و پشتوانه عظیمی برای علی علیه السلام بود. به همین جهت، در رحلت او اشک ماتم می‌ریخت و با سوز و گداز در هنگام غسل دادن به بدن مطهر پیامبر اندوه فراوان انباشته در دلش را با این کلمات ابراز می‌داشت و به خود این گونه تسلی می‌داد: «بابی انت و امی یا رسول الله لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من الذبوة والانبياء واخبار السماء» (۲۴) پدر و مادرم فدای توای رسول خدا! با رحلت تو ارتباطی قطع شد که با مرگ دیگران چنین نشده بود؛ با رحلت تو رشته پیامبری گسسته و فرود آمدن اخبار آسمانی قطع گردید.»

«و لولا انك امرت بالصبر ونهيت عن الجزع لانفدنا عليك ماء الشئون ولكان الداء مما طلا والكمد محالفا، وقلالك



ولكنه ما لا يملك رده ولا يستطيع دفعه بابي انت وامی اذکرنا عند ربك واجعلنا من بالک؛ (۲۵) اگر به صبر و بردباری فرمان نمی‌دادی و از جزع و فزع باز نداشته بودی، آن قدر اشک می‌ریختیم تا اشکهایمان تمام شود و این درد جانکاه فراق همیشه در دلم تجدید می‌شد و اندوهم جاودانه می‌ماند. البته که اینها در مصیبت تو ناچیز است. چه کنم که زندگی را بعد از مرگ نمی‌توان دوباره برگرداند و از مرگ نمی‌شود جلوگیری کرد! پدر و مادرم به فدایت! ما را در محضر خدا یاد کن و ما را به خاطرت بسپار.»

علی علیه السلام آن روز با پیامبر صلی الله علیه و آله وداع کرد و آن حضرت را به خاک سپرد ولی هیچ گاه خاطرات شیرین خود را با آن حضرت فراموش نمی‌کرد؛ حتی در آخرین روزهای عمر با برکت خود - همان روزی که آن حضرت در مسجد کوفه در سال چهلیم هجرت ضربت خورد - به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. علی علیه السلام خاطره آن شب غمبار را چنین نقل می‌کند: «آن شب در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، به آن حضرت شکایت کرده، عرضه داشتم: «یا رسول الله! ماذا لقیت من امتک من الاود واللد؟ فقال: ادع علیهم، فقلت: ابدلنی الله بهم خیرا منهم وابدلهم بی شرا لهم منی؛ (۲۶) ای رسول خدا! آیا می‌دانی از امت تو و لجبازی و دشمنی آنان چه‌ها کشیدم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنان را نفرین کن! من گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد و به جای من دشمن بدی را بر آنها مسلط گرداند.»

### پی‌نوشت:

- (۱) نهج البلاغه، خطبه قاصعه.
- (۲) همان.
- (۳) الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰.
- (۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.
- (۵) همان.
- (۶) همان.
- (۷) همان، خطبه ۱۰۹.
- (۸) همان، خطبه ۱۶۰.
- (۹) حلیة الاولیاء، ج ۸، ص ۱۳۸.
- (۱۰) کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۷.
- (۱۱) حجر/۶.
- (۱۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.
- (۱۳) بقره/۲۰.
- (۱۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- (۱۵) شعرا/۲۱۴.

- (۱۶) بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۲؛ دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۰، ص ۲۷۰.
- (۱۷) یس/۹.
- (۱۸) بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۷۳.
- (۱۹) بقره/۲۰۷.
- (۲۰) التبیان، ج ۲، ص ۱۸۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲۱.
- (۲۱) امالی شیخ طوسی، ص ۵۴۹.
- (۲۲) الفضائل، ابن شاذان، ص ۹۷.
- (۲۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.
- (۲۴) همان، خطبه ۲۳۵.
- (۲۵) همان.
- (۲۶) همان، خطبه ۷۰.

## وحدت، قله عزت و سرافرازی

### \* ضرورت وحدت و تفاهم و زمینه‌های تالیف قلوب

آن هنگام که بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچون آذرخشی، کویر ظلمانی جامعه بشری را پرتو افشانی نمود و سرزمین حجاز را مرکز تابش انوار تابناک وحی قرار داد، زنجیرهای اسارت که افکار مردم را در انجماد و تحجر قرار داده بود یکی پس از دیگری از هم گسست و به برکت نور حق و چشمه همیشه جوشان توحید، عداوت و دشمنی رنگ باخت؛ دلها به هم نزدیک شد؛ رحمت و برکت بر انسانها بارید و بالاخره این انقلاب معنوی و تحول ملکوتی با خود، آرامش، امنیت، الفت و حسن تفاهم را به ارمغان آورد.

اساسا تعالیم اسلام به گونه‌ای است که اتحاد و همبستگی مسلمانان را صرف نظر از تنوع قومی، نژادی، زبانی و فرقه‌ای ترویج می‌نماید. خدایی که مؤمنان می‌پرستند یکی است؛ شعارشان لا اله الا الله است و همه به رسالت محمدی ایمان دارند. تمامی مسلمانان قرآن را کتاب مقدس آسمانی خویش می‌دانند و آن را برای تقرب به حق و بهره‌مند شدن از معنویت آیاتش تلاوت می‌کنند؛ قانون اساسی همه مسلمین در این کتاب مندرج است؛ همه به سوی قبله‌ای واحد نماز می‌خوانند؛ بانگ اذان همه یکی است زمان معین آنان برای روزه داری و عبادت، ماه رمضان است؛ آنان روز اول شوال و نیز روز اضحی را عید خویش می‌شمارند و در ماه ذیحجه با هم در حرم امن

الهی اجتماع می‌کنند تا مراسم حج ابراهیمی را انجام دهند. به ساحت مقدس خاندان نبوی ابراز ارادت می‌نمایند و احترام ویژه‌ای برای اهل بیت پیامبر قائل اند. این موارد بخوبی می‌تواند دلها را به یکدیگر پیوند دهد و روح برادری اسلامی که عظمت مسلمانان را به نمایش می‌گذارد، احیا نماید. (۱)

قرآن کریم و عترت بر وحدت بین مردم تاکید دارند و علمای شیعه و سنی در این راستا تلاشهای وافری نموده اند تا بدفهمیها را از بین ببرند؛ جلو گمانهای نگران کننده و مذفی را بگیرند و اجازه ندهند توهمات بی جا و برخی جهالتها چون آفتی مهلك، جامعه اسلامی را به بلای تفرقه دچار سازد و ابهت آنان را از بین ببرد. تاکید بر نقاط مشترك و نزدیک شدن به سرچشمه‌های اعتقادی، نمونه‌هایی از این گونه کوششها بوده است.

### \* اکتصام به رشته الهی

۱. قرآن کریم چنگ زدن به ریسمان الهی و الفت میان دلها را نعمتی از جانب خداوند دانسته است:

«واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فالق بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» ؛ (۲) «و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید و به یادآورید نعمتهایی را که خدا برای شما فرو فرستاد که چگونه دشمن یکدیگر بودید و خداوند بین قلبهای شما لفت برقرار کرد و به نعمت او همه با هم برادر شدید و به یادآورید که در لبه پرتگاه آتش بودید و شما را از آن رهانید. خداوند این گونه نشانه هایش را به شما می‌نمایاند [و بیان می‌کند] ، باشد که هدایت شوید.»

قرآن کریم در این آیه از دو جامعه متضاد سخن به میان آورده است: یکی تفرقه توام با خصومت که در عصر جاهلیت ظهور داشته است و دیگری وحدت و برادری که با پذیرش اسلام در میان همان مردم پیدا شد.

قرآن کریم برای اینکه آثار لطف الهی و نقش تعیین کننده آن را در پیدایش چنین تحول روحی و درونی، گوشزد کند، آنها را به یادآوری و مقایسه بین این دو وضع دعوت می‌کند.

۲. خداوند متعال پیامبران را برانگیخت تا با تعالیم

توحیدی خود و دعوت مردم به برپایی دین الهی به وحدت و تفاهم روی آورند و از پراکندگی و تفرقه در دین بپرهیزند که این دستوری الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

«شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذى اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه»؛ (۳) «آیینی را که خداوند برای شما [مسلمانان] مقرر فرمود، همان است که به نوح سفارش کرد و همان که به تو [ای پیامبر] وحی شد. و آنچه به ابراهیم، موسی و عیسی وصیت نمود که دین خدا را [همه با هم] برپا دارید و در آن اختلاف و پراکندگی نداشته باشید.»

۳. حضرت علی علیه السلام در آخرین وصیتش خطاب به فرزندان می‌فرماید: «اوصيك يا حسن وجميع ولدى واهلى ومن يبلغه كتابى بتقوى الله ربكم ولا تموتن الا و انتم مسلمون واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا؛ وصیت می‌کنم تو را ای حسن و تمام فرزندان و خویشانم را و هر که پیام من به او می‌رسد، به تقوای خدا که پروردگار شماست و اینکه نمیرید، مگر در حالی که مسلمان باشید. و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.»

۴. امام خمینی قدس سره پیام آور راستین مکتب قرآن در عصر کنونی نیز در این باره فرموده اند: «اسلام دستور داده و فرموده است: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»، همه با هم، تمام اقشار با هم، اعتصام به حبل الله، با توجه به خدای بزرگ همه باید پیش برویم. تخلف از این دستور الهی جرم است؛ گناه است. دستور اسلام است که همه باید معتصم به حبل الله باشیم.» (۴)

و در جای دیگر توصیه نموده اند: «ملتها و دولتها اگر بخواهند به پیروزی و هدفهای اسلامی به تمام ابعادش که سعادت بشر است برسند، باید اعتصام به حبل الله کنند؛ از اختلافات و تفرقه بپرهیزند و فرمان حق تعالی را... اطاعت نمایند.» (۵)

حضرت امام، اتحاد مسلمانان را برکت می‌داند و می‌فرماید: «این يك برکت بزرگی است که ما را و همه برادران اهل تسنن و تشیع را یکجا جمع کرده و همه مان برای اسلام می‌خواهیم کوشش کنیم.» (۶)

۵. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه .  
قیل: یا رسول الله، وما جماعة المسلمين؟ قال: جماعة اهل الحق  
وان قلووا؛ (۷) هر کس از اجتماع مسلمانان دوری کند، ریسمان  
اسلام را از گردن خود باز نموده است. گفته شد: ای فرستاده  
خداوند! مراد از جماعت مسلمین چیست؟ فرمودند: حق گرایان؛  
هرچند در اقلیت باشند.»

۶. نیز آن خاتم رسولان فرموده اند:

«ثلاث لا یغل علیهن قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله والنصیحة  
لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم؛ (۸) سه چیز است که هرگز  
دل مسلمان در مورد آنها خیانت نمی‌کند: خالص کردن عمل برای  
خدا و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمان و همراهی و لازمت  
باجماعت مسلمین.»

۷. حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«والزموا السواد الاعظم فان ید الله مع الجماعة وایاکم  
والفرقة فان الشاذ من الناس لشیطان کما ان الشاذ من  
الغنم للذئب؛ (۹) با سواد اعظم [بزرگترین اجتماعات] باشید  
که دست خدا با این جمعیت است [البته مراد جمعیت حق است] و  
از پراکندگی بپرهیزید؛ زیرا کسی که از جمعیت مسلمانان  
کنار می‌رود بهره شیطان است؛ آن گونه که گوسفند تنها [و  
جدای از گله اش] گرفتار گرگ می‌شود.»

۸. سیره و روش حضرت علی علیه السلام نیز در این عرصه  
برای پیروان آن حضرت مهم‌ترین فراخوانی برای اتحاد و تفاهم  
است. آن حضرت گرچه منصوب از جانب خداوند و جانشین بلافصل  
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دارای ولایت مطلقه الهی بود  
و از این روی برای دست یازیدن به حق مسلم خویش از هیچ  
کوششی فروگذار نکرد و از همه قدرت و موقعیت و امکانات خود  
بهره برد تا اصل امامت در مدار اصلی‌اش قرار گیرد و امت  
واحد پیامبر از سیر مذکور دچار انحراف نشوند؛ ولی در  
برابر تزویرگران داخلی و غاصبان حقیق قیام نکرد و دست به  
قبضه شمشیر نبرد و به رغم آن همه بی‌مهری و ظلم و ستم و  
ناجوانمردی نسبت به حضرت زهرا علیها السلام سکوت اختیار  
کرد. با آنکه این وضع برایش بسیار، بسیار تلخ و شکننده  
بود؛ چنانچه در خطبه شقشقیه به این موضوع اشاره دارند.  
صبر تلخ و سکوت طاقت سوز امام علی علیه السلام به دلیل  
مصلحتی برتر بود و آن نگهداری میراث رسول خدا صلی الله علیه

و آله و حفظ اتحاد مسلمین و جلوگیری از تفرقه بین امت اسلامی بود. (۱۰)

## عوامل وحدت

### الف) اخوت ایمانی و اسلامی

در عصر بعثت، اسلام از مردمی آن چنان متفرق و در حال اختلاف و ستیز، جبهه‌ای واحد و متشکل در برابر شرك، كفر و نفاق پدید آورد و همین اتحاد و انسجام در زیر پرچم توحید و رهبری رسول اکرم صلی الله علیه و آله عامل مهم پیروزی و غلبه آنان بر تمامی دشمنان سرسخت و نیرومند اسلام گردید. در موارد زیادی اخوت ایمانی به عنوان دلیلی بر اتحاد قلمداد شده است و بر اساس آن به وحدت و همکاری و یاری رساندن به مؤمنان سفارش شده است.

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخیکم»؛ (۱۱) «مؤمنان با هم برادرند؛ پس بین برادران خود صلح برقرار سازید.»

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از مهاجرت به مدینه و پذیرش رهبری مردم، منشوری اساسی - که به صحیفه یا قانون اساسی مدینه موسوم است - بر اساس تعالیم قرآن کریم تدوین فرمود و با پیمان و میثاقی قبایل مختلف آن نواحی را به هم پیوند داد و امت واحدی تشکیل شد که محور آن به جای ملیت و نژاد، ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح بود. (۱۲)

۳. امام خمینی رحمه الله چنین بیان فرموده است: «این اسلام بود که همه را با هم مجتمع کرد و این اسلام بود که شما را پیروز کرد و این اسلام است که سعادت همه انسانها را تامین می‌کند.» (۱۳)

در جای دیگر آن روح قدسی گفته اند: «این از عنایات اسلام است که همه برادران اهل سنت و شیعه با هم هستند و اختلافی هم با یکدیگر ندارند... و من امیدوارم که این رویه مستدام باشد.» (۱۴)

حضرت امام خمینی رحمه الله در مصاحبه با خبرنگار لبنانی «السفیر» خطاب به مسلمانان عرب زبان، خاطرنشان ساخته اند: «بیایید اختلافات را کنار بگذارید و دست برادری به یکدیگر بدهید و همگام و هم پیمان با همه برادران مسلمان

غیر عرب، تنها اسلام را تکیه گاه خود قرار دهید. ...  
ذخیره الهی و معنوی که اسلام است می‌توانید قدرتی باشید که  
هرگز ابرقدرتها هوس تسلط بر شما را نکنند.» (۱۵)

### ب) تقوا و فضیلت

هنگامی که افراد جامعه به کلامه توحید روی آورند و دستورات الهی را به کار ببندند، تقوا و فضیلت‌های عالی در بین آنها رواج می‌یابد. با گسترش مکارم اخلاقی و خصال نیک در جامعه و احیای سنت‌های متکی بر ایمان و تقوا برتری‌های قومی و نژادی و امتیازات کاذب از جامعه رخت برمی‌بندد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی برتری‌های نژادی را نفی فرموده و مردم را به خدای واحد، پدر واحد (حضرت آدم) و برتری ناشی از تقوا توجه می‌دهند:

«ایها الناس ان ربکم واحد و اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب ان اکرمکم عند الله اتقیکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی؛ (۱۶) ای مردم، به درستی که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است. همه از آدم هستند و آدم از خاک است. گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، عرب را بر عجم فضیلت نیست مگر به تقوا.»

این عبارت نورانی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرموده اند.

امام خمینی قدس سره نیز می‌فرمایند:

«اگر با بی نظری و حسن نظر و تقوا در همه جا عمل بشود، اختلافاتی پیش نمی‌آید، همه این اختلافات برای این است که تقوای اجتماعی ندارند، تقوای شخصی و اخلاقی ندارند.» (۱۷)

### ج) حضور در اجتماعات عبادی سیاسی

بر اساس تعالیم دینی، اجرای فرایض دینی هرچه با اخلاص، در خلوت و دور از چشم مردم صورت گیرد، ارزش افزون تری دارد و در ارتقای معنوی انسان مؤمن تاثیر مهم تری دارد؛ با وجود این، اسلام دستور داده نماز به جماعت برگزار شود و ثواب این نماز بیش از آنچه تصور می‌رود از نماز فرادا بالاتر است؛ زیرا بر اثر حضور مسلمانان، آنان از وضع یکدیگر باخبر می‌شوند؛ دل‌هاشان به یکدیگر نزدیک می‌گردد

و . . . .

نماز جماعت يك اجتماع عبادی روزانه است و نماز جمعه، اجتماعی عمومی‌تر و هفتگی است که امام جمعه باید به جای دو رکعت، خطبه بخواند و در خطبه‌ها علاوه بر مواعظ، مسائل جهان اسلام را به آگاهی عموم نمازگزاران برساند و مصالح عمومی را مطرح کند. و نیرنگ‌های استکبار و توطئه‌های آنان را گوشزد نماید. نماز عیدین (عید فطر و عید قربان) اجتماعی دیگر است که سالانه برگزار می‌شود. از همه اینها مهم‌تر، عمومی‌تر و طولانی‌تر و متنوع‌تر برنامه حج است که بر هر انسان مسلمانی واجب است در صورت توانایی بدنی و مالی حداقل در طول عمر خود يك بار در این اجتماع مهم حضور یابد. در این عبادت عظیم، هم زمان واحد در نظر گرفته شده و هم مکان واحد، و حتی لباس یکسان. هدف آن است که شرکت‌کنندگان علاوه بر تمرین تزکیه درونی و آمادگی بیشتر برای تقوا و روی آوردن به فضیلت، در میعادگاه اهل توحید یعنی مسجدالحرام و اطراف خانه کعبه رنگ توحید و وحدت و یگانگی اجتماعی به خود گیرند.

حضرت علی علیه السلام در کلمات خود ضمن بیان فلسفه پاره‌ای از مقررات اسلامی درباره حج فرموده اند:

«والحج تقویة للدين [یا: تقربة للدين] ؛ (۱۸) حج، تقویت دین است [یا فلسفه حج نزدیک کردن پیروان دین است].»

به هر حال، منظور یکی است. علامه شهید مطهری رحمه الله در این باره نوشته است:

«اگر مفهوم کلام این باشد که فلسفه حج تقویت دین است، منظور این است که با اجتماع حج روابط مسلمانان محکم‌تر می‌شود و ایمان مسلمانان نیرومندتر می‌گردد و به این وسیله اسلام نیرومندتر می‌گردد. اگر مفهوم کلام این باشد که فلسفه حج نزدیک کردن دین است، باز واضح است که منظور نزدیک شدن دلهای مسلمانان است و نتیجه تقویت و نیرومندی اسلام است.»

(۱۹)

حضرت علی علیه السلام درباره خانه خدا فرموده اند:

«جعلہ سبحانہ و تعالیٰ للاسلام علما؛ (۲۰) خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است.»

به اعتقاد استاد شهید مطهری، همان طوری که پرچمها رمز اتحاد و یگانگی جمعیتها و نشانه همبستگی آنهاست و بر پا



بودن آن، علامت حیات آنهاست، کعبه برای اسلام این چنین است.  
(۲۱)

مقام معظم رهبری در این خصوص این گونه توصیه نموده اند:  
« حج می‌تواند روح توحید را در دل‌ها زنده کند، تکه پاره‌های امت بزرگ اسلامی را به هم وصل کند، عظمت مسلمین را به آنان برگرداند و آنان را از احساس حقارت و ذلتی که بر ایشان تحمیل کرده اند، نجات دهد.» (۲۲)

#### د) مسجد

مساجد علاوه بر آنکه از صدر اسلام کانونی برای عبادت، ارتباط با خداوند و تلاوت قرآن بوده اند، مکانهایی برای به هم پیوستن نیروهای مسلمین جهت حرکت‌های دینی و تبلیغی و سرکوبی معاندان و از بین بردن آفات توحید به شمار می‌رفته اند.

امام خمینی قدس سره تاکید نمودند:

«... چون ملت مبارز، رمز پیروزی را یافته است و با هوشیاری دریافته که بسیج عمومی از سنگرهای الهی مساجد و منابر و محافل دینی گردید لازم است این سنگرهای اسلامی را حفظ کنیم، باید این اجتماعات در مساجد و محافل مذهبی هرچه بیشتر و با شکوه‌تر برپا شود.» (۲۳)

#### ه) امر به معروف و نهی از منکر

همان گونه که اشاره نمودیم، خداوند در آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران به مسلمانان توصیه می‌فرماید: به حبل‌الله چنگ زنید و متفرق نشوید و در آیه ۱۰۵ از این سوره (با يك آیه فاصله) به مؤمنان هشدار می‌دهد:

«ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءتهم البينات واولئك لهم عذاب عظیم» ؛ «مانند آنان که بعد از آمدن نشانه‌های روشن متفرق شده و اختلاف کردند نباشید. برای آنها عذاب بزرگی است.»

آیه ۱۰۴ همین سوره - که در میان آن دو آیه قرار گرفته - چنین است:

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر» ؛ «باید از میان شما گروهی باشند که به

خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.»  
قرآن کریم می‌خواهد بفهماند که همواره باید از طریق دعوت به صلاح و خوبی و امر به معروف و باز داشتن از زشتیها، وحدت جامعه پایدار بماند.

اگر این استوانه اسلامی یعنی اصل فراخوانی به خوبی و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر فراموش شود و جامعه به گناه و خلاف روی آورد و فضایل و مکارم از مردمانش رخت بربندد، اتحاد میان آنها زایل می‌گردد. نکته مهم آنکه، نباید دعوت به صلاح و خیر بر تذکرات ساده اخلاقی و عبادی منحصر شود و هدفهای عالی‌تر و مهم‌تر فراموش گردد. نخستین و اساسی‌ترین اصل برای آمران به معروف و ناهیان از منکر این است که برای وحدت، اعتصام و انسجام جامعه بکوشند. وقتی جامعه از اتحاد و همبستگی برخوردار گشت، در پرتو آن بهتر به سوی فضیلتها و خوبیها گام برمی‌دارد.

نکته دیگر آن که وقتی عنصر امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل گوناگونی که دشمن بقای وحدت اجتماعی اند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و متلاشی می‌سازند و از این جهت، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی صالحان امکان پذیر نخواهد بود.

## پی‌نوشتها:

- (۱) ر. ك: یادداشتهای شهید مطهری، ج اول، ص ۲۱۷ - ۲۰۲.
- (۲) آل عمران/۱۰۳.
- (۳) شورا/۱۳.
- (۴) صحیفه نور، ج ۶، ص ۸۹.
- (۵) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، ص ۱۵۲.
- (۶) همان، ص ۱۲۱.
- (۷) امالی شیخ صدوق، ص ۲۹۷.
- (۸) کافی، ج اول، ص ۴۰۳.
- (۹) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، فراز دوم.
- (۱۰) نهج البلاغه، نامه ۶۲.
- (۱۱) یونس/۱۹.
- (۱۲) ر. ك: سیره ابن هشام، ج اول، ص ۵۰۱.
- (۱۳) در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر ۱۵، ص ۱۲۹.

- (۱۴) همان، ص ۱۰۷.
- (۱۵) همان، ص ۱۴۶.
- (۱۶) تحف العقول، ص ۳۴.
- (۱۷) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۹۷.
- (۱۸) نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۲۴۴.
- (۱۹) یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۱۵.
- (۲۰) نهج البلاغه، خطبه نخست.
- (۲۱) یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۱۶.
- (۲۲) روزنامه کیهان، ش ۱۹۹۳۹.
- (۲۳) روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۵۷۸، ۱۹ شهریور ۱۳۸۱، ص ۶.

## **گذری بر اندیشه‌های اقتصادی امام صادق علیه السلام**

### **سرآغاز**

یکی از بارزترین امتیازهای جوامع ایده آل، داشتن اقتصادی سالم، پویا و وجود مجریان فعال، متعهد و کاردان در عرصه‌های اقتصادی است. پیامبران الهی نیز برای ایجاد قسط و عدالت در سطح وسیع آن در میان اقشار مختلف جامعه و تامین نیازهای مادی مردم و آبادانی و آسایش آنان به وسیله توزیع عادلانه امکانات، سرمایه‌ها، ایجاد زمینه‌های مناسب، اطلاع رسانی همگانی و بالاخره ترویج احسان، نیکوکاری و خدمت رسانی کوشیده اند تا مردم را به سوی سعادت و نیک بختی سوق دهند. این تلاشها که در جهت تحقق بخشیدن به مقاصد الهی و اهداف آسمانی ادیان توحیدی و پیامبران و فرستادگان از سوی خداوند متعال انجام می‌گیرد، به منظور فراهم نمودن زمینه‌های عبودیت و قرب الهی برای عموم انسانهای سعادت طلب و حقیقت خواه می‌باشد.

در این نوشتار به مناسبت میلاد حضرت جعفر صادق علیه السلام و ضرورت رفع مشکلات مادی شهروندان به بررسی برخی از اندیشه‌های اقتصادی امام صادق علیه السلام در عرصه جامعه اسلامی می‌پردازیم.

### **ارزش کارهای اقتصادی**

آن حضرت کار و تلاش در راه تامین نیازهای ضروری زندگی را همسان با جهاد در راه خدا قلمداد می‌کرد و می‌فرمود: «الکاد

علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله؛ (۱) آن که برای تامین معاش خانواده اش تلاش کند، همانند رزمنده در راه خدا است..»  
از منظر پیشوای ششم علیه السلام افراد سست عنصر و بی کار و بی تفاوت، مورد خشم و غضب الهی هستند؛ چنان که می‌فرماید: «ان الله عز وجل یبغض کثرة النوم و کثرة الفراغ؛ (۲) خداوند متعال زیادی خواب و بی کار بودن را دشمن می‌دارد..»

علاء بن کامل یکی از یاران آن حضرت روزی به محضرش شتافت و التماس دعا گفت، و اضافه نمود که: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله! از خداوند متعال بخواه که زندگی راحت و مرفهی داشته باشم! امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «لا ادعولک، اطلب کما امرک الله عز وجل؛ (۳) من برایت دعا نمی‌کنم، تو [زندگی مرفه و راحت را] از همان راهی بخواه که خداوند متعال به تو فرمان داده است [یعنی از راه تلاش و کوشش]..»  
بهبود بخشیدن به وضع زندگی و تدارک برخی از برنامه‌های اقتصادی در جامعه نه تنها نقص و عیبی برای یک انسان مسلمان به حساب نمی‌آید، بلکه ناشی از قوت ایمان و اراده استوار او در راه رسیدن به اهداف والای معنوی است. رئیس مذهب جعفری علیه السلام بر این اندیشه پای می‌فشرد که: «ینبغی للمسلم العاقل ان لا یری ظاعنا الا فی ثلاث: مرمة لمعاش او تزود لمعاد او لذة فی غیر ذات محرم؛ کوچیدن برای یک مسلمان عاقل شایسته نیست مگر در سه مورد: بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی (سفرهای تجارتي و..)، کسب توشه آخرت (سفرهای زیارتي)، رسیدن به لذتهای حلال (سفرهای تفریحی)» (۴)

امام صادق علیه السلام افزون بر ترغیب بندگان صالح به سوی فعالیت‌های اقتصادی، خود نیز به غلامش، مصادف، چنین دستور می‌داد: «اتخذ عقدة او ضیعة فان الرجل اذا نزلت به النازلة او المصیبة فذکر ان وراء ظهره ما یقیم عیاله کان اسخی لنفسه؛ (۵) مکانی پر درخت و یا ملک ثابت و غیرمنقولی به دست آور! چرا که هر گاه برای شخصی حادثه‌ای یا مصیبتی رخ نماید و احساس کند که برای تامین خانواده خود پشتوانه‌ای دارد، روح [و جان]ش راحت‌تر خواهد بود..»

پیشوای ششم از افرادی که در ظاهر زهد فروشی کرده، مردم مسلمان را به بهانه تقوا و ترک دنیا از فعالیت‌های اقتصادی منع می‌کردند انتقاد می‌نمود و شیوه غلط آنان را تخطئه می‌کرد. سفیان ثوری از عالمان زهد فروش و ظاهر سازی بود که علاوه بر مردم عادی، امام صادق علیه السلام را نیز از مظاهر دنیوی منع کرد. او زمانی مشاهده کرد که امام صادق علیه السلام لباس نو و مناسبی پوشیده است، به امام علیه السلام

گفت: تو نباید خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی! برای تو زهد و تقوا و دوری از دنیا و مظاهر آن شایسته است. امام صادق علیه السلام با پاسخهای منطقی خویش وی را به اشتباهات خود واقف ساخت و از تفکرات صوفی مآبانه و انحرافی وی به شدت انتقاد نمود و فرمود: «می خواهم به تو سخنی بگویم، خوب توجه کن، سخن من به دنیا و آخرت مفید خواهد بود. ای سفیان! رسول گرامی اسلام در زمانی زندگی می کرد که عموم مردم از نظر اقتصادی در مضیقه بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله خود را با آنان در زندگی ساده و فقیرانه هماهنگ می کرد، اما اگر روزگاری وضع معیشتی مردم بهتر شد اهل ایمان و نیکان و خوبان روزگار به بهره گیری از آن سزاوارترند نه انسانهای فاجر و منافق و کافر. ای ثوری! به خدا سوگند! در عین حالی که وضع معیشتی خوبی دارم و از نعمتها و موهبتهای خداوند متعال کمال بهره را می برم، اما از روزی که خود را شناختم شب و روزی بر من نمی گذرد مگر آنکه حقوق مالی خود را بر طبق فرمان خداوند متعال که بر من واجب کرده است، ادا می کنم و به مصرف مناسبتش می رسانم...» (۶)

## رعایت اصول

يك فرد دور اندیش در طول زندگی خود تلاش می کند که با بهره گیری از اصول کاربردی اقتصادی بر رفاه و آسایش خود و خانواده اش بیفزاید و زندگی آرام و راحتی را برای پیمودن راه سعادت داشته باشد. امام صادق علیه السلام برخی از این اصول را چنین مطرح می کند:

### الف) بهره گیری از تجربه

بدون تردید تجربه کاری هر انسانی، او را در برنامہ ریزیهای آینده اش مدد می کند و هر قدر تجربه های زندگی بیشتر باشد و انسان آنها را در زندگی اش به کار گیرد، مسلم است که توفیقات بیشتری در این زمینه خواهد داشت. امیر مؤمنان فرمود: «العقل حفظ التجارب؛ (۷) از نشانه های خرد، نگه داری تجربه هاست...» و در این زمینه مسعود سعد زیبا گفته:

**ای مبتدی، تو تجربه، آموزگار گیر  
که به، ز تجربه، آموزگار نیست**

امام صادق علیه السلام در این زمینه رهنمود راهگشایی را به رهروان حقیقت طلب ارائه می دهد و تاکید می کند که «المؤمن حسن المعونة، خفیف المؤونة، جید التدبیر لمعیشة، لا یلسع من حجر مرتین؛ (۸) مؤمن در یاری کردن زیباست (به

زیباترین صورت دیگران را یاری می‌کند) ، کم تکلف است (برای دیگران تکلف ساز نیست) و زندگی‌اش را خوب اداره می‌کند و از يك سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود (تجربه بار اول برایش کافی است) ..»

## ب) استفاده از فرصتها

در زندگی گاهی فرصتهایی به دست می‌آید که شخص می‌تواند از آن فرصت به نحو شایسته‌ای برای بهبودی دین و دنیای خویش بهره گیرد. تیزبینی و آینده نگری افراد موجب می‌شود که این فرصتهای طلایی عاملی برای ارتقای جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد. بدون شك از دست دادن چنین فرصتهایی موجب غم و اندوه و پشیمانی خواهد بود.

**سعدیا، دی رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را**

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمود: «الایام ثلاثة: فیوم مضی لا یدرك و یوم الناس فیه فینبغی ان یغتنموه و غذا انما فی ایدیهم امله؛ (۹) روزها سه گونه اند: یا روزی است که گذشته و دیگر به دست نمی‌آید و یا روزی است که مردم در آن به سر می‌برند و شایسته است که آن را غنیمت شمارند و یا آینده‌ای است که آرزوی رسیدن به آن را دارند.»

پیشوای ششم علیه السلام در سخن دیگری ضرورت بهره گیری از فرصتها را یادآور شده، می‌فرماید: «هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت؛ زیرا عادت روزگار سلب فرصتها و رسم زمانه از بین بردن موقعیتهاست.» (۱۰)

## ج) تلاش و کوشش

از مهم‌ترین رموز توفیق در زندگی، تلاش دائم و پایداری در راه هدف می‌باشد. تحرك و پویایی که از اعتقاد راسخ انسان به مقاصد خویش سرچشمه می‌گیرد، در راه رسیدن به مراد ضروری‌ترین عامل به شمار می‌آید. انسان مسلمان برای رسیدن به سعادت اخروی باید در امور دنیوی خویش نیز تلاش کند و آن را به عنوان وسیله و پلی برای وصال به مطلوب بنگرد.

علی بن عبدالعزیز می‌گوید: امام صادق علیه السلام روزی از من احوال عمر بن مسلم را پرسید. عرضه داشتم: فدایت شوم او از تجارت دست برداشته و به عبادت و نماز و دعا روی آورده است. امام فرمود: «وای بر او! آیا او نمی‌داند که هر کس به دنبال دنیا و کسب روزی حلال نرود، دعایش مستجاب نخواهد

شد..» سپس امام افزود: «هنگامی که آیه «من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب.»؛ (۱۱) «هر کس تقوای الهی پیشه کند (خداوند) راه خروج از مشکلات را برایش قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد روزی‌اش می‌دهد..» نازل شد، تنی چند از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از کسب و کار دست کشیده و درها را به روی خود بسته، مشغول عبادت شدند تا خداوند متعال روزی آنان را از طریق عبادت برساند. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبردار شد، آنان را احضار نمود و فرمود: شما به چه انگیزه‌ای از کسب و کار دست کشیده و از جامعه فاصله گرفته و به عبادت پرداخته اید؟! گفتند: یا رسول الله! خداوند روزی ما را تکفل کرده و ما هم به عبادت او روی آورده ایم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انه من فعل ذلك لم یستجب له، علیکم بالطلب؛ هر کس چنین کند دعای او پذیرفته نخواهد شد، بر شما باد به کسب [روزی و درآمد] ..» (۱۲)

حضرت امام صادق علیه السلام در سخن دیگری توضیح می‌دهد که برخی از افراد دعایشان هیچ گاه به اجابت نخواهد رسید، و از جمله فرمود: «رجل جالس فی بیده یقول اللهم ارزقنی فیکال له الم أمرک بالطلب؛ (۱۳) مردی در خانه‌اش نشسته و مدام می‌گوید: خدایا! به من روزی عطا کن! به او گفته می‌شود: آیا تو را فرمان ندادم به طلب [روزی] ..» در هر صورت، برای رسیدن به مقصود باید تلاش نمود و در راه آن مشکلات و سختیها را تحمل کرد تا اینکه از دیگران بی نیاز شده، به استقلال اقتصادی برسیم. عطار نیشابوری می‌گوید:

به یکباری نیاید کارها راست  
 کرد ره را بارها راست  
 به یک ضربت نخیزد گوهر از سنگ  
 یک دفعه نریزد شکر از تنک  
 نگردد پخته هر دیگی به یک سوز  
 نیاید پختگی میوه به یک روز

## (د) اعتدال

خواهی اگر که حفظ کنی آبروی خویش  
 لقمه لیک به قدر گلوی خویش

رعایت اعتدال و میانه روی در مخارج و درآمدهای زندگی موجب آسایش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذیر، سخت‌گیری و تنگ‌نظری و بخل و طمع ورزی موجب اختلال در نظم زندگی می‌شود و چه بسا جایگاه اجتماعی فرد را متزلزل نموده و گاهی آبرو و شخصیت او را از بین می‌برد. معمولاً افرادی که ولخرجی





فردی که در جامعه اسلامی دنبال شغلی می‌رود و یکی از کارهای درآمدزای اقتصادی را انتخاب می‌کند، لازم است قبل از ورود به میدانهای کار، چگونگی آن را بررسی نماید و نظر اسلام و رهبران معصوم علیهم السلام را در مورد آن شغل مد نظر داشته باشد تا اینکه در آینده دچار تشویش خاطر و ناراحتی درونی نگردد؛ چرا که از منظر اسلام قبل از آنکه درآمد و جایگاه اقتصادی هر شغلی مد نظر باشد، مسائل معنوی، فرهنگی و سیاسی آن مورد توجه است و فرهنگ مبین اسلام قبل از آنکه به بهره‌های فردی هر شغلی بنگرد، به مصلحت جامعه مسلمین و کشورهای اسلامی می‌اندیشد. بدین جهت، مشاغل رایج در هر اجتماعی را در قالب شغل‌های حلال و حرام دسته‌بندی کرده، به مسلمانان ارائه می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در يك تقسیم بندی کلی تمام شغل‌های موجود در جامعه به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱. تجارت و معاملات؛ ۲. صناعات و حرفه‌ها؛ ۳. کارگزاران حکومتی و کارمندان؛ ۴. اجارات (درآمد املاک و کارگران روز مزد) ..» سپس امام علیه السلام این چهار نوع شغل را به دو دسته حلال و حرام تقسیم کرده و می‌فرماید:

«خداوند متعال واجب کرده است که بندگان در موارد حلال اقدام کنند و از مشاغل حرام دوری گزینند..» در اینجا به چکیده سخنان امام صادق علیه السلام در مورد ملاک تعیین مشاغل حلال و حرام بسنده می‌کنیم:

معیار حلیت و حرمت در تجارت این است که هر کالایی که برای عموم مردم نیاز است و مصلحت و نفع جامعه در خرید و فروش آن می‌باشد، تجارت آن حلال است و هر معامله‌ای که موجب فساد در جامعه و به ضرر جامعه اسلامی است، حرام می‌باشد، همانند: معاملات ربوی، خرید و فروش و انبار کردن کالاهایی که از منظر اسلام مشروع نیستند (گوشت غیر مذکی، گوشت خوک، گوشت و پوست حیوانات درنده، شراب، آلات قمار، آلات لهو و لعب و..). ، فروختن سلاح به دشمنان اسلام، و هر معامله‌ای که موجب تقویت جبهه باطل باشد (مانند: جاسوسی و فروش اطلاعات به دشمن) ، و معاملاتی که همراه با فریب کاری و دروغ‌پردازی انجام شود.

در صناعات و حرفه‌ها نیز معیار مصلحت جامعه اسلامی است؛ یعنی هر صنعت و حرفه‌ای که موجب تقویت جامعه اسلامی می‌باشد و صلاح، رشد و تعالی مسلمانان را به ارمغان می‌آورد، از منظر امام صادق علیه السلام مجاز است و هر حرفه‌ای که موجب مفسده و تضعیف جامعه باشد، ممنوع است. شراب‌سازی، جادوگری، صنایعی که موجب ترویج فساد و فحشاء باشند، وسایلی که موجب تضعیف و یا تخریب اعتقادات مسلمانان شوند،

همکاری با ستمگران، سرقت و... از قبیل صنایع و حرفه‌های حرام می‌باشند.

اگر کارگزاران و کارمندان حکومتی تحت نظر حاکم عادل و امامان معصوم علیهم السلام و وکلای آنان انجام وظیفه کنند، درآمد و حقوقشان حلال است وگرنه حرام می‌باشد؛ مگر اینکه کارمندان زمامدار غیر عادل، با اجازه از حاکم شرع و یا اینکه به خاطر مصالح مسلمانان وارد دستگاه حکومتی شده باشند.

در مورد اجاره‌ها و درآمد املاک و کارگران نیز قضیه همین است؛ یعنی اولاً، صلاح و فساد جامعه مدنظر می‌باشد و ثانیاً، کالاها و انگیزه‌های حلال و حرام سرنوشت ساز است. (۱۸)

### مشاغل برتر از نظر امام ششم علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام پیروان خود را همواره به انتخاب کسبهای حلال و مورد نیاز جامعه توصیه می‌نمود؛ اما در میان آنها برخی از مشاغل را بیشتر می‌پسندید که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

#### باغداری و کشاورزی

ششمین ستاره آسمان ولایت در تفسیر آیه «و علی الله فلیتوکل المتوکلون.» (۱۹) فرمود: «بارزترین مصداق انسانهای متوکل دهقانان و کشاورزان هستند.» (۲۰)

ابن هارون واسطی می‌گوید: روزی از امام صادق علیه السلام در مورد دهقانان و زارعین پرسیدم. امام فرمود: «برزگران گنجینه الهی در روی زمین هستند.» سپس اضافه کرد: «وما فی الاعمال شیء احب الی الله من الزراعة و ما بعث نبیا الا زراعا الا ادریس فانه کان خیاطاً؛ (۲۱) از میان کارها چیزی در نزد خداوند محبوبتر از کشاورزی نیست و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه کشاورز بود، به جز ادریس که خیاط بود.»

امام صادق علیه السلام نه تنها مسلمانان را به کشاورزی و درختکاری ترغیب می‌کرد، بلکه خود نیز عملاً به این کار اقدام می‌نمود.

ابو عمرو شیبانی می‌گوید: روزی امام صادق علیه السلام را مشاهده کردم که در یکی از باغهای خود لباس کار پوشیده و بیل به دست گرفته و مشغول فعالیت است. آن حضرت چنان با جان و دل کار می‌کرد که بدن مبارکش خیس عرق بود. پیش رفتم و عرضه داشتم: جانم به فدایت، اجازه بفرمایید من به جای شما بیل بزنم و این کار سخت را انجام دهم. امام از پذیرش

پیشنهاد من امتناع کرده و فرمود: «انی احب ان يتاذى الرجل بحر الشمس في طلب المعيشة؛ (۲۲) دوست دارم انسان برای به دست آوردن درآمد حلال در مقابل آفتاب آزرده شود...»  
آری، بهترین و پاکیزه‌ترین درآمدهای انسان، زمانی است که با عرق جبین و کدیمین به دست آمده باشد و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اولین شخص عالم امکان، دست چنین فردی را می‌بوسید و می‌فرمود: «هذه يد لا تمسها النار؛ (۲۳) این دستی است که آتش جهنم به آن نخواهد رسید...»

## بازرگانی و تجارت

از دیگر مشاغلی که امام صادق علیه السلام به آن تاکید می‌کند، تجارت و معاملات حلال می‌باشد. آن جناب بر این باور بود که تجارت علاوه بر بهره‌های سرشار اقتصادی که دارد، موجب زیادی عقل و افزایش قدرت اندیشه و تفکر و تدبیر و تجربه نیز هست. بدین جهت می‌فرمود: «التجارة تزيد في العقل؛ (۲۴) داد و ستد موجب افزایش نیروی عقلانی است...»  
اسباط بن سالم گفته است: روزی به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت پرسید: عمر بن مسلم چه می‌کند؟ گفتم: حالش خوب است، اما دیگر تجارت نمی‌کند. امام علیه السلام فرمود: ترك تجارت کار شیطانی است - این جمله را سه بار تکرار کرد - آنگاه حضرت ادامه داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله با کاروانی که از شام می‌آمد معامله می‌کرد و با بخشی از درآمد آن معامله قرضهای خود را ادا می‌کرد و بخشی دیگر را در میان نیازمندان فامیل تقسیم می‌نمود. امام در ادامه فرمود: خداوند در مورد تاجران خداجو و با تقوا می‌فرماید: «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله.»؛ (۲۵) «مردانی که داد و ستد و معامله، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند...» (۲۶)

## منشور حیاتبخش امام صادق علیه السلام به پیشه وران

در سیره اقتصادی امام ششم علیه السلام، بازرگانان امین و راستگو جایگاه والایی دارند. عبدالرحمن بن سیابه می‌گوید: هنگامی که پدرم از دنیا رفت، یکی از دوستان پدرم به منزل ما آمد و بعد از تسلیت گفت: آیا از پدرت ارثی باقی مانده است تا بتوانی به وسیله آن امرار معاش کنی؟ گفتم: نه. او کیسه‌ای که محتوی هزار درهم بود، به من تحویل داد و گفت: این سرمایه را خوب حفظ کن و از سود آن زندگی خود را اداره کن! من با خوشحالی پیش مادرم دویدم و این خبر را به وی رساندم. هنگام شب پیش یکی دیگر از دوستان پدرم رفتم و او

زمینه تجارت را برایم فراهم کرد. به این ترتیب که با یاری او مقداری پارچه تهیه کرده، در مغازه‌ای به تجارت پرداختم. به فضل الهی کار معامله رونق گرفت و من در اندک زمانی مستطیع شدم و آماده اعزام به سفر حج گردیدم.

قبل از عزیمت پیش مادرم رفتم و قصد خود را با او در میان گذاشتم. مادر به من سفارش کرد که پسر! قرضهای فلانی را (دوست پدرم) اول بپرداز، بعد به سفر برو! من نیز چنین کردم. با پرداخت وجه، صاحب پول چنان خوشحال شد که گویا من آن پولها را از جیب خودم به وی بخشیدم و به من گفتم: چرا این وجوه را پس می‌دهی، شاید کم بوده؟ گفتم: نه، بلکه چون می‌خواهم به سفر حج بروم، دوست ندارم پول کسی نزدم باشد.

عازم مکه شدم و بعد از انجام اعمال حج در مدینه به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. آن روز خانه امام علیه السلام خیلی شلوغ بود. من که در آن موقع جوان بودم، در انتهای جمعیت ایستادم. مردم نزدیک رفته و بعد از زیارت آن حضرت، پاسخ پرسشهایشان را نیز دریافت می‌کردند.

هنگامی که مجلس خلوت شد، امام به من اشاره کرد و من نزدیک رفتم. فرمود: آیا با من کاری داری؟ عرض کردم: قربانت گردم من عبدالرحمن بن سیابه هستم. به من فرمود: پدرت چه کار می‌کند؟ گفتم: او از دنیا رفت. حضرت ناراحت شد و به من تسلیت گفت و به پدرم رحمت فرستاد. آن گاه از من پرسید: آیا از مال دنیا برای تو چیزی به ارث گذاشت؟ گفتم: نه. فرمود: پس چگونه به مکه مشرف شدی؟ من نیز داستان آن مرد نیکوکار و تجارت خود را برای آن بزرگوار شرح دادم.

هنوز سخن من تمام نشده بود که امام پرسید: هزار درهم امانتی آن مرد را چه کردی؟ گفتم: یابن رسول الله! آن را قبل از سفر به صاحبش برگرداندم. امام با خوشحالی گفت: احسنت! سپس فرمود: آیا سفارشی به تو بکنم؟ گفتم: جانم به فدایت! البته که راهنماییم کنید! امام فرمود: «علیک بصدق الحدیث و اداء الامانة تشرک الناس فی اموالهم هكذا و جمع بین اصابعه؛ بر تو باد راستگویی و امانت داری، که در این صورت شریک مال مردم خواهی شد. سپس امام انگشتان دستانش را در هم فرو برد و فرمود: این چنین...» عبدالرحمن بن سیابه می‌گوید: در اثر عمل به سفارش امام، آن چنان وضع مالی من خوب شد که در مدتی کوتاه سیصد هزار درهم زکات مالم را به اهلس پرداختم. (۲۷)

## پس انداز برای آینده

امام صادق علیه السلام همواره توصیه می‌کرد که هر شخصی

باید برای آینده خود پس انداز داشته باشد تا اگر خدای ناکرده مشکلی برایش پیش آمد یا نیازی به پول پیدا کرد محتاج دیگران نباشد. یکی از یاران امام به نام «مسمع» می‌گوید: روزی با مولایم حضرت صادق علیه السلام مشورت کرده، عرض کردم: سرورم! من زمینی دارم که مشتری خوبی برایش آمده و به قیمت مناسب از من می‌خواهد. امام فرمود: ای ابا سیار! آیا می‌دانی که هر کس ملک خود را بفروشد مال او از بین خواهد رفت. عرض کردم: فدایت شوم، من آن را به قیمت خوبی می‌فروشم و زمین بزرگ تری را می‌خرم. امام علیه السلام فرمود: در این صورت اشکالی ندارد. (۲۸)

آن حضرت می‌فرمود: از نزدیکترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که شما آنها را به فضل و زهد و تقوا می‌شناسید، سلمان و ابوذر هستند. شیوه سلمان چنین بود که هرگاه سهمیه سالانه اش را از بیت المال دریافت می‌کرد، مخارج يك سالش را ذخیره می‌نمود تا زمانی که در سال آینده نوبت سهمیه اش برسد. به او اعتراض کردند که تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره آینده ات هستی! شاید امروز و فردا مرگ تو برسد! سلمان در جواب می‌فرمود: شما چرا به مردن فکر می‌کنید و به باقی ماندن نمی‌اندیشید؟ ای انسانهای جاهل! شما از این نکته غفلت می‌کنید که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کندی و کوتاهی می‌کند و نشاط و نیروی خود را در راه حق از دست می‌دهد؛ ولی همین قدر که به اندازه نیازش وسیله و مال دنیا فراهم شد با اطمینان و آرامش بیشتری به اطاعت حق می‌پردازد. (۲۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا خیر فیمن لا یحب جمع المال من حلال یکف به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه؛ (۳۰) کسی که از راه حلال و به انگیزه حفظ آبرو و ادای قرض و رسیدگی به خانواده و فامیل به دست آوردن مال را دوست نداشته باشد، در او هیچ گونه خیری نیست.»

## مهم‌ترین شرط فعالیت‌های اقتصادی

از منظر اسلام فعالیت‌های اقتصادی زمینه ساز کمالات و فضائل انسانی است و اگر فردی با این انگیزه به عرصه اقتصاد وارد شود، افزون بر منافع مادی و ظاهری به بهره‌های معنوی نیز نایل خواهد شد. عبدالله بن ابی‌یعفور می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از وی پرسید: به خدا قسم! ما به دنبال دنیا می‌رویم و دوست داریم آن را به دست آوریم. امام علیه السلام فرمود: تو می‌خواهی با دنیاطلبی و کسب درآمد چه کنی؟ او گفت: می‌خواهم نیازهایم

را برطرف کنم، به خانواده‌ام رسیدگی نمایم، صدقه و احسان بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: اینک دنیاطلبی نیست؛ این به دنبال آخرت و ثوابهای الهی رفتن است. (۳۱)

کسب درآمد و به دنبال منافع مادی رفتن انسان، باید با انگیزه‌های الهی باشد و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد الهی قرار دهد وگرنه دنیاطلبی امری زشت و ناپسند خواهد بود؛ چنان که برخی افراد به دنبال جمع ثروت و ذخایر دنیوی هستند، در حالی که هیچ انگیزه خیر و معنوی را مدنظر ندارند. گاهی این گونه افراد چنان حریص به جمع آوری مال دنیا هستند که حتی سلامتی خانواده و تمام هستی خود را در راه ثروت اندوزی از دست می‌دهند. امام صادق علیه السلام به چنین کسانی هشدار داده، می‌فرماید: «لیس فیما اصلح البدن اسراف، انما الاسراف فیما اتلف المال و اضر بالبدن؛ (۳۲) در آنچه که بدن را اصلاح می‌کند اسراف نیست؛ اسراف در جایی است که مال انسان از بین برود و به جانش نیز لطمه بخورد...»

از منظر امام صادق علیه السلام بین کسی که از دنیا به عنوان وسیله‌ای برای کسب آخرت بهره می‌گیرد و بین کسی که دنیا پرستی و جمع مال را پیشه خود نموده است، تفاوت واضح وجود دارد. به این جهت از سویی دلبستگان به مال دنیا و دنیاپرستان ظاهربین را لعن می‌کند و می‌فرماید: «ملعون ملعون من عبد الدینار و الدرهم؛ (۳۳) مورد لعن خداست کسی که بنده دینار و درهم باشد...» و از سوی دیگر به دوستانش توصیه می‌کند: «لا تدع طلب الرزق من حله فانه عون لك علی دینك؛ (۳۴) طلب روزی از [راههای] حلال را هرگز رها نکن؛ چرا که مال حلال یاور تو در دینت خواهد بود...» مولوی این مضامین را در قالب شعر بیان می‌کند:

نی قماش و	چیست دنیا از خدا غافل بدن
نقره و فرزند و زن	
مال را کز بهر دین باشی حمول	
نعم مال	صالح خواندش رسول
آب اندر زیر	آب در کشتی هلاک کشتی است
	کشتی پشتی است
زآن	چونکه مال و ملک را از دل براند
	سلیمان خویش جز مسکین نخواند
ملک در چشم	گر چه جمله این جهان ملک وی است
	دل او لاشی است

**پی‌نوشت:**

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶.

- (۲) الكافي، ج ۵، ص ۸۴.
- (۳) همان، ص ۷۸.
- (۴) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۶۳.
- (۵) الكافي، ج ۵، ص ۹۲.
- (۶) همان، ج ۵، كتاب المعيشه، ج ۱.
- (۷) نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۸) وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۱۹۳.
- (۹) تحف العقول، ص ۳۲۲.
- (۱۰) همان، ص ۳۸۱.
- (۱۱) طلاق/۳ و ۲.
- (۱۲) تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۲۳.
- (۱۳) اصول كافي، باب من لا تستجاب دعوته، حديث ۲.
- (۱۴) من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۷۴.
- (۱۵) اسراء/۲۹.
- (۱۶) اسراء/۲۹.
- (۱۷) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۶۶.
- (۱۸) تفصيل فرمايشات آن حضرت رامی توان در كتاب وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۸۳ و تحف العقول ص ۳۳۱، ۳۳۸ مطالعه كرد.
- (۱۹) ابراهيم/۱۲.
- (۲۰) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۴۲.
- (۲۱) همان.
- (۲۲) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۳۹.
- (۲۳) اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۶۹.
- (۲۴) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۱۷.
- (۲۵) نور/۳۷.
- (۲۶) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۱۴ و ۱۵.
- (۲۷) الكافي، ج ۵، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۸۴.
- (۲۸) الكافي، ج ۵، ص ۹۲.
- (۲۹) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۴۳۵.
- (۳۰) الكافي، ج ۵، ص ۷۲.
- (۳۱) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۳۴.
- (۳۲) تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۳۷۷.
- (۳۳) اصول كافي، باب الذنوب، حديث ۹.
- (۳۴) وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

## انتظار در فرهنگ شيعه

کسی که بی تو سر صحبت جهانیش نیست  
 کند؟ توانش نیست  
 به سوز هجر تو سوگند، ای امید بشر  
 بود که جانش نیست  
 اسیر عشق تو این غم کجا برد که دلش  
 طاقت بیانیش نیست  
 نه التفات به طوبی کند، نه میل بهشت  
 حاجت به این و آنش نیست  
 کسی که روی تو را دید یک نظر چون خضر  
 جاودانش نیست  
 کسی که درک کند فیض با تو بودن را  
 به دیگرانش نیست  
 بهار زندگیم در خزان نشست، بیا  
 باغی که باغبانش نیست

«محمدجواد غفورزاده»

شکی نیست که انتظار در فرهنگ گرانسنگ تشیع از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و در مباحث مهدویت درخشندگی خاصی دارد.

مجموعه روایاتی که سخن از انتظار گفته اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

دسته نخست روایاتی است که به انتظار فرج و گشایش به صورت عام و کلی اشاره کرده است، که اگر چه مصداق کامل و تام آن فرج عمومی در سطح جهان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز هست، ولی هر گشایشی را نیز شامل می‌گردد.

دسته دوم روایاتی است که در خصوص فرج قائم آل محمد علیه السلام و ظهور آخرین مصلح جهانی و موعود است.

در روایات دسته اول با تعبیرهای متفاوتی مواجه می‌شویم:  
 - گاهی آن را عبادت دانسته اند؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «انتظار الفرج عبادة؛ (۱) انتظار فرج عبادت است.»

- گاهی از آن به عنوان برترین عبادت یاد کرده اند؛ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل العبادة انتظار الفرج؛ (۲) برترین بندگی، انتظار گشایش است.»

- و گاهی از آن به عنوان برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یاد کرده اند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل؛ (۳) برترین کارهای امت من، انتظار گشایش از خداوند عزیز و جلیل است.»

- و گاهی نیز به آثار وضعی انتظار اشاره کرده، خود انتظار فرج را نوعی فرج و گشایش معرفی نموده اند. در این باره امام سجاد علیه السلام فرمودند: «انتظار الفرج من



اعظم الفرج؛ (۴) انتظار گشایش داشتن، خود از بزرگ‌ترین گشایشها است.»

- و بالاخره رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آن را برترین جهاد امت اسلام دانسته، فرمودند: «افضل جهاد امتی انتظار الفرج؛ (۵) برترین جهاد امت من، انتظار گشایش است.»

در دسته دوم از روایات نیز با مضامین فراوانی مواجه می‌شویم که برخی از آنها از این قرارند:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: «علیکم بالتسلیم والرد الینا و انتظار امرنا و امرکم و فرجنا و فرجکم؛ (۶) بر شما باد به تسلیم و رد [امور] به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج شما»

- امام باقر علیه السلام نیز آنگاه که دین مورد رضایت خداوند را تعریف می‌کند، پس از شمردن اموری می‌فرماید: «والتسلیم لامرنا و الورع و التواضع و انتظار قائمنا...؛ (۷) و تسلیم امر ما بودن و ورع و تواضع و انتظار قائم ما... [از نشانه‌های دین داری مورد ضایت خداست]»

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار فرج - چه به معنای عام و چه به معنای خاص آن - در فرهنگ مقدس اسلام چه جایگاهی دارد.

## انتظار چیست؟

زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است؛ به گونه‌ای که بدون «انتظار» زندگی شور و نشاط لازم برای تداوم ندارد.

حیات کنونی ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداها است، و چنین پویایی و حرکتی، بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست.

پدیده انتظار، انسان را به حرکت در جهت مناسب با آن برمی‌انگیزد و از هر حرکت و گرایش به جهت‌های نامتناسب یا ناسازگار و متضاد با انتظار باز می‌دارد.

انتظار آرمانها و هدفهای برتر، اندیشه و عمل آدمی را در راستای تحقق آن آرمانها و هدفها قرار می‌دهد و انسان را وامی‌دارد تا راهها و شیوه‌هایی را برگزیند تا به خواسته‌ها و هدفهای نزدیک شود و موانع راه را کنار زند. از اینجاست که انسان به آماده سازی خود و محیط خود می‌پردازد و زمینه آرمانها و هدفهای خویش را فراهم می‌آورد.

## صبر و انتظار

یکی از اموری که همواره همراه انتظار فرج از آن یاد شده صبر است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما احسن الصبر و انتظار الفرج؛ (۸) چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج» آری انتظار بدون عنصر شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، پوسته‌ای بدون مغز و قالبی بی محتوا است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی خویش است، باید تا شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان از دست ندهد، و هر ناملایمی را در آن راه با بردباری بپذیرد.

## انتظار ظهور

نکته بسیار جالبی که از روایات مربوط به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید، اینک انتظار فرج تنها طریقی برای رسیدن به هدف نیست؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد. بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

بد نیست در اینجا به پاره‌ای از این روایات اشاره‌ای داشته باشیم:

۱. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود، چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هيئته - ثم قال: هو كمن كان مع رسول الله؛ (۹) او همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه او باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: او مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است.» این مضمون در روایات فراوانی با تعبیرات مختلف نقل شده است.

۲. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «او همانند شمشیر زنی در راه خداست.» ؛ «بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله» (۱۰)

۳. همچنین آن حضرت فرمودند: «او همانند کسی است که در خدمت او [قائم علیه السلام] با شمشیر بر سر دشمنان بکوبد؛ «کمن قارع معه بسيفه» (۱۱)

۴. و نیز در مورد چنین انسانی فرمودند: «همانند کسی است که در لشکرگاه او (امام زمان علیه السلام) باشد؛ بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.» ؛ «بمنزلة من كان قاعدا في عسكرة لا بل بمنزلة من قعد تحت لواء القائم»

(۱۲)

۵. و در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده که چنین فردی همانند کسی است که پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کند، «بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله» (۱۳)

۶. و در روایتی دیگر از حضرت صادق علیه السلام همانند کسی دانسته شده که همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله جنگ کرده و به شهادت رسیده است. «بمنزلة من استشهد مع رسول الله» (۱۴) و (۱۵)

## انتظار سازنده یا ویرانگر؟

بر اساس روایات، انتظار فرج و چشم داشتن به ظهور، باید با مواظبت بر وظایف شرعی و فضایل اخلاقی توأم باشد و آمادگی برای درک محضر حضرت مهدی علیه السلام در مفهوم انتظار نهفته است.

و اینجاست که بحث انتظار مورد اختلاف قرار می‌گیرد و برداشتهای متفاوتی از مسئله انتظار صورت گرفته است که عمدتاً به دو نوع تلقی از انتظار باز می‌گردد:

### ۱. انتظار سازنده

انتظار سازنده، تحرك بخش و تعهدآور، همان انتظار راستینی است که در روایات از آن به عنوان «با فضیلتترین عبادت» یاد شده است.

از آیات و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود. سهم بودن يك فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً در گروه اهل حق باشد.

شهید مطهری می‌نویسد: «در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام علیه السلام به آن حضرت می‌پیوندند. بدیهی است که این گروه ناگهان خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند؛ بلکه معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمین‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضا اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سید الشهداء» (۱۶)

## ۲. انتظار ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج‌کننده و بازدارنده - که در واقع نوعی «اباحی‌گری» است - همواره مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته است.

این نوع انتظار، حاصل برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام است که صرفاً ماهیت آن را انفجار می‌دانند و معتقدند که این انقلاب فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم، تبعیض، اختناق، حق‌کشی و تباهی ناشی می‌شود.

به نظر آنان، این انقلاب نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل یکی تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح يك نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود.

برعکس هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، روا است؛ زیرا هدف و سیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل

انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع انتظار فرج - که منجر به نوعی تعطیلی در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و باید نوعی «اباحی گری» شمرده شود - به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد. چرا که فساد در هیچ شرایطی و با هیچ يك از آیات قرآن مطابقت ندارد و همواره مسلمانان به اجرای احکام الهی امر و توصیه شده اند.

بنابراین نکته مهم و اساسی این است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون در صف انقلابیون قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحول بزرگ، هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد. قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاکتر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

سپاهی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده باش کامل در می‌آید. سلاحی را که برای چنین میدان نبردی شایسته و بایسته است، به دست می‌آورد و سنگرهای لازم را می‌سازد و آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد و روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سر بازان‌ش زنده نگه می‌دارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی‌ای نیست، هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر مدعی انتظار باشد، دروغ می‌گوید.

انتظار يك «مصلح جهانی» به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد!

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ، مصمم، نیرومند، شکست ناپذیر، فوق العاده پاک، بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است.

افزون بر آن منتظران را ستین وظیفه دارند مراقب حال یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند، زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند، يك برنامه فردی نیست. برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب، باید در آن شرکت جویند؛ باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوششها و تلاشها هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی، باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی

باشد که انتظار آن را دارند. (۱۷)  
 سخن را با دل گوئی‌های محبوب قلبهایمان در عصر غیبت، و  
 نائب آن یار سفر کرده به انجام می‌بریم که:  
**دل را ز بی خودی سر از خود رمیدن است**  
**هوای از قفس تن پریدن است**  
**از بیم مرگ نیست که سر داده‌ام فغان**  
**ز شوق به منزل رسیدن است**  
**شامم سیه‌تر است ز گیسوی سرکشت**  
**برای که وقت دمیدن است**  
 «حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای»

### **پی‌نوشت:**

- (۱) کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱؛ امالی طوسی، ص ۴۰۵.
- (۲) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.
- (۳) عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۶.
- (۴) الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷.
- (۵) تحف العقول، حرانی، ص ۳۷.
- (۶) رجال کشی، ص ۱۳۸.
- (۷) کافی، ج ۲، ص ۲۳، ج ۱۳.
- (۸) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵.
- (۹) المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.
- (۱۰) کافی، کلینی، ج ۸، ص ۱۴۶، ج ۱۲۲.
- (۱۱) المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۴.
- (۱۲) کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ج ۲.
- (۱۳) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ج ۳.
- (۱۴) الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.
- (۱۵) قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، مرتضی مطهری، ص ۵۶.
- (۱۶) همان، ص ۵۴.
- (۱۷) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۳۸۷ - ۳۸۴.

## **تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی رحمه الله (۲)**

### **اشاره**

در شماره پیشین، نکته‌هایی در زمینه «روش تدریس امام خمینی رحمه الله» بیان شد. در این شماره نیز نکته‌هایی دیگر از روش تدریس آن معلم نمونه را مطالعه خواهید کرد.

### **۱۵. تدریس بی مطالعه خیلی اثر ندارد**

یکی از اطرافیان حضرت امام رحمه الله می‌گوید: امام به من فرمودند: «فلانی! فقه مشکل است؛ من دیشب هشت ساعت برای این مسئله مطالعه کردم» (۱).

## ۱۶. نگارش هر درسی، نکته‌ای بس مهم است

یکی از روشهای جالب امام در تدریس، این بود که قبل از درس دادن، مدتی ملاقاتهای خود را کاملاً تعطیل می‌کردند و به کسی اجازه ملاقات نمی‌دادند و به هیچ کار دیگری، جز مطالعه، مشغول نمی‌شدند. و پس از تمام شدن درس نیز، برای مدتی، با کسی ملاقات نمی‌کردند تا مطالبی را که فرموده بودند بلافاصله بنویسند (۲).

## ۱۷. حدیث اهل بیت را تو دست کم مینداری

امتیاز درس امام ارج نهادن فراوان به روایات اهل بیت علیهم السلام بود... امام عملاً به روایات عنایت داشتند (۳).

## ۱۸. کلاس تدریس تو، شرر به جان می‌زند؟

از خصوصیات درسی حضرت امام که بر جاذبیت درسشان نیز می‌افزود تذکرات اخلاقی ایشان بود. گاه این تذکرات را به مناسبت‌هایی در موقع شروع درس و یا در ایامی که منجر به تعطیلات می‌شد، می‌فرمودند... گاه این تذکرات آنچنان نافذ و مؤثر بود که بعضیها در درس امام به گریه می‌افتادند و بعضیها هم از حال می‌رفتند (۴).

## ۱۹. جانم فدای استاد!

امام هنگام صحبت از استادشان می‌فرمودند: «شیخ عارف کامل ما شاه آبادی» و در دنباله آن نیز، «روحی فداه: جانم فدای او باد» را اضافه می‌کردند. مرحوم آیه الله مطهری می‌گفت: «من هرگز از حضرت امام نشنیدم که اسم مرحوم شاه آبادی رحمه الله را بیاورند و بدنبال آن، "روحی فداه" را نگویند (۵).»

## ۲۰. با احترام از بزرگان یاد کن

حضرت امام، به بزرگان، علما و فقها بسیار احترام می‌گذاشتند و در تکریم و تعظیم آنان می‌کوشیدند و بزرگان را با عظمت یاد می‌کردند و این درس را نیز به ما یاد می‌دادند که به بزرگان باید احترام گذاشت (۶).

امام هنگام تدریس وقتی که حرفها و سخنان شخصیتها را نقل می‌نمودند و می‌خواستند سخنان بزرگان فقه و اصول و فلسفه را رد کنند، با احترام رد می‌کردند. این طور نبود که مثلا بگویند ایشان نفهمیده یا توجه نکرده است؛ بلکه با عباراتی از قبیل «این اعلم»، «این اعلام»، «بعض اعلام» و «بعضی از اعظم» از آنان یاد می‌کردند. بطور مثال، سخنان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری [مؤسس حوزه علمیه قم] را که می‌خواستند نقل کنند، می‌فرمودند: «بعضی از اعظم» در مورد شخصیت‌های دیگر نیز همین گونه بودند، یعنی حالت تخطئه نداشتند، بلکه حالت نقض و ابرام داشتند (۷).

حضرت امام نه تنها به استادان خود احترام می‌گذاشتند، بلکه از تمام علما و دانشمندان به نیکی یاد می‌کردند. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله می‌گوید: در یکی از نوشته‌های خود، درباره مطلب کسی، نوشته بودم که سخن وی «ظاهر الفساد» است. ایشان هنگام مطالعه نوشته من، در کنار آن مرقوم داشتند: «احترام مشایخ و بزرگان پیوسته باید مراعات شود.» روزی نیز درباره یک شخصیت علمی، سخنی از یک مجله لبنانی نقل کردم که در حقیقت، نقل اهانت بود. حضرت امام نسبت به کلام من، اظهار ناراحتی نمودند و مرا از نقل آن نهی کردند. و نیز در حوزه و خارج از آن شخصیت‌های علمی‌ای وجود داشتند که از نظر فکری با امام همراه نبودند، اما حضرت امام در برخورد با آنان یا پشت سرشان ادب را کاملاً رعایت می‌کردند به گونه‌ای که گویی اصلاً هیچ اختلاف فکری میان آنان وجود ندارد (۸).

یکی دیگر از شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله می‌گوید: عصرها امام در مسجد سلماسی قم درس اصول می‌گفتند. به ایشان اطلاع داده بودند که در مجلس درس بعضی از محققین نسبت به ملا صدرا رحمه الله اهانت شده است. ایشان با حال عصبانیت و در مقام موعظه و نهی از جسارت کردن به بزرگان دین فرمودند: «وما ادريك ملاصدرا: تو چه می‌دانی که ملاصدرا کیست؟ مسائلی را که بوعلی سینا از حل آنها عاجز مانده، ملاصدرا حل نموده



است. چرا مواظب زبانمان نیستیم؟» (۹).

## ۲۱. تنوع و نشاط را هرگز فراموش نکن

امام با آن همه کم حرفی و سکوتی که داشتند، گاهی نیز لطیفه‌ای می‌گفتند، مثلاً یکی از شاگردان فاضل ایشان اهل آذربایجان بود و هنگامی که در اشکال و سؤال کردن پافشاری می‌کرد و امام می‌خواستند او را ساکت نمایند، در آخر جواب، به ایشان می‌گفتند: «یخ.» با این کلمه ترکی هم پرسشگر ترك زبان و هم بقیه حاضران می‌خندیدند و سر و صدا فرو می‌نشست. امام نیز بدون اینکه تبسمی کنند، به سخنان خود ادامه می‌دادند (۱۰).

## ۲۲. تا کی باید بی نظم باشیم؟

یکی از ویژگیهای مهم درس امام، نظم آن بود. ایشان نه تنها خود مقید بودند که سر ساعت مقرر به درس حاضر شوند، بلکه از شاگردانشان نیز، چنین انتظاری داشتند. گاهی اگر طلاب در آغاز درس نمی‌آمدند، ایشان ناراحت می‌شدند و می‌فرمودند: «آدم يك درس در روز بخواند ولی همان را خوب بخواند و مقید باشد که در آغاز درس نیز حاضر شود» (۱۱).

یکی از شاگردان حضرت امام رحمه الله می‌گوید: آن وقتی که در مسجد سلماسی قم پای درس ایشان حاضر می‌شدم، کمتر اتفاق می‌افتاد من يك مقداری زودتر به مسجد رفته باشم و حضرت امام تشریف نیاورده باشند. غالباً، من و بیشتر طلاب که به مسجد می‌رفتیم، می‌دیدیم حضرت امام پیش از همه تشریف آورده اند و روی منبر نشسته اند و آماده برای گفتن درس هستند. و باطنا هم می‌دانستیم حضرت امام از افرادی که بعد از شروع درس وارد مسجد می‌شدند خیلی بدشان می‌آید (۱۲).

یکی دیگر از شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله می‌گوید: حدود هشت سال در درس خارج فقه و اصول حضرت امام شرکت کردم. همیشه ایشان سر ساعت معین در جلسه درس حاضر می‌شدند. آن ایامی که در مسجد سلماسی قم تدریس می‌فرمودند، بعضی از شاگردان ایشان، پیش از درس حضرت امام، در درس استاد دیگری نیز حاضر می‌شدند. از این رو گاهی چند دقیقه بعد از شروع درس امام، در جلسه درس شرکت می‌نمودند. امام از این کارشان

ناراحت می‌شدند و گاهی به آنان تذکراتی می‌دادند. معروف است که خود حضرت امام در دوران طلبگی شان منظم و بموقع در جلسات درس استادانشان حاضر می‌شدند. مرحوم آیه الله شاه آبادی استاد اخلاق حضرت امام، درباره نظم و حضور ایشان در جلسات درس گفته بودند: «روح الله، واقعا روح الله است. نشد يك روز ببینم که ایشان بعد از بسم الله من، در درس حاضر شود. همیشه، پیش از آنکه بسم الله درس را بگویم، ایشان در درس من حاضر بوده است» (۱۳).

## ۲۳. استاد دریا دل، باک و غمی ندارد

یکی از یاران امام رحمه الله می‌گوید: من یازده سال در نجف خدمت امام بودم. هرگز حوادث و رویدادهای بزرگ سیاسی موجب آن نشد که امام از برنامه‌های حوزه‌ای و تدریس فقه اسلام باز بمانند و یا با سردی و بی‌نشاطی این برنامه‌ها را انجام دهند. امام در همان لحظات حساسی که بزرگترین مسائل سیاسی و رویدادها در زندگیشان پیش می‌آمد، هنگامی که در کرسی تدریس می‌نشستند چنان مسائل فقهی را موشکافی می‌کردند و به تحقیق و بررسی مسائل علمی می‌پرداختند که گویی هیچ حادثه‌ای برای ایشان رخ نداده است. مثلا پس از دستگیری فرزندشان مرحوم حاج آقا مصطفی رحمه الله از سوی رژیم بعث عراق و انتقال ایشان به بغداد، در برنامه درسی حضرت امام کوچکترین تغییری روی نداد و حتی می‌توانم بگویم که از روزهای دیگر نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر، مباحث علمی را بررسی کردند (۱۴).

## ۲۴. اگر نمی‌توانی، تعطیلی درس چرا؟

یکی از شاگردان امام خمینی رحمه الله می‌گوید: حضرت امام مقید بودند که درس به هیچ وجه تعطیل نشود و چنانچه به بهانه‌ای درس تعطیل می‌گشت، ایشان واقعا ناراحت می‌شدند و به ما می‌گفتند: «اگر شما نمی‌توانید بیایید، نباید درس را تعطیل کنید» (۱۵).

## ۲۵. به آنچه می‌گویی اعتقاد داری؟

حضرت امام، هم مستقلا به عمق مسائل علمی می‌رسیدند و هم

به آنها کمال اعتقاد را داشتند. مثلاً روزی یکی از شاگردان ایشان، برای اثبات مطلب خود، به قسم خوردن متوسل شد و گفت: «والله، مطلب این است که می‌گویم.» امام نیز در پاسخ او، به قسم متوسل شدند و فرمودند: «والله، این طور نیست که شما می‌گویید.» و این حاکی از اعتقاد کامل امام به نظریات و عقاید علمی خودشان بود (۱۶).

## ۲۶. وسعت نظر و جولان فکری

از خصوصیات درس امام، وسعت نظر و جولان فکری‌ای بود که ایشان در درسشان اعمال می‌کردند، یعنی درس ایشان به گونه‌ای نبود که شخص یک حرف را بشنود و یک حرف را تحلیل نماید و درس تمام بشود؛ بلکه ضمن درس، امام نظریات مختلفی را مطرح می‌کردند و طلبه مجبور می‌شد، در تحقیق هر مطلبی، نظریات مختلفی را ببیند و به نتیجه مطلوبی برسد (۱۷).

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله می‌گوید: گاهی که ما درس را مطالعه می‌کردیم، خیلی آسان به نظرمان می‌رسید و این سؤال برایمان پیش می‌آمد که امام در این مورد چه می‌خواهند بگویند؟ ولی هنگامی که سر درس ایشان می‌آمدیم، متوجه می‌شدیم مسائلی وجود داشته است که ما از آن غفلت داشته ایم. و حتی یکی از استادان نجف می‌گفت: «من بیست سال در نجف درس خوانده بودم و خیال می‌کردم مستغنی شده‌ام، اما وقتی امام به نجف آمدند و پای درس ایشان رفتم، دیدم خیر، هنوز چیزی نفهمیده‌ام» (۱۸).

## ۲۷. توجه به درك مطلب

یکی از نکات برجسته درس امام این بود که سعی می‌کردند اول، خودشان مطلب را خوب دریابند؛ یعنی قبل از اینکه خودشان مطلب را خوب دریابند، در باره آن بحث و بررسی نمی‌نمودند. مثلاً زمانی شخصی می‌خواست مطلبی را خدمت ایشان بگوید، حضرت امام با کمال دقت و با حواس کامل به حرف طرف گوش می‌دادند تا حرف طرف را خوب دریابند (۱۹).

## ۲۸. تفکر در مباحث علمی

تفکر امام بر تبعشان غلبه داشت؛ یعنی تفکر و اندیشیدن

ایشان بیش از تتبع و جستجو کردنشان در کتابها بود. به طور مثال، زمانی امام درس «مکاسب» می‌گفتند، من تعدادی کتاب به خدمتشان بردم و عرض کردم: «اینها را هم ملاحظه بفرمایید.» ایشان فرمودند: «همه را ببرید، من باید خودم فکر کنم. کسی که این همه کتاب را نگاه کند، برای فکر کردن خودش دیگر مجالی نمی‌ماند» (۲۰).

## ۲۹. استفاده از نظریات دیگران

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله می‌گوید: هنگامی که امام کتاب «کشف الاسرار» را نوشتند، از راه تواضع زیاد و روحیه شاگرد پروری، قبل از چاپ، آن را به حقیر دادند و فرمودند: «اگر نظری دارید، بیان کنید» (۲۱).

## ۳۰. توجه به قلمرو هر درس

امام در دروس خود همواره مسائل را تفکیک می‌کردند و می‌گفتند: «باید دروس فقه را در فقه، دروس اصول را در اصول و دروس فلسفه را در فلسفه مطرح کرد و آنها را از یکدیگر تفکیک نمود» (۲۲).

## ۳۱. تشویق شاگردان به تفکر و استدلال

امام می‌فرمودند: «حرف مرا که می‌شنوید، تعبدی نپذیرید؛ فکر کنید، استدلال کنید.» و مثال لطیفی از استادشان، مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی [مؤسس حوزه علمیه قم]، نقل می‌نمودند که ایشان می‌فرمود: «هنگامی که درس مرا می‌نویسید، پای ورقه يك اظهار نظری نیز بکنید، اگر چه يك فحش باشد، تا من بدانم که شما اظهار نظر هم کرده اید.» امام می‌فرمودند: «در مقام بحث، فکرتان را آزاد نگه دارید و نگویید استاد گفته است؛ استاد گفته باشد؛ خودتان نیز فکرتان را به کار بیندازید» (۲۳).

ادامه

دارد... .

## پینوشته‌ها:

- (۱) ویژگیهای معلم خوب، آیه الله مظاهری، ص ۱۰۲.
- (۲) سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۳.
- (۳) مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.
- (۴) اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۶.
- (۵) همان، ج ۳، ص ۲۵۶.
- (۶) همان، ج ۲، ص ۲۶۳.
- (۷) همان، ج ۲، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.
- (۸) همان، ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.
- (۹) سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام، ج ۲، ص ۳۰.
- (۱۰) اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۹۴.
- (۱۱) همان، ج ۱، ص ۲۶۷.
- (۱۲) سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام، ج ۵، ص ۲۳.
- (۱۳) اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۳۱۲.
- (۱۴) همان، ج ۳، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.
- (۱۵) سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۴، ص ۱۲۶.
- (۱۶) اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۵۹.

- (۱۷) همان، ج ۴، ص ۲۹ - ۳۰.
- (۱۸) سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۴، ص ۱۴۲.
- (۱۹) اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۹.
- (۲۰) همان، ج ۳، ص ۲۱۲.
- (۲۱) مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۷۲.
- (۲۲) اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۵۸.
- (۲۳) همان، ج ۳، ص ۳۹.

## تبلیغ مسیحیت در آفریقا

### اشاره

کم و بیش همه دست اندر کاران و متخصصان و کارشناسان امور آفریقا و به ویژه مسئولان فرهنگی و تبلیغی کشورمان به فعالیت گسترده مبلغان مسیحی در آفریقا، آگاهی دارند؛ ولی اهداف و انگیزه‌ها و امکانات و بودجه‌های سازمانها و جمعیت‌های تبلیغ مسیحی، و از طرفی شیوه‌ها و روش‌های مبلغان مسیحی و به ویژه آمار و ارقام ارائه شده در زمینه حجم کار انجام شده و آینده آفریقا از دید آنان، بسیار نگران کننده و در عین حال مسئولیت آور است.

شاید با ذکر این فعالیتها و آمارهای تبلیغات مسیحی و مقایسه آنها با فعالیتها و آمارهای کشورهای اسلامی در این قاره، این يك معجزه باشد که تا کنون کل آفریقا، مسیحی نشده است و بی شک در این زمینه روح تعالی بخش اسلام و پیام آن که با روح و سرشت لطیف و دست نخورده انسان آفریقایی هم خوانی دارد، در ایجاد مقاومت در آفریقای مسلمان در برابر امواج این تبلیغات گسترده مؤثر بوده است. ضمن اینکه قرابت تاریخی استعمار و کلیسا که در بسیاری از مناطق آفریقا، کلیسا جاده صاف کن استعمار و بالعکس بوده نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که اسلام هیچ گاه در حافظه تاریخی مردم آفریقا، سابقه استعماری نداشته است.

مسیحیت همواره با ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی و غذایی

رایگان که سه نیاز عمده انسان آفریقایی است، اهداف تبلیغی خود را پیش برده است.

بدون تردید مسئولیت دست اندر کاران و تصمیم گیرندگان در امور آفریقا، بسیار سنگین است. سفارتخانه‌ها و نمایندگیهای فرهنگی ما در کشورهای آفریقایی، به صورت مرتب درخواست کمکهای عاجل و کافی جهت پاسخ به حجم بالای نیازهای فرهنگی و تبلیغی حوزه خود - و احیانا کشورهای همسایه تحت پوشش خود - را دارند و شاید نگاه دوباره مسئولان امر به حجم فعالیتها و بودجه‌های تخصیصی مسیحیت، در تخصیص بودجه و امکانات لازم برای مقابله با این تهاجم سنگین، مؤثر باشد.

## تاکید و تمرکز بر آفریقا

سخنگوی واتیکان «جوسکین نفارو والز» می‌گوید: «به درستی که شان آفریقا، شان آمریکای جنوبی است و این قاره در آینده محل تجمع و خزانه کاتولیکها خواهد بود. با نگاهی به آمار و ارقام متوجه می‌شوید که در سال ۱۹۰۱ میلادی - آغاز قرن بیستم - در کل آفریقا ۱/۱ میلیون کاتولیک وجود داشت؛ یعنی به میزان ۱ درصد از جمعیت آفریقا؛ اما امروز ما در هر سال ۲ میلیون کاتولیک به عدد قبلی اضافه می‌کنیم و در حال حاضر ۶۵ میلیون نفر یا به عبارتی ۱۶ درصد از جمعیت کل قاره کاتولیک هستند و ما انتظار داریم که تعداد آنها قبل از پایان قرن حاضر (این گزارش در سال ۱۹۹۵ میلادی تهیه شده است) به ۱۰۰ میلیون نفر برسد.»

از عجایب اینکه کلیسا تحت شعار حمایت از حقوق انسانهای فقیر و به ویژه در مناطقی از آفریقا که ذاتا اکثریت مسلمان دارند، مبلغ ۳۲ میلیارد دلار در طرحهای تبلیغاتی مسیحی، بودجه اختصاص داده است. همچنین کلیسا، انجیل را به ۶۲۵ زبان و لهجه آفریقایی ترجمه کرده است؛ چنان که حتی برای بی سوادان با شیوه مناسبی، به طور کامل ضبط صوتی کرده است.

پاپ ژان پل دوم، در سخنرانی‌اش که به مناسبت سالگرد میلاد حضرت مسیح علیه السلام در رم در سال ۱۹۹۳ میلادی و هنگام استقبال از هیئت اسقفهای آفریقا ایراد کرد، بیان داشت: «شما کلیسای آفریقایی از خودتان و در خدمت خودتان خواهید داشت و وقت آن رسیده است که آفریقا به پا خاسته، به وظیفه

ربانی خود عمل نماید. ای اسقفها! بر دوش شما مسئولیت بزرگی  
قرار دارد و آن همانا مسیحی کردن کل آفریقا در سال ۲۰۰۰  
میلادی است.»

**روش مبلغان مسیحی**



آنها از درد های بشری و بیماری های آنان بهره برداری کردند و از مسئله درمان برای رسیدن به اهداف خود سود بردند و برنامه آنها این سخن بوده است:

«هنگامی که فردی را می یابی، دردهایی را می یابی و هنگامی که دردها وجود دارد، نیاز به پزشک هم موجود است و هنگامی که نیاز به پزشک وجود دارد، فرصت مناسبی برای تبلیغات مسیحی و مسیحی کردن افراد می باشد.»

آنها در برخی کشورها، بیماران را معالجه نمی کردند، مگر بعد از آنکه از بیمار اعتراف می گرفتند که کسی که او را شفا می دهد، همانا مسیح است.

آنها به آموزش بچه ها اهتمام ورزیده و آن را وسیله ای برای خدمت به اهداف و آرزوهای خود قرار داده و معلمان را برای این منظور موظف کرده اند. برای همین مبلغ مسیحی مشهور «جون موط» می گوید: «لازم است که در تمامی میدانهای تبلیغ مسیحیت، کار در میان بچه ها را تاکید کنیم...؛ چرا که ما به اینکه باید عمده عمل خود را در کشورهای اسلامی به روی بچه ها متمرکز نماییم، قانع شده ایم، همانا تاثیر فاسد کننده!! در اسلام در سنین کوچکی آغاز می شود، برای همین واجب است که بچه های کوچک، قبل از اینکه به بلوغ و رشد برسند، قبل از اینکه سرشت آنان، شکل اسلامی خود را بگیرد، به سمت مسیح هدایت شوند.»

آمار فعالیتهای مسیحی در آفریقا:

- ۱۶۰۰ بیمارستان؛
- ۵۱۱۲ درمانگاه؛
- ۱۰۵ داروخانه؛
- ۱۲۰ مکان پناه بردن برای بیماران؛
- ۹۸۰ خانه برای جای دادن یتیمان و سالخوردگان و بیوه ها؛

- ۸۸۶۱۰ عنوان کتاب مسیحی که به زبانهای مختلف چاپ گردیده و تا کنون صدها میلیون جلد از آنها چاپ شده است؛

- ۲۴/۹۰۰ مجله هفتگی مختلف در خصوص کلیسا که میلیونها نسخه

از آن توزیع می گردد؛

- ۷۰۰/۰۰۰ جزوه مسیحی برای توزیع مستمر؛
- ۲۳۴۰ ایستگاه رادیویی و تلویزیونی که شبانه روز برای

انتشار تعالیم انجیل و خدمت به تبلیغات مسیحی در مناطقی که اجتماعی موجود است و به ویژه در مناطق اقلیت‌های مسلمان، فعالیت می‌کنند؛

- اشراف کلیسا بر حدود ۱۱۰۰۰ مهد کودک که در آن مسیحیت به اطفال تلقین می‌گردد.

آمار جمعیت آفریقا در سال ۱۹۹۵ میلادی براساس مذهب از نظر مسیحیان

نسبت	تعداد	مذهب
	122/108/000	کاتولیک 16/77 درصد
	109/726/000	پروتستان 15/07 درصد
4/07	29/465/000	اردتدکس درصد
11/9	86/697/000	دیگر شاخه‌های مسیحی درصد
	300/317/000	مسلمانان 41/24 درصد
9/18	72/777/000	مذاهب سنتی بومی- درصد

چنان که ملاحظه می‌گردد، مسلمانان اکثریت مطلق را در قاره آفریقا تشکیل می‌دهند و به همین جهت قاره آفریقا، تنها قاره مسلمان محسوب می‌گردد و نیز به همین سبب، مسیحیان تمام تلاش خود را برای تبدیل کردن آن به یک قاره مسیحی نظیر آمریکای جنوبی به کار بسته اند.

### سازمانهای تبلیغی مسیحی

برخی از سازمانهای تبلیغی مسیحی عبارت اند از:  
مجلس کلیسای انگلستان؛ جمعیت برناردو ویژه اطفال؛ کمک مسیحی؛ ارتش رهایی (عمل اجتماعی)؛ ارتش رهایی (صندوق وقف)؛ گروه کلیسایی برای اسکان؛ جمعیت انجیل؛ جمعیت جوانان مسیحی؛ کلیسای مسیح و روز آخر مقدس؛ صندوق سازمان تیر. (Tear)

### شیوه‌ها و روشهای مبلغان مسیحی در آفریقا

۱. ایجاد فتنه‌ها، جنگها و ناآرامیها؛
۲. حمایت از مفسدان و سران شر در کشورهای اسلامی و تشویق به الحاد؛
۳. انتشار درخواست آزادی دینی و سیاسی و فکری در جهان اسلام؛
۴. تاکید و تمرکز بر زن به جهت نقش مهم آن در جامعه؛
۵. گفتگو با جوانان مسلمان و آنان که دارای علم و بینش نیستند، به جهت به شك انداختن آنها یا اقناع کردن آنها به مسیحیت ولو اینکه مسیحی نشوند؛
۶. بهره برداری از هیئتهای دیپلماتیک، باستان شناسان و کارگران مسیحی؛
۷. تاکید و تمرکز بر دانشجویان بورسیه شده در کشورهای مسیحی؛
۸. شرق شناسی؛
۹. تبادل فرهنگی؛
۱۰. ایجاد روابط اجتماعی بین خانواده‌های مسلمان و مسیحی؛
۱۱. پذیرش فرزندان مسلمان در مدارس مسیحی برای تربیت آنها بر اساس اصول مسیحیت؛
۱۲. سفرهای مسیحی که در آن غیر متخصصها در امر تبلیغات مسیحی داوطلب می‌شوند تا در مواقع استفاده از مرخصی در شکل سفرهای سیاحتی به تبلیغات مسیحی اقدام نمایند؛
۱۳. خدمات انسانی نظیر امداد، پزشکی و اعطای کمکها. آنها انجیل را با يك دست و درمان را با دست دیگر حمل می‌کنند. فاجعه‌ها و حوادثی که در کشورهای اسلامی رخ می‌دهد، فرصتهای مناسبی برای ایشان بوده و از آنها خشنود می‌شوند؛ زیرا از خلال این فاجعه‌ها و از جمله حوادث طبیعی و جنگهای داخلی، آنچه را می‌خواهند به دست می‌آورند و در این گونه حوادث و اوضاع فاجعه بار، نیاز به غذا، لباس، مسکن، آموزش و درمان ایجاد می‌شود. این در حالی است که ۸۰ درصد از پناهندگان در کل جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و آنها زمینه مناسبی برای فعالیت جمعیت‌های مسیحی محسوب می‌شوند؛
۱۴. تخریب اخلاقی؛ در کلیسا شراب نوشیده می‌شود و در آن شب نشینی و جشن‌های رقص برای نوجوانان پسر و دختر به جهت جلب جوانان به مسیحیت به ویژه اگر از جوانان مسلمان

باشند، برپا می‌گردد؛

۱۵. توزیع کتاب و کتاب‌چه‌ها به زبان‌های مختلف و به شیوه‌های متفاوت در موضوعات مختلف؛

۱۶. چاپ مجله‌ها و نشریات ادواری و روزنامه‌ها؛

۱۷. چاپ اعلامیه‌هایی برای الصاق به خودروها یا بر روی درها یا در ورودیها و نیز در خانه‌ها و دفاتر... کارتهای تبریک به مناسبت‌های مختلف، مانند: تهنیت به مناسبت اعیاد؛ ولادت‌ها، کریسمس، عید آغاز سال، عید قیامت و دیگر اعیاد، و با خط‌های زیبا و به صورت رنگی و عکسهای احیانا برهنه و عکسهایی که معتقدند عکس مریم یا عیسی و یا آیات انجیل است. چاپ و تهیه و توزیع صلیب در هر فرصت و میدانی؛ در لباسها، خودروها، ظروف، طلا، از دیگر اقدامات آنهاست؛

۱۸. تبلیغات سمعی و بصری و کانالهای ماهواره‌ای به زبانهای مختلف؛

۱۹. به کارگیری فن آوری جدید در تبلیغات مسیحی، مثل: به کارگیری پست الکترونیک و شبکه اینترنت؛

۲۰. ساخت کلیساها و مراکز مسیحی با حرص و ولع در کلید کشورهای جهان اسلام؛

۲۱. تبلیغات مسیحی از طریق پست در مناسبت‌ها (عید یا عزا) در کلیه کشورهای جهان اسلام؛

۲۲. تشکیل جمعیت ویژه تبلیغات مسیحی قبيله‌ای در قلب آفریقا یا وسط آسیا و چاپ انجیل به زبان ویژه ایشان و نیز برپایی دوره‌هایی برای فرزندان آنها و ارسال امواج رادیو به طرف ایشان؛

۲۳. بهره برداری از منصبهای سیاسی؛ به طوری که دولتهای آفریقایی توگو، کنگو، گابون، زئیر، را کشیشان و راهبه‌ها بر عهده دارند؛

۲۴. اعطای جایزه‌های تشویقی جهانی و شبه جهانی برای همه کسانی که نقش بارزی در خدمت تبلیغات مسیحی داشته اند؛

۲۵. بازدیدهای مکرر بزرگان مبلغ مسیحیت از تعداد زیادی از کشورهای مورد توجه؛ چنان که پاپ ژان پل دوم به ۴۰ کشور آفریقایی، همچون مغرب در این اواخر مسافرت کرد؛

۲۶. نمایش فیلمهای سینمایی مسیحی در روستاهای آفریقایی، مانند: فیلم مسیح که زندگی حضرت مسیح و معجزات ایشان را به تصویر می‌کشد و فروش آنها در نمایشگاههای بین المللی

کتاب به کمترین قیمت؛

۲۷. اسکان مسیحیان در مناطقی که اقلیت مسلمان در آنجا سکونت دارد و تشویق مسیحیان به سکونت در این گونه مناطق برای تغییر رنگ و بو و شکل اسلامی در آن مناطق؛ چنان که در بوسنی و هرزگوین و کوزوو و چین و ترکستان شرقی در ده سال اخیر عمل کرده اند؛

۲۸. ایجاد شکاف در فکر و اعتقادات اسلامی از طریق برانگیختن شبهات و مشوه کردن چهره اسلام؛

۲۹. پوشیدن لباس به شیوه مبلغان مسلمان با همان ظاهر و لباسهای مربوطه و ساخت کلیساها با نقشه و طرح مساجد و برپا کردن مراسم مذهبی مسیحی در روز جمعه و خواندن انجیل به شیوه ای که مشابه قرائت قرآن کریم است؛ چنان که در برخی مناطق آفریقا، به این شیوه عمل کرده اند؛

۳۰. انتشار عادات و سرگرمیهای مسیحی در میان فرزندان و جوانان مسلمان از طریق تبلیغات و آموزش و بازیهای مختلف؛

۳۱. ایجاد سازمانهای مسیحی و از جمله سازمان (S.D.S ما را نجات دهید) که متخصص در ایجاد دهکده اطفال در جهان است و از ۴۱ سال پیش ایجاد شده و تا کنون ۳۷۱ دهکده برپا کرده است.

این دهکده ها شامل کلیه خدمات آموزشی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی است. اطفال در يك دهکده به خانواده هایی تقسیم میشوند، هر خانواده متشکل از ۱۰ طفل است که از سنین کودکی يك مادر مسیحی که برای تربیت و بزرگ کردن آنها بر اساس تربیت مسیحی انتخاب شده، مورد مراقبت قرار میگیرند.

بودجه این سازمان ۵ میلیارد دلار است که با همکاری اجتماعی پرداخت می شود؛ این مبلغ را ۶ میلیون کارمند از طریق اختصاص بخشی از درآمد ثابت ماهیانه خود میپردازند. ۴ میلیون کارمند از این تعداد در آلمان هستند. قابل ذکر اینکه يك زن اطریشی از ۴۱ سال پیش تا کنون هر ماه ۱۰۰ دلار به این سازمان میپردازد.

## معجزه الهی

مترجم این نوشتار (۱) خود مدتی را در آفریقا به عنوان نماینده فرهنگی حضور داشته و با کشیشان و مبلغان مسیحی که بیش از ۴۰ سال از عمر خود (که شامل کل دوران جوانی آنها

می شده و اروپا با آن جاذبه‌های مادی را رها کرده و در آفریقا در میان قبائل با زندگی انسانهای اولیه عمر خود را گذرانده اند) را در آفریقا به عنوان مبلغ گذرانده اند، ملاقات و صحبت داشته و نحوه سازماندهی و کمکهای میلیاردری اروپا و آمریکا را برای تبلیغ مسیحیت از نزدیک مشاهده نموده است. به این جهت، معتقد است که این يك معجزه الهی بوده که حداقل تا کنون اکثر آفریقا، مسیحی نگردیده است. (۲)

## پیشنوشته‌ها :

- (۱) این مقاله در اینترنت به آدرس زیر وجود دارد:  
<http://WWW.Littlesundries.COM/Tanseer/method/php>
- (۲) جامعه و فرهنگ آفریقا، ش ۴۶، مترجم: نادر آزاد.

## آزادی و اسلام (۷)

### اشاره

در شش قسمت پیشین، معنا و تعریف آزادی، پیشینه آزادی در اندیشه‌های غربی، شرقی و فرهنگ ایرانی، انواع آزادی (تکوینی و تشریحی)، ویژگیهای انسان آزاد از نگاه اسلام و حکما، و آزادی از نگاه قرآن و روایات مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سپس بحث گونه‌های آزادی و قلمرو آن در اسلام مطرح شد و دو گونه آن یعنی: آزادی فلسفی و آزادی معنوی تبیین گردید. در این مقاله، «آزادی اندیشه» را مورد بحث قرار می‌دهیم.

### ۳. آزادی اندیشه

اندیشه و تفکر یکی از مقدس‌ترین سرمایه‌های انسان، و از ویژگی‌های بارز او است که وی را از انواع حیوان ممتاز می‌سازد. انسان یک موجود عاقل و متفکری است که قدرت دارد در مسائل مختلف بیاندهد. عقل ابزاری است که بواسطه آن می‌تواند آینده روشنی را برای خویش ترسیم نموده و سرنوشت خوب و درستی را برای خود بیافریند.

در حقیقت کمال و رشد انسان به میزان تفکر او بستگی دارد. تعقل و تفکر ناشی از استعداد فطری و ذاتی بشر است، بنابراین انسان در راه استفاده از این ابزار ذاتی حتماً باید آزاد باشد؛ چرا که هیچ قدرتی نمی‌تواند جلوی امر ذاتی و درونی را بگیرد. هر چند می‌توان جلوی رشد آن را گرفت و حتی منحرفش کرد؛ ولی نمی‌توان به طور کلی انسان را از این نعمت بی بهره ساخت، و جلوی آزادی تفکر او را گرفت. در هر صورت انسان می‌تواند در هر مسئله‌ای که استعداد آن را دارد فکر کند و از راه علمی و استدلال عقلی آن مسئله را بشناسد. به قول شهید مطهری، آزادی تفکر ناشی از استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، به ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد، و به عکس، هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه را می‌گیرد، این گونه مکاتب ناچارند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگه دارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند. (۱)

## اسلام و آزادی تفکر

در تعالیم اسلامی، اندیشه به جهت اهمیتی که دارد به عنوان حق مسلم و امر واجب تلقی، و از آن به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عبادتها یاد شده است. از نظر اسلام، ایمان کامل و حقیقی، ایمانی است که بوسیله تدبیر و تعقل صحیح، به دور از هر گونه تاثیرپذیری از عوامل خارجی نظیر عادات و رسوم و تقلیدها (۲) بنا شده باشد. از این رو تقلید در اصول دین را جایز ندانسته، آن را یک مسئله علمی، فکری و عقلی توصیف می‌کند و می‌گوید برای هر مسلمانی واجب است آزادانه از راه تفکر، دلیلی برای پذیرش اصول دین خود داشته باشد. حاصل سخن این‌که، با مراجعه به متون دینی (قرآن و

روایات) ، بدست می‌آید که اندیشیدن و تفکر از ارزش بالایی برخوردار است. در تایید این مطلب همین بس که در قرآن کریم واژه تفکر با مشتقاتش ۴۷۹ بار وارد شده و به موضوعات مختلفی چون، تفکر در آفرینش انسان، جهان و کیفیت خلقت آنها، تفکر در نفع و ضرر، تفکر در اهمیت علم و دانش و دوری از جهل و نادانی، اندیشه در تسخیر آسمان و زمین توسط انسان، تفکر درباره دنیا و آخرت، اندیشه در قدرت الهی، تفکر در فلسفه حرمت برخی چیزها، تاکید بر تفکر سازنده و صحیح، دوری از تفکر باطل و ویرانگر و آثار تفکر اشاره شده است. (۳) در متون روایی نیز چنین مطالبی وجود دارد و در برخی روایات، از تفکر و اندیشه به عنوان بهترین و بی‌مانندترین عبادت یاد شده است.

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «لا عبادة مثل التفكير؛ (۴) عبادتی مانند اندیشیدن نیست.»

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «افضل العبادة ادمان التفكير؛ (۵) بهترین عبادت مداومت در تفکر است.»

و امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لا عبادة كالتفكير؛ (۶) عبادتی مانند اندیشیدن نیست.»

و نیز می‌فرماید: «ركعتان خفيفتان في التفكير خير من قيام ليلة؛ (۷) خواندن دو رکعت نماز کوتاه با فکر و اندیشه بهتر از شب زنده داری کردن است.»

و در روایت دیگر می‌فرماید: «تفكر ساعة قصيرة خير من عبادة طويلة؛ (۸) ساعتی کوتاه اندیشه کردن بهتر از عبادت طولانی است.»

در عده‌ای از روایات، از تفکر به عنوان حیات دل و بصیرت و بینایی یاد شده است. امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «افكر تستبصر؛ (۹) فکر کن تا بصیرت و آگاهی یابی.»

و فرمود: «راس الاستبصار الفكرة؛ (۱۰) منشا بینایی فکر و اندیشه است.»

همچنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لا بصيرة لمن لا فكر له؛ (۱۱) کسی که اندیشه ندارد بصیرت و آگاهی ندارد.» و فرمود: «التفكر حياة قلب البصير؛ (۱۲) اندیشیدن مایه زندگی دل بینا است.»



و نیز فرمود: «ذبه بالتفکر قلبك؛ (۱۳) قلبت را با اندیشیدن بیدار کن.»

و در بعضی روایات از تفکر و اندیشه به عنوان آینه روشنی یاد شده که کردار خوب و بد انسان را می‌نمایاند. امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «الفکر مرآة صافية؛ (۱۴) اندیشه آئینه روشنی است.»

و نیز می‌فرماید: «فکر المرء مرآة تریه حسن عمله من قبحه؛ (۱۵) اندیشیدن مرد آئینه‌ای است که کارهای خوب و بد او را برایش نشان می‌دهد.»

در روایاتی اندیشیدن به عنوان عاملی برای هدایت و رشد و کمال انسان توصیف گشته است. امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الفکر یهدی الی الرشاد؛ (۱۶) اندیشه انسان را به سوی رشد و کمال هدایت می‌کند.»

و فرمود: «الفکر رشد؛ (۱۷) اندیشیدن [موجب یافتن] راه تکامل است.»

و امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «ان لكل شیء دلیلاً، ودلیل العقل التفکر؛ (۱۸) برای هر چیزی راهنمایی است، و راهنمای عقل، اندیشیدن است.»

و بالاخره در برخی روایات از تفکر و اندیشه به عنوان یکی از صفات مؤمن یاد شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من صفات المؤمن ان یدکون جوال الفکر؛ (۱۹) فکر جوال [و اندیشه فعال] از صفات مؤمن است.»

و امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن دائم الذکر کثیر الفکر علی النعماء؛ (۲۰) مؤمن همیشه در حال ذکر و اندیشه در باره نعمتهای الهی است.»

و در روایتی می‌فرماید: «تفکر قبل ان تعزم؛ (۲۱) قبل از اراده هر کاری اندیشه کن.»

و نیز در روایت دیگر می‌فرماید: «اذا لوح الفکر فی افعالك، حسنت عواقبك فی کل امر؛ (۲۲) وقتی فکر و اندیشه را سرلوحه تمام کارهایت قرار دادی، عاقبت و نتیجه کارهایت خوب خواهد بود.»

## حدود آزادی اندیشه در اسلام

در جهان بینی اسلامی اندیشه و تفکر از نظر ارزش به تفکر

مثبت و منفی تقسیم می‌گردد. تفکر برای شناخت خدا، قدرت الهی، معاد و جهان آخرت، ملکوت آسمانها و زمین و نعمتهای بی کران الهی، و... که باعث رشد فکری و معنوی انسان می‌گردد، از اندیشه‌های مثبت و سازنده‌ای است که اسلام بر آن تاکید فراوان دارد.

با مراجعه به متون اسلامی درمی‌یابیم که در اسلام عزیز اندیشیدن و تفکر، در واقع ابزاری برای تعمیق باور به توحید و شناخت درست و عمیق نظام آفرینش و استفاده معقول و پسندیده از آن در راه خیر و سعادت و کمال مطلوب است. بنابراین، مرز آزادی اندیشه از نظر اسلام تا جایی است که به کفر و الحاد و توطئه علیه دین و مذهب نگراید. در یک کلام هر اندیشه‌ای که باعث دوری انسان از خداوند شود؛ اندیشه باطل و مطرود است.

امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «انعم الفکر فیما جاءك علی لسان النبی الامی صلی الله علیه و آله مما لا بد منه و لا محیص عنه؛ و خالف من خالف ذلك الی غیره؛ (۲۳) در آنچه از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب حق به تو رسیده است؛ و از آن چاره و راه فراری نیست؛ خوب اندیشه کن و با آن کس که از تفکر در سخنان پیامبر اعراض می‌کند، و به غیر آن روی می‌آورد؛ مخالفت کن.»

در روایت دیگر می‌فرماید: «التفکر فی ملکوت السموات والارض عبادة المخلصین؛ (۲۴) اندیشیدن در ملکوت آسمانها و زمین عبادت انسانهای مخلص است.»

و نیز می‌فرماید: «التفکر فی آلاء الله نعم العبادة؛ (۲۵) اندیشیدن در نعمتهای الهی بهترین عبادت است.» همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «افضل العبادة ادمان التفکر فی الله و فی قدرته؛ (۲۶) برترین عبادت اندیشه مداوم در باره خداوند و قدرت او است.»

و امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «لیس العبادة كثرة الصيام والصلاة وانما العبادة الفکر فی الله تعالی؛ (۲۷) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت، تفکر در امر خداوند است.»

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «افضل التفکر ذکر الموت؛ (۲۸) اندیشیدن درباره مرگ برترین اندیشه است.»

در واقع این نوع روایات، ما را به اندیشه‌های صحیح و جهت دار تشویق می‌کند.

در برابر این اندیشه‌های سازنده و سالم، اندیشه‌های باطل و ویرانگر قرار دارد. تفکر برای مقاصد نفسانی و شیطانی مانند تسلط بر انسانها و بهره‌کشی از آنان، ظلم و جور و بی‌عدالتی، شهوت رانی و ارضای تمایلات حیوانی، ایجاد و ترویج فحشا و فساد در جامعه، از بین بردن اصول و ارزشهای انسانی، ایجاد اختلاف و نزاع بین مسلمین، توطئه علیه دین، تفسیر ناصحیح از دین برای انحراف افکار (تحریف دین)، از بین بردن حقوق مردم، جلوگیری از حق و عدالت و خلاصه هر آنچه که باعث گمراهی انسان و دوری وی از خدا و دین و معنویت می‌شود، از اندیشه‌های باطل و ویرانگر است. از نظر اسلام این نوع تفکر باطل و گمراه کننده، محکوم و مردود است.

## آثار و ثمرات آزاداندیشی

برای آزادی تفکر ثمرات فراوانی در روایات اسلامی بیان شده است که به جهت اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

**۱. ایمنی از لغزش و خطا:** یکی از ثمرات بسیار مهم اندیشه آن است که، تدبر و عاقبت اندیشی قبل از انجام هر عملی باعث می‌شود که انسان از لغزشها و خطاها محفوظ بماند. امام امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

- «اصل السلامة من الزلل، الفکر قبل الفعل؛ (۲۹) اصل و پایه در امان بودن از لغزشها، اندیشیدن پیش از انجام کار است.»

- «التروی فی القول یؤمن الزلل؛ (۳۰) اندیشه کردن در هنگام گفتار، [شخص را] از خطا و لغزش حفظ می‌کند.»

- «علیک بالفکر، فانه رشد من الضلال ومصلح الاعمال؛ (۳۱) بر تو باد اندیشیدن، زیرا اندیشه موجب نجات از گمراهی و اصلاح کننده اعمال است.»

**۲. هدایت و نجات:** اندیشه و تفکر نقش راهنما و منجی را دارد، و انسان را به راه درست و پسندیده رهنمون می‌سازد و از گرفتاریها رهایی می‌بخشد. امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

- «الفکر یهدی الی الرشاد؛ (۳۲) اندیشه [انسان را] به

سوی رشد و کمال هدایت می‌کند.»

- «الفکر فی العواقب یزجی من المعاطب؛ (۳۳) اندیشه در

سرانجام کارها، [آدمی را] از گرفتاریها نجات می‌دهد.»

هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، به ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد، و به عکس، هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه را می‌گیرد

**۳. درخشندگی عقول:** از جمله آثار اندیشه آن است که به

خرد ها درخشندگی و روشنایی می‌بخشد. چنانکه امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الفکر جلاء العقول؛ (۳۴) اندیشه کردن سبب درخشندگی خردها است.»

و در روایت دیگر می‌فرماید: «الفکر یزیر اللب؛ (۳۵) اندیشیدن، خرد را روشن می‌گرداند.»

**۴. سلامتی:** یکی دیگر از ثمرات اندیشیدن، سلامتی انسان

است. امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اصل العقل الفکر وثمرته السلامة؛ (۳۶) اساس عقل اندیشیدن است و ثمره آن سلامتی است.»

**۵. عاقبت نیکو:** از دیگر ثمرات تفکر و اندیشه آن است که

عاقبت کار انسان نیکو می‌گردد. امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اذا قدمت الفکر فی افعالک حسنت عواقبک وفعالک؛ (۳۷) وقتی اندیشیدن را در کارهایت مقدم داشتی، عاقبت تو و کارهایت خوب خواهد بود.»

و نیز می‌فرماید: «من کثرت فکرته حسنت عاقبته؛ (۳۸) هر کس اندیشه اش بیشتر باشد، عاقبت نیکویی خواهد داشت.»

## **پیشنهادات:**

(۱) شهید مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات

صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش، چ ۹، ص ۱۰.

(۲) به همین جهت تعداد زیادی از آیات قرآن مشرکان و بت

پرستان مکه را به خاطر پیروی کورکورانه از آبا و اجدادشان سرزنش کرده و می‌فرماید: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا»؛ (لقمان/۲۱) «هنگامی که به آنان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران

خود را بر آن یافتیم.»

۳) در این باره قبلا در بحث «آزادی در قرآن» آیات فراوانی را در موضوعات یاد شده آورده و مورد بحث قرار دادیم. در این بخش روایات «آزادی اندیشه» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴) ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن باویه (شیخ صدوق) ، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۷۲.

۵) اصول کافی: ج ۲، ص ۵۵، باب تفکر، ح ۳.

۶) غرر الحکم و درر الکلم: ص ۵۶، ح ۵۳۳، و در برخی روایات می‌فرماید: «الفکر عبادة؛ اندیشیدن عبادت است.» غرر الحکم و درر الکلم: ص ۵۶، ص ۵۳۱.

۷) شیخ ابی جعفر الصدوق، ثواب الاعمال، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ق، ص ۴۴.

۸) غرر الحکم، ص ۵۷، ح ۵۴۹.

۹) همان، ص ۵۷، ح ۵۷۵.

۱۰) همان، ص ۵۷، ح ۵۷۸.

۱۱) همان، ص ۵۷، ح ۵۸۰.

۱۲) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دار الکتب

الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳۴.

۱۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴، باب التفکر، ح ۱.

۱۴) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء،

بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۹، باب ۴، ح ۷۶.

۱۵) غرر الحکم، ص ۵۷، ح ۵۶۳.

۱۶) همان، ص ۵۸، ح ۵۸۷.

۱۷) همان، ص ۵۸، ح ۵۸۷.

۱۸) وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۷، باب ۸، ح ۲۰۲۹۱.

۱۹) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۰، باب ۱۴، علامات المؤمن و

صفاته، ح ۴۵.

۲۰) غرر الحکم، ص ۹۰، ح ۵۸۹.

۲۱) همان، ص ۵۶، ح ۵۴۶.

۲۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۸، باب ۳۳، ح ۹.

۲۳) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۵۳.

۲۴) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۵، باب ۵، ح ۸.

۲۵) همان.

- (۲۶) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۵، باب التفكير، ح ۳.
- (۲۷) وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۷، باب ۵، ح ۲۰۲۶۵.
- (۲۸) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۲، باب ۱۷، ح ۱۷.
- (۲۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۸، باب ۳۳، ح ۸، و در روایت مشابهی می‌فرماید: «الفکر فی الامر قبل ملبسته یؤمن الزل؛ اندیشیدن در کار پیش از وارد شدن به آن [آدمی را] از لغزش ایمن می‌دارد.» غرر الحکم، ص ۵۸، ح ۵۸۸.
- (۳۰) غرر الحکم، ص ۲۱۱، ح ۴۰۷۲.
- (۳۱) همان، ص ۵۷، ح ۵۶۱.
- (۳۲) همان، ص ۵۸، ح ۵۸۷.
- (۳۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۷، باب ۳۳، ح ۸.
- (۳۴) غرر الحکم، ص ۵۶، ح ۵۳۹.
- (۳۵) همان، ص ۵۶، ح ۵۳۹.
- (۳۶) همان، ص ۵۲، ح ۴۰۴، و در روایت مشابهی می‌فرماید: «ثمره الفکر السلامة؛ نتیجه فکر، سلامتی است.» غرر الحکم، ص ۵۸، ح ۵۹۹.
- (۳۷) غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، ترجمه: محمد علی انصاری، مؤسسه دار الکتاب، قم، ج ۱، فصل ۱۷، ح ۱۳۱.
- (۳۸) غرر الحکم، ص ۵۷، ح ۵۷۲.

## خاطراتی درس‌آموز از زندگی مقام معظم رهبری (۹)

### نفوذ معنوی در زندانبانان

در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی که قضیه جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پیش آمد، ندای امام از نجف اشرف باعث حرکت‌هایی در حوزه علمیه مشهد گردید و ساواک با اطلاع از اینکه همه این تحریکها به محوریت چند نفر انجام می‌پذیرد که در راس آنها حضرت آیت الله خامنه‌ای است، ایشان را دستگیر و روانه زندان کرد. بنده نیز به همین دلیل در زندان بودم. فردای آن روز حضرت آیه الله خامنه‌ای که در سلول مجاور من بود بر اثر نفوذی که در زندانبانان گذاشته بود موفق شد از سلول

بیرون بیاید. ایشان وقتی مرا با آن وضع رقت بار دیدند، فرمودند: دیشب تو بودی که ناله می‌کردی؟ پاسخ دادم بله. و ادامه دادم: با همین وضع خون آلود مجبور شدم نماز صبح را برای اینکه قضا نشود بجا آورم، آیا نمازم صحیح است؟ آقا فرمودند: بهترین نمازی که شاید در عمرت موفق به خواندن آن شدی همین دو رکعت بوده است. دیشب که ناله‌های تو را به این نحو می‌شنیدم با خود می‌گفتم: این شخص کیست؟ يك لحظه در دلم به جده ام زهرا علیها السلام متوسل شدم که صاحب این ناله هرکه هست از شکنجه خلاصی یابد.

این سخن و ملاقات چنان در من تاثیر گذاشت که دردهای ناشی از شکنجه را به فراموشی سپردم.

**حجة الاسلام صادقی**  
(مشهد)

## نگرشی هنرمندانه به جانباز

من يك زمانی به يك نویسنده خوبی گفتم، شما به یکی از آسایشگاه‌های بنیاد شهید که مربوط به جانبازان است، برو و مثل پرستارها لباس سفید بپوش و در آن آسایشگاه خدمت کن. برو يك ماه در آنجا بمان؛ لگنش را خالی کن، غذا در دهانش بگذار، ملافه اش را جمع کن و کلا با رنجه‌ها و کمبودهای او آشنا شو و ببین جانباز کیست. گفتم شما برو با آن دید هنرمندانه جانباز را شناسایی کن؛ بعد بیا يك رمان درباره واردات ذهنی جانباز بنویس و در این میان زخمهای او را شفا بده و بر آن مرهم بگذار؛ کما اینکه دیگران این کار را کرده اند.

**رهبر معظم انقلاب حضرت آیت**  
**الله خامنه‌ای**

## هدایت و ارشاد غیرمستقیم

۵/۹ شب بود که متوجه ایستادن يك پیکان شدیم. یکی از اهالی فریاد زد برای سلامتی آقا صلوات بفرستید. ما که در مغازه حضور داشتیم از روی کنجکاوی بیرون آمدیم و متوجه شدیم مقام معظم رهبری از آن ماشین پیاده شدند. دور آقا را گرفتیم، ایشان پس از سلام و احوالپرسی تشریف آوردند و در

مغازه مدتی نشستند. آقا پس از گوش دادن به درد دل صاحب مغازه و یکی دو نفر از دوستان فرمودند که ما برای دیدار خانواده شهیدی آمده ایم. خداحافظی کردند و تشریف بردند. صاحب مغازه که چندان مذهبی نبود و حتی گاه و بی گاه در مورد آقا حرفهایی می زد، باورش نمی شد که آقا به مغازه ایشان بیایند، بعدها متوجه شدیم آمدن آقا به مغازه ایشان موضوعیتی داشته و این عمل، صاحب مغازه را از رفتار خود پشیمان کرده است و امروزه یکی از علاقه مندان واقعی آقا می باشد.

ر - م (از بسیجیان  
تهران)

### هدیه پانصد تومانی برای قرآن نخواندن!!!

قبل از انقلاب من سیزده ساله بودم که از طرف اداره اوقاف در مسابقات سراسری قرائت قرآن مشهد شرکت کردم. در افتتاحیه مسابقات یکی از داوران از من خواست تا قرآن بخوانم. من به علت اینکه جلسات از طرف دستگاه شاهنشاهی بود نپذیرفتم. او اصرار کرد و من باز جواب رد دادم. در کنار من پیرمرد تاجری بود که مرا می شناخت. به من گفت: جواد، چرا نمی روی قرآن بخوانی؟ من گفتم: نمی خوانم. گفت: اگر بروی پنجاه تومان به تو خواهم داد، گفتم: نمی روم. گفت: اگر بروی صد تومان می دهم، گفتم: نمی روم. گفت: دوست تومان می دهم، گفتم: حتی اگر ۵۰۰ تومان هم به من بدهی، قرآن نخواهم خواند. بعدها پیرمرد جریان را برای پدرم نقل کرده بود.

روزی خدمت حضرت آیت الله خامنه ای بودم، همین طور که آقا مشغول صحبت بودند، یک دفعه صحبتشان را قطع کردند و فرمودند: من یک بدهی به جواد آقا دارم و پانصد تومان از جیب خود درآوردند و به من دادند. من متعجب ماندم. آقا فرمودند: خودت هم نمی دانی برای چه به تو بدهکارم؟! ما همیشه به خاطر قرآن خواندن شما جایزه می دادیم ولی این بار به خاطر قرآن نخواندنت به شما هدیه می دهیم. بعدها فهمیدم که جریان قرآن نخواندن مرا پدرم برای ایشان نقل کرده بود. سید جواد سادات فاطمی

از قاریان



## یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا

در اوایل انتصاب حضرت آیه الله خامنه‌ای به رهبری، عده‌ای از دانشگاهیها موضعگیری عدنی و صریحی درباره ایشان داشتند و افرادی از گروهکها بودند که موضوع ولایت مقام معظم رهبری را جدی نمی‌گرفتند، ولی زمانی که محضر ایشان می‌رسیدند و معظم له برای آنان صحبت می‌فرمودند و آنها را تحویل می‌گرفتند، بعد از صحبت گاهی بعضی از آنها در مقابل آقا آیاتی می‌خواندند که اشک ما را در می‌آورد. «یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین.» (۱) آیاتی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام برای پدرشان می‌خواندند، اینها گریه می‌کردند و از اعمال و افکار خود پشیمان بودند.

حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از  
اعضای بیت - تهران)

## پینوشته‌ها:

(۱) یوسف/۹۷.

## الگوهای خدمتگزاری (۸) عالمان خدمتگزار ۳

### مقدمه

عالمان دین، خادمان مخلص بشریت و ستارگان پرفروغ رحمانی اند که برای هدایت رهپویان طریق خدمت و ایثار به خلق، فروغی به گسترده‌گی تاریخ دارند و سرگذشت زندگانی آنان گواه روشنی بر این ادعاست که: «عالمان ما همسایه دیوار به دیوار غم و شادی مردم و خادمان بی منت آنان بوده و هستند.» مردانی که خدمت به خلق را عین عبادت دانسته و هر چه از مال و مقام، نفوذ و آبرو، دانش و تخصص، و توان و جان داشته اند، وقف بندگان خدا کرده‌اند و صحیفه عمر خویش را به مهر خدمت به مردم زینت و ورنیت بخشیده اند. به

راستی، چه انفاقی بالاتر از این خدمت خالصانه و همه جانبه. گویی در طول تاریخ، عالمان دین در این مسیر انسانی دست به مسابقه‌ای بزرگ زده اند، به طوری که سیمای هر يك درخشان‌تر از دیگری جلوه می‌کند.

و بی گمان آنان مصداق این آیه شریفه اند که: «ان الذین يتلون الكتاب و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية يرجون تجارة لن تبور × لـيوفيهـم اجورهم و يزيدهم من فضله انه غفور شكور»؛ (۱)

«کسانی که این کتاب را می‌خوانند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به آنها داده ایم در نهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتي امید دارند که هرگز از بین نمی‌رود تا اینکه خدا پاداش آنان را عطا فرماید و از فضل خود به آنان زیادتی دهد. همانا او آمرزنده و سپاسگزار است.»

روشن است که بروز این گونه جلوه‌های رفتاری از سوی عالمان دین علاوه بر خاستگاه قرآنی، در آموزه‌های نبوی و علوی نیز ریشه دارد. از جمله، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الخلق عيال الله فاحب الخلق الى الله من نفع عيال الله و ادخل على اهل بيت سرورا؛ مردم روزی خوار خدایند. دوست داشتنی‌ترین مردم نزد خدا، کسی است که به روزی خواران خدا سود برساند و خانواده‌ای را شاد کند.» (۲)

پس از بیان این مقدمه، به تماشای فرازهایی انسان پرور از زندگی عالمان خدمتگزار می‌نشینیم و گفتار و رفتار شایسته‌شان را الگوی خویش می‌سازیم.

## آیت الله سید احمد خوانساری

یکی از بازرگانان مورد اعتماد تهران می‌گفت: «روزی در خدمت ایشان بودم. هیچ کس آنجا نبود. ناگاه آقا نگاهی به من کرد و فرمود: فردی در خانه است و خواسته‌ای دارد. عرض کردم: آقا کسی زنگ نمی‌زند. فرمود: چرا، کسی هست. این پاکت را به او بدهید تا برود. پاکت را گرفتم و جلو در آمدم. شخص محترمی را دیدم که قدم می‌زند. او را صدا کردم و گفتم: شما زنگ زدید؟ گفتم: خیر!، پرسیدم کاری دارید؟ گفتم: آری! هم سرم بیدار است و برای بستری شدن او هشت هزار تومان کسری دارم...، پاکت را به او دادم، همان جا باز

کرد و شمرد، درست هشت هزار تومان بود.» (۳)

## آیت الله سید محمد کاظم قزوینی

آیت الله قزوینی برای شناساندن مذهب تشیع در سال ۱۳۸۰ ه ق مؤسسه‌ای با عنوان «رابطة النشر الاسلامی» در کربلا تاسیس کرد. بنیان نهادن چنین مرکزی در آن زمان و شرایط اختناق آمیز کشور عراق، نظیر نداشتن برنامه مؤسسه، ارتباط با کشورهای اسلامی، مکاتبه با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی دنیای اسلام و فرستادن کتب و نشریات شیعی به صورت رایگان برای افراد و مراکز فرهنگی بود. محور این تلاشها، فرستادن کتاب به برخی کشورهای آفریقایی همچون الجزایر و مراکش بود که هزاران سید علوی در آنجا زندگی می‌کردند، ولی در اثر تبلیغات مسموم در ادوار مختلف تاریخی و کوشش دشمنان تشیع و نیز به جهت دوری از مراکز تبلیغی، ناآگاهانه نسبت به امام اول شیعیان اعتقاد نداشتند.

به زودی، برنامه‌های مؤسسه، دیگر کشورهای آفریقایی، آسیایی، اروپای غربی و استرالیا را هم تحت پوشش قرار داد و صدها نفر به تشیع معتقد شدند و هزاران نفر از دیدگاههای افراطی علیه شیعیان دست برداشتند. اما دولت بعث عراق که تازه بر سر کار آمده بود، این مرکز را مصادره کرد و ایشان به اجبار به کویت رفت و سپس به ایران آمد. این عالم بزرگوار، در طی چند سال، یک میلیون کتاب به سی کشور ارسال کرد که در این میان، ایجاد امواج تشیع گرایی در کشورهای شمال آفریقا را باید مدیون این تلاشها دانست.» (۴)

امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله پس از آنکه حکم ریاست جمهوری شهید رجایی را تنفیذ نمود، در سخنرانی‌اش در مورد خدمت به مردم فرمود: «اینها حق دارند به ما و شما. خیلی حق دارند. سیزده میلیون رای به شما داده اند. اینها حق دارند به شما. باقی هم حق دارند... دست شما را گرفته، آورده [اند] این بالا نشانده [اند]. شما باید خدمت کنید به این مردم. شما، ما، همه باید خدمتگذار اینها باشیم. و شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم.» (۵)

همچنین امام خمینی رحمه الله در جمع اعضای دولت شهید رجایی، آنها را متوجه اصل «حکومت برای خدمت» کرد و فرمود: «شمایی که الآن به حکومت رسیدید، حکومت نیست، خدمتگذار هستید. اسلام حکومت به آن معنا ندارد. اسلام خدمتگذار دارد. منتها قوای انتظامی هم دارد؛ برای سرکوبی آنهایی که می‌خواهند خیانت بکنند... شما خودتان را حاکم مردم ندانید، شما خودتان را خدمتگذار مردم بدانید. این پیش خدا ثوابش بیشتر از این است که خودتان را حاکم حکومت بدانید. حکومت هم همان خدمتگذار است... این برای مردم چه لذتی دارد؛ آن که دیده است بچه هایش از بین رفته، حالا این حکومتی پیش آمده که همه شان با هم برادرند و همه کوشش می‌کنند که برای مردم یک کاری بکنند، تا توان دارند برای مردم می‌خواهند کار بکنند.» (۶)

## میرزا مهدی شیرازی

آیت الله سید محمد شیرازی می‌گفت: «پس از رحلت پدرم، میرزا مهدی شیرازی، شخصی او را در خواب دید و پرسید: پرارزشترین عمل دنیایی که ثوابش در آن دنیا عاید شما گردید، چیست؟ پدرم گفته بود: پربرکتترین اعمال به حال من دستگیری از فقرا بود، آن هم فقرایی که درب منزل آمده و مبلغ ناچیزی را طلب می‌کنند.» (۷)

## شیخ هادی نجم آبادی

یکی از دوستان مرحوم شیخ هادی یک طاقه عبای گرانبها برایش آورد. شیخ فرمود که در بازار بفروشند و با پولش چند نیم تنه پوستین بدون آستین بخرند. به این ترتیب ۱۵ دست

پوستین نیم تنه خریدند؛ شیخ يك نیم تنه را خود پوشید، یکی را به خادمش داد و ۱۳ دست دیگر را به تن مستمندان پوشاند. روزی آن دوست سراغ شیخ آمد و سراغ هدیه‌اش را گرفت، شیخ ماجرا را نقل کرد و حاضران شگفت زده شدند. (۸)

همچنین نقل کرده اند: یکی از شاگردان شیخ هادی نجم آبادی به مرض سختی دچار شد. او که اهل کابل بود، به استاد پیام فرستاد که کسی را ندارم. استاد با یکی از شاگردانش به ملاقات او رفت. شاگردی که همراه استاد رفته بود، می‌گفت: «در چند دقیقه اول به دلیل ناراحتی گوارش یکی دو بار به قضای حاجت رفت و بار سوم نتوانست.» استاد گفت: «علی محمد خان این مرد غریب است. او را سرپا بگیر که پیش خدا بی مزد نیست.» من نیز این کار را کردم، ولی از شدت بوی عفونت حالم به هم خورد. استاد او را شست و خوابانیدیم.

پس از چندی آن مرد غریب دوباره مریض شد و این بار شیخ هادی خود تا زمان حیات شاگرد کابلی از وی پرستاری کرد و بعد از وفات هم او را به خاک سپرد. (۹)

## حاج شیخ عبد الکریم حائری

آیت الله گلپایگانی رحمه الله می‌فرمود: «زمانی که طلبه بودم، مریض شدم. مرحوم حاج شیخ [عبد الکریم حائری] از منزل خودش جوشانده درست می‌کرد و برای من می‌آورد.» (۱۰)

## امام موسی صدر

امام موسی صدر هر روز هیجده ساعت و گاه بیشتر کار مفید انجام می‌داد. فعالیتش را از شهر صور در جنوب لبنان آغاز می‌کرد و آخر شب در طرابلس و حومه آن در شمال لبنان، به پایان می‌رساند. او هر روز ساعت ۷ از خانه خارج می‌شد و دو نیمه شب برمی‌گشت. گاهی که نزدیکان به او اعتراض می‌کردند، می‌گفت: «چاره‌ای ندارم. نمی‌توانم مشکلات مردم را ببینم و بی تفاوت باشم.» گاهی به خاطر مسافرت‌های پی در پی خانواده‌اش دو ماه تمام او را نمی‌دیدند و برخی اوقات لب به اعتراض می‌گشودند. ولی امام موسی صدر می‌گفت: «اگر من حق این جامعه را ادا کنم، حق خانواده‌ام را هم به جا آورده‌ام، ولی اگر تنها حق خانواده‌ام را ادا کنم، حق جامعه به جا آورده نشده

است. امروز مسئولیت این مردم با من است و نمی توانم خانواده ام را بر آنها ترجیح دهم.»  
پیش از هجرت وی به لبنان (۱۳۳۸ ش) مردم بر اثر نفوذ استعمار فرانسه هویت اصیل و مستقل خود را از دست داده، به مدتی سلطه پذیر تبدیل شده بودند و جوانان به دلیل احساس حقارت، شیعه و مسلمان بودن خود را انکار می کردند و حتی مرده هایشان را هم در قبرستانهای مسیحیان دفن می کردند. اما با سالها تلاش دلسوزانه امام موسی صدر کار به جایی رسید که مسیحیان برای کسب هویت به اسلام و تشیع تمسک می جستند.

از جمله خدمت های امام موسی صدر می توان به تاسیس جمعیت بر و احسان، خانه دختران بی سرپرست، آموزشگاه قالی بافی، مرکز بهداشتی درمانی، مدرسه صنفی جیل عامل و حوزه علمیه اشاره کرد. و نیز در میان خدمات سیاسی اش به شیعیان به تشکیل «مجلس اعلا ی شیعیان» اشاره نمود. او در بخش فعالیت های آزادی بخش و نظامی هم جنبش مستضعفان و سازمان امل را تاسیس کرد. (۱۱)

### آیت الله سید صدر الدین صدر

آیت الله صدر، پناه محرومان بود و برای رسیدگی به وضع مستمندان صندوق هایی به وجود آورد. با موقعیت ممتازی که داشت، به خانه دیگران می رفت و برای نیازمندان کمک هایی جمع آوری می کرد و به آنان می رساند. حتی وقتی دولت به بهانه های واهی از تامین برق برخی خیابانها سرباز می زد، او هزینه برق را می پرداخت و در محله هایی که نیاز به آب داشتند، در حد توان آب انبار می ساخت. (۱۲)

### آیت الله سید محمد تقی خوانساری

آیت الله نوری همدانی می گفت: «چند نفر بودیم که می خواستیم خدمت آیت الله خوانساری شرفیاب شویم. نزدیک منزل ایشان که رسیدیم، دیدیم از جایی تشریف می آورند. به در منزل رسیدند، نیازمندی آمد و گفت: پیراهن ندارم! آقا وارد منزل شد و ما هم پشت سرش داخل شدیم. آقا عبا ی خود را از تن بیرون آوردند و بعد پیراهن [خویش را] از بدن در آوردند و

به آن نیازمند دادند و قبای خود را پوشیدند و بدون پیراهن نشستند و به کار مردم رسیدگی کردند و به سؤالات ما هم پاسخ دادند.» (۱۳)

## پینوشته‌ها :

- (۱) فاطر/۲۹ و ۳۰.
- (۲) اصول کافی، ج ۴، ص ۲۰۲.
- (۳) کرامات الصالحین، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
- (۴) ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۷۸؛ به نقل از: اسلام و تعلیمات تربیتی، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۲ و ۱۳ و صفحاتی از زندگی آیت الله سید محمد کاظم قزوینی، ص ۸. (با اندکی تغییر در عبارت)
- (۵) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۸۲.
- (۶) همان، ج ۱۳، ص ۷۶.
- (۷) یکصد داستان، ص ۳۷.
- (۸) سیمای بزرگان، ص ۲۷۸.
- (۹) پله پله تا آسمان علم، ص ۸۶.
- (۱۰) همان، ص ۸۷.
- (۱۱) امام موسی صدر، امید محرومان، ص ۲۹۵ و ۱۳۴.
- (۱۲) ستارگان حرم، ج ۳، ص ۲۱۲.
- (۱۳) داستانهایی از زندگی علماء، ص ۱۰۵.